

اثر گروگانگیری در بازسازی استبداد؟

از ۱۳ پرسش، سیزدهمی باقی مانده و اینست:
۱۳ - نقش گروگانگیری در بازسازی استبداد چه بود و مخالفت شما با گروگانگیری به چه دلیل بود در حالی که خمینی اینکار را انقلاب دوم و بزرگتر از انقلاب اول نامید.

*پاسخ به پرسش فوق در باره اثر گروگانگیری بر بازسازی استبداد:

در سرمقاله ۱۴ آبان ۱۳۵۸ روزنامه انقلاب اسلامی و، از آن پس، در سخنرانی ها و مصاحبه ها و گزارش کارنامه روزانه رئیس جمهوری به مردم و در اعلام جرم و در نامه ها به آقای خمینی و دیگران و، پس از مهاجرت، بطور مستمر در باره اثر گروگانگیری در بازسازی استبداد، نوشته و گفته ام. در کتابهای «خیانت به امید» و «نوطه آیه الله ها» و در جلد دوم و سوم از سه جلد کتاب در باره سیاست امریکا در ایران که به گروگانگیری و ایران گیت اختصاص یافته اند و در تحقیق های امریکاییان پیرامون گروگانگیری که ترجمه و انتشار داده ام، و در پر شمار نوشته ها و مصاحبه ها، باز به اثر گروگانگیری - که ایران گیت دنباله آن بود - در محاصره اقتصادی و جنگ ۸ ساله و باز سازی استبدادی پرداخته ام که خیانت و جنایت و فساد را روش کرده است. این مداومت در تحقیق را بخشی از مبارزه با استبداد وابسته ای که اینک رژیم مافیاهای نظامی - مالی گشته است و نیز کوشش برای آگاه کردن جامعه امریکائی و غیر امریکائی از اثرات اینگونه فعل و انفعالیهای محرمانه بر انحطاط دموکراسی آنها، دانسته ام.

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۳۲)



جمال صفری

کودتای ۱۲۹۹ پایان مشروطه، آغاز استبداد رضاخانی

«سخنرانی کرزن در مورد ایران در مجلس اعیان (لردها)»

محمد قلی مجد در ادامه پژوهش خود (۱) می نویسد: سخنرانی کرزن که در بالا به آن اشاره شد در جریان مذاکرات پارلمانی در مجلس لردها ایراد شد. بخش های دیگر این سخنرانی از این قرار است که نزدیک به سی سال است که با مسائل سیاسی ایران مستقیماً در ارتباط هستیم و هر زمان که استقلال تمامیت ارضی این کشور زیر سؤال رفته است، طول آن مدت همواره مورد اعتماد تمام وزرا و دولتمردان ایرانی بود. (لردها: صحیح است، صحیح است...) لازم نیست که یادآوری کنم تنها ظرف شش ماه گذشته کابینه ساعت ها از وقت خود را - که هنوز جای کار دارد و باید مدت زمان بیشتری برای آن در نظر گرفته شود - صرف بررسی این مسئله کرده است که انگلستان می بایست از چه خط مش سیاسی و نظامی در ایران پیروی کند... من از شما عالیجنابان درخواست می کنم که به خاطر داشته باشید که اوضاع ایران نتیجه مستقیم و اجتناب ناپذیر جنگ است.

کرزن پس از ترسیم حوادث از دیدگاه انگلستان و توجیه اشغال ایران بی طرف، حوادث پس از جنگ را چنین تشریح می کند:

در صفحه ۱۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۸۲ از ۲۴ مرداد تا ۶ شهریور ۱۳۹۰

سه ویژگی ذاتی

- ◀ سه ویژگی که رژیم بطور مستمر داشته است و اینک آنها را هدفهای بیگانگان می شمارد: ص ۴
- ◀ خبرهای گویای وضعیت داخلی و خارجی رژیم مافیاهای نظامی - مالی: ص ۵
- ◀ جبهه پایداری انقلاب اسلامی یا ته مانده افراد و گروههایی که برای خامنه ای مانده است: ص ۷
- ◀ سوریه عرصه رویارویی تعیین کننده؟ - ترور اتم شناسان ادامه دارد - رژیم و القاعده و ترور؟ ص ۱۰
- ◀ ژاله وفا: رادیوسکویی پیکره فساد در نظام ولایت فقیه - بخش پایانی: ص ۱۱
- ◀ رژیم سانسور را تشدید می کند و ایران را بیابان می گرداند: ص ۱۶

انقلاب اسلامی: سه ویژگی از ویژگیهای رژیم مافیاهای نظامی - مالی که ذاتی و بنا بر این، پایدار است، فصل اول مجموعه به گزارش دریافت شده از ایران در باره این سه ویژگی اختصاص یافته است. همین جا، می باید نسبت به دو امر مهم هشدار دهیم: ۱ - وقتی رژیم ویژگی های ذاتی خود را هدف تبلیغ می کند که گویا دشمن خارجی تعقیب می کند، بدان معنی است که هم نمی تواند این ویژگی های ویرانگر را از دست بدهد و هم می کوشد ضعف روز افزون ناشی از این ویژگی ها را بپوشاند. بنا بر این، شناساندن ویژگی های رژیم و روند ناتوان گشتنش ضرورت تمام دارد. و ۲ - دو رأس دیگر مثلث زورپرست سخت در تلاش هستند تا مگر خیانت هاشان را بپوشانند. بیوشانند که دستیار ملاتاریا در بازسازی استبداد بوده اند. خود را ضد خمینی و ... جلوه دهند. وابستگی به قدرت خارجی را واقعیت گرایی و ارزش بیاوراند و ایستادگی بر اصول استقلال و آزادی را از واقعیت به آرمان گریختن جلوه دهند. بدیهی است نمی دانند آرمان چیست و ربط آن با واقعیت کدام است. بنده قدرت هستند و سخت در پی آنند که قدرت خارجی دست به مداخله نظامی بزند و آنها را بر ایران حاکمیت بخشد. رگیار ناسزا که بر روی نمادهای استقلال و آزادی گشوده اند، جز برای بی اعتبار کردن استقلال و آزادی و اعتبار بخشیدن به قدرت و وابستگی نیست.

در فصل دوم خبرهای مهمی را گردآورده ایم که وضعیت درون رژیم و نیز موقعیت آن را در کشورهای منطقه معلوم می کنند. در فصل سوم بیانیه «جبهه پایداری انقلاب اسلامی» و هویت تشکیل دهندگانش را موضوع بررسی می کنیم. این جبهه را جنایت کارترین ها و فاسد ترین های رژیم، یعنی تنها کسانی تشکیل داده اند که برای خامنه ای مانده اند. در فصل چهارم، گزارش - تحلیل ها و گزارشهای خبری پیرامون رابطه رژیم با عربستان و امریکا بر سر سوریه و نقش ترور در تنظیم رابطه های رژیم با امریکا و اسرائیل را می آوریم. در فصل پنجم، قسمت پنجم و پایانی مطالعه ژاله وفا در باره فساد که چون سرطان رژیم را فرا گرفته است را از نظر خوانندگان می گذرانیم. و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را گرد می آوریم:

در صفحه ۴

جهانگیر گلزار

نقد اصلاح طلبی و استراتژی انتخابات آزاد توام با مذاکره با نظام

* متن سخنرانی در جلسه بحث آزاد با شرکت آقایان اشکوری و شریعت مداری و گلزار در انجمن ۲۲ خرداد شهر هامبورگ انسان با حقوق خود متولد می شود از اینرو حقوق انسان ذاتی اویند. مثلاً حق حیات را نمی شود از انسان جدا کرد. حقوق مثل ظروف مربوطه با هم در رابطه هستند. اگر حق را از انسان ضایع کنند، حقوق دیگر نیز دست نیافتنی و یا کمتر قابل دسترسی می گردند. حقوق را نمی شود تقسیم کرد و تنها از بخشی از آن برخوردار شد. مثلاً نمی شود کمی از حق ازدواج و یا کمی از حق حیات و یا کمی از حق نفس کشیدن برخوردار گردید. بایستی حقوق را به تمام برخوردار شد. انسان امکان رشد می یابد اگر از حقوق خود برخوردار گردد. جامعه ای که از حقوق خود برخوردار نمی گردد، امکان شکوفایی نمی یابد و کسانی که استعدادهای خود را می توانند شکوفا کنند، از جامعه های استبداد زده می گریزند و جذب محیط می گردند که امکان رشد را به آنها بیشتر می دهد.

در صفحه ۱۵

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



کتابها در سایت بنی صدر موجودند و بر پرش کننده است که به آنها مراجعه کند. چرا که تاریخ واقعی، تاریخ مجموعه امرهای واقع مستمر است. نسل امروز، در همین مجموعه امرهای مستمر می‌زید. پس شناختن خویش برای دانستن «چه باید کردها» و «چه نباید کردها»، ضرور است.

با وجود یک کار ۳۲ ساله که در اختیار همگان است، به پرسش پاسخ می‌دهم:

● گروگانگیری نقض استقلال بود و سبب شد قدرت خارجی، در سیاست داخلی و خارجی، محور بگردد:

به تازگی، «ماهنامه مطالعات تاریخی، ویژه نامه تسخیر لانه جاسوسی» (سال هفتم، شماره سی ام، پانز ۱۳۸۹) در اختیارم قرار گرفت. در صفحه ۱۶ آن، از قول آقای ابراهیم اصغر زاده آمده است:

«برای معالجه شاه هم خیلی از کشورهای دیگر دنیا، امکان این پذیرائی را داشتند و در آمریکا هم شهرهای دیگر، یا ایالت‌های دیگر بسیار امکانشان فراهم بود. اما در بستری شاه وارد آمریکا شد که برای ما تحریک آمیز بود. این تحریک آمیز بودنش، بخشی از آن، به خاطر کینه و نفرتی بود که راکفلر و کیسینجر نسبت به ایران داشتند.»

(خط کشی زیر جمله از من است) این امر که کیسینجر و راکفلر، بر اثر مراجعه اشرف پهلوی به آنها، طرح گروگانگیری را ریختند و در تهران، به دست «دانشجویان پیرو خط امام» اجرا شد، را تحقیق روبرت پاری و مارک هولبرت آشکار کردند. نخست، یک روزنامه نگار و محقق آمریکائی، بنام مارک هولبرت، تحقیقی در ۱۹۸۲ انتشار داد. تحقیق او به این نتیجه رسیده بود که گروگانگیری کار جیس مناهاتان بانک و راکفلر و کیسینجر و همکارانشان بوده است. نام کتاب او اینترلوک است. روبرت پاری تحقیق را پی گرفت و چند و چون نقش این دو را در گروگانگیری آشکار کرد.

اما شاه روز اول آبان سال ۱۳۵۸ به آمریکا برده شد - حال آنکه پزشک متخصص بیماری او کانادائی بوده و هرگاه قصد از بردن به نیویورک، درمان او بود، می‌باید او را به کانادا می‌بردند - در ۱۳ آبان، «دانشجویان پیرو خط امام»، همراه با افراد سپاه، سفارت آمریکا را تسخیر کردند. آن زمان، بر نخست وزیر و وزیران عضو حکومت موقت و بر اعضای شورای انقلاب، دانسته نبود که کارتر زیر فشار راکفلر و کیسینجر، اجازه داده است شاه را به آمریکا ببرند. چه رسد به آگاهی از قصد این دو از بردن شاه به آمریکا و دشمنی شان با ایران. پس پرسیدنی است، آقای اصغر زاده چگونه از دشمنی راکفلر و کیسینجر با ایران و نقش آنها در بردن شاه به نیویورک، آگاه شده است؟

● اگر اطلاع او حاصل خواندن تحقیق‌ها است که بعد از گروگانگیری انجام یافته اند، دروغ را وسیله توجیه گروگانگیری می‌کند. اما اطلاع پسین را وسیله توجیه عمل پیشین کردن، اعتراف ضمنی است بر نقش کیسینجر و راکفلر در گروگانگیری و آلت فعل شدن «دانشجویان خط امام».

اما اگر آن زمان از دشمنی کیسینجر و راکفلر با ایران و ربط این دشمنی با بردن شاه به نیویورک مطلع شده است، پس سخن امروز او، اعتراف

اثر گروگانگیری در بازسازی استبداد؟

کوچکی از مردم ایران تکیه دارد، بمثابه یک امر مستمر، مسلم می‌کند ملاتاریا به رهبری آقای خمینی، نه دموکراسی یا مکتبی کردن دولت حقوقمدار بر ولایت جمهور مردم، که استبداد را برگزیده اند. جانشین کردن ولایت جمهور مردم (عهد آقای خمینی با مردم ایران در حضور جهانیان) با ولایت فقیه و سیر این ولایت تا ولایت مطلقه فقیه، با سلب حاکمیت از مردم، هم زمان و هم عنان، تا این زمان، ادامه یافته است. جانشین شدن پیش نویس قانون اساسی که بر اصل ولایت جمهور مردم بنا داشت، با قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان، از راه اتفاق، با گروگانگیری همزمان شد. چرا که سیاست تدبیر است نه تصادف و اتفاق.

۳ - این امر که انقلاب در ایران، در محل تلاقی دو ابر قدرت آن روز، روی داد، گویای این واقعیت بود که دو ابر قدرت دوران انبساط خود را به پایان برده و وارد دوران انقباض شده بودند. آن زمان، فرصت تاریخی که ایران، از اواخر صفویه تا انقلاب ایران از آن محروم بود، اینک یافته بود، مرتب گوزرد می‌شد. هرگاه قرار بر استقراض ولایت جمهور مردم و دولتی حقوقمدار، منتخب مردم، می‌شد و بنا بر معتنم شمردن فرصت بری رشد شتاب گیر، می‌شد، می‌باید صلح و آشتی ملی و برقرار کردن رابطه‌ها، با دنیای خارج، بر اصل موازنه عدمی، رویه می‌گشت. رابطه بر اصل موازنه عدمی وارد نشدن در روابط قوا با کشورهای دیگر و برقرار کردن رابطه بر وفق حقوق ملی، کشور را از امنیت خارجی و صلح داخلی و خارجی برخوردار و رشد شتاب گیر را میسر می‌گرداند. اما اگر قرار بر بازسازی استبداد می‌شد که شد، در داخل می‌باید خشونت فراگیر می‌گشت و با کشورهای خارجی نیز می‌باید، رابطه ستیز و سازش، ایجاد می‌گشت و گشت:

۱/۳ - هدف انقلاب، استقلال و آزادی بود. بی‌نقش کردن آمریکا و روسیه و انگلستان در سیاست داخلی و خارجی، عمل به اصل استقلال بود. با گروگانگیری، آمریکا محور سیاست داخلی و خارجی کشور گشت و همچنان محور این دو سیاست است. بدین سان، گروگانگیری اصل استقلال را به معنای عدم مراجعه به قدرت خارجی در امور داخلی و محور کردن آن را در رابطه با دنیای خارج، نقض کرد. با نقض استقلال، آزادی نیز نقض شد. از جمله به این دلیل که استقلال داشته و آزادی بکار بردن داشته است. چون داشته که رهاشدن از سلطه قدرت خارجی بود، از دست رفت، آزادی نیز از کف رفت و استبداد وابسته بازسازی شد.

۲/۳ - استقلال داشته است. استعدادهای و حقوق ذاتی هر انسان، داشته‌اند و بدین داشته، انسان به خود متکی و مستقل است. این انسان، نیروهای محرکه تولید میکند (دانش و فن و سرمایه و بیش و ...) این نیروها داشته‌ها و استقلال او بشمارند. آزادی بکار بردن این داشته‌ها است. کسی که از داشته‌های خود غافل باشد و دست آورد نیز نداشته باشد، آزادی نیز ندارد. زیرا داشته‌ای ندارد که بتواند آن را بکار برد. هر ملتی نیز حقوق ملی و منابع و نیروهای محرکه دارد و اندازه منابع و نیروها و برخورداریش از حقوق، میزان استقلال او را نیز معین می‌کند. ملتی که

این داشته‌ها را نداشته باشد، آزادی نیز ندارد.

پس اگر قرار بر اجرای برنامه‌ای بود که استقلال و آزادی ایرانیان تحقق یابند، می‌باید داشته‌هایش (حقوق ملی و منابع و نیروهای محرکه) از آن او می‌شدند و افزایش می‌یافتند. اما رشد نیروهای محرکه نیاز به بکار افتادن نیروهای محرکه در جامعه دارد. بکار افتادن نیروهای محرکه در جامعه، نیاز به تحول پذیر شدن نظام اجتماعی، یعنی نبود استبداد و بود استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی دارد. این امر که ایرانیان از حقوق ملی خود برخوردار نیستند و نیروهای محرکه در رشد بکار نمی‌افتند، گویای این واقعیت است که با گروگانگیری، ملاتاریا بر دولت مسلط گشته و به بازسازی استبداد مشغول شده است.

۳/۳ - بدین سان، استقلال و آزادی از رشد بر میزان عدالت اجتماعی (= شرکت جمهور مردم در رشد و برخوردار شدن همگان از حاصل رشد) جدائی ناپذیر هستند. در حقیقت، بدون رشد، انسان و جامعه‌ای که عضو آنست، داشته (= استقلال) ندارند و محروم از داشته محکوم به جبر فقر همه جانبه می‌شوند. با توجه به این واقعیت، سخن آقای خمینی (اقتصاد مال خیر است و مردم برای اقتصاد انقلاب نکردند، برای اسلام انقلاب کردند و بنی صدر می‌خواهد ایران را سونیس و فرانسه کند حال این که مردم برای اسلام انقلاب کردند). گویای تضاد استبداد با رشد و با استقلال و آزادی است. از این دید که بنگریم، گروگانگیری و پی آمدهای آن را گویای اتحاد استبدادیان و قدرتهای خارجی بر ضد استقلال و آزادی و رشد می‌بایم. بخصوص که

۴/۳ - به دنبال گروگانگیری، ایران تحریم اقتصادی شد. تحریم اقتصادی از سوئی و خشونت گرانی شدید ملاتاریا از سوی دیگر، اثر انقلاب را که «برانگیختن به همانندی جستن» است، با ترس از انقلاب، جانشین کرد. آن تحریم و این ترس سبب انزوای ایران شد. این انزوا، ایران را گرفتار جبر ستیز و سازش با قدرتهای خارجی گرداند. در درون کشور، جانبداران ولایت جمهور مردم و دولت حقوقمدار، در تنگنا قرار گرفتند. در عوض، دست اندرکاران بازسازی استبداد این انزوا را بسود خود می‌دانستند و در تشدید آن می‌کوشیدند. از گروگانگیری تا امروز، ایران گرفتار بحرانهای داخلی و خارجی است. این بحرانها را نیز رژیم می‌سازد. استمرار بحران سازی و نگاه داشتن جامعه ملی در بند بحرانهای داخلی و خارجی، ترجمان نیاز ذاتی استبداد وابسته به بحرانها، است.

۵/۳ - محاصره خارجی و انزوا و تهدید ایران به حمله نظامی، به جای آنکه آقای خمینی و ملاتاریا را نگران کند و مراقبت کنند ارتش بازسازی و آمادگی کامل پیدا کند، آنها را به جان ارتش انداخت و شیرازه نیروی زمینی را پاشاندند. آقای بهشتی همراه با دیگر سران حزب جمهوری اسلامی که عضو شورای انقلاب بودند، (آقایان خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی و باهنر و عباس شیبانی و ...) طرح انحلال ارتش را (به بهانه کودتای نوزده) به شورای انقلاب پیشنهاد کردند. مقاومت سخت رئیس جمهوری مانع از تصویب طرح شد اما نتوانست جلو این امر را بگیرد که با چراغ سبز آقای خمینی، آقای ری

شهری (قاضی شرع) در کار دستگیری و اعدام افسران شود. از آن سو، بنا بر اسناد سری انگلستان که اخیراً انتشار یافته است، جورج براون، وزیر خارجه سابق انگلستان (کسی که در روزهای انقلاب به ایران رفت در بازگشت گفت: به ایران رفتیم و بختیار را نخست وزیر کردم) و بختیار و ارتشد اویسی به صدام اطمینان داده اند که در صورت حمله به ایران، ارتش ایران توان مقاومت ندارد. این اسناد و اسناد محرمانه آمریکا که آزاد شده اند، جای تردید نمی‌گذارند که برانگیختن صدام به حمله به ایران، ربط مستقیم داشته است با گروگانگیری. بدین سان، تجاوز قوای صدام به ایران، از درون، توسط ملاتاریا و از بیرون، توسط آمریکا و انگلستان و کشورهای عرب منطقه و چند ایرانی خانن به ایران، نذارک شد.

گرچه آلن کلاک، وزیر دفاع انگلستان در حکومت تاجر گفته است جنگ در سود انگلستان و غرب بود، اسباب ایجاد و ادامه اش را فراهم کردیم و گرچه نامه محرمانه الکساندر هیک، وزیر خارجه در حکومت ریگان به او، در باره نقش آمریکا در برانگیختن صدام به حمله به ایران و ...، محل برای تردید نمی‌گذارند که عامل خارجی در ایجاد جنگ و ادامه آن نقش تعیین کننده داشته است، اما اگر نیاز آقای خمینی و ملاتاریا به جنگ برای بازسازی استبداد بود، جنگ در خرداد ۱۳۶۰ پایان می‌یافت. از هدفهای اصلی آن کودتا، ادامه دادن به جنگ بود. بنا بر طرح پیشنهادی غیر منعهدها، قوای عراق و ایران، از مرزهای بین المللی، بطول ۳۰ کیلومتر عقب می‌نشستند. آقای خمینی و ملاتاریا آن فرصت را بسوختند زیرا آقایان بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای او را قانع کرده بودند که هرگاه بنی صدر جنگ را تمام کند، سوار تانکهای فکری می‌شود و به تهران می‌آید و دیگر شما هم حریف او نمی‌شوید. (آقای دریادار شمشانی در مصاحبه اش با صدا و سیمای رژیم نیز چنین است) در حقیقت، آقای خمینی و دستیاران او، پایان جنگ در خرداد ۶۰ را، شکست قطعی بازسازی استبداد ملاتاریا می‌دانستند. از دید آنها، کودتا اجتناب ناپذیر بود. این شد که نه تنها تقاضای به تأخیر انداختن کودتا با آمدن هیات (در ۲۴ خرداد قرار بود بیاید) و دادن پاسخ موافق عراق را نپذیرفت، بلکه در ۲۵ خرداد گفت ۲۵ میلیون بگویند بله من می‌گویم که به آقای هاشمی رفسنجانی دستور داد مجلس زودتر کار بنی صدر را تمام کند.

۶/۳ - بحران شدید گروگانگیری با آمریکا، به دنبال تجاوز روسیه به افغانستان روی داد. اما آن تجاوز از موافقت ضمنی آقای خمینی نیز برخوردار شد. چرا؟ زیرا جنگ در افغانستان از یک سو و گروگانگیری و بحران با آمریکا، از سوی دیگر، ایران را در مگنه قرار می‌داد و آقای خمینی و دستیاران او را نیازمند روسیه می‌گرداند. از آن زمان تا امروز، این نیاز همچنان وجود دارد و دو امر مستمر، یکی سازش و ستیز با غرب و دیگری سازش با روسیه، شاخص سیاست خارجی رژیم هستند: نه شرقی و نه غربی، هم شرقی و هم غربی شد و ماند. بدین سان، داشته بزرگی (امکان استقلال از دو ابر قدرت) که انقلاب ایرانیان را از آن برخوردار کرد، به دست آقای خمینی و ملاتاریا، از رهگذر گروگانگیری و پی آمدهایش، بر باد رفت. و امروز، ایران همچنان به شرق و غرب، بسیار بیشتر از پیش از انقلاب وابسته است. آن زمان، شرق و غرب محور سیاست داخلی و خارجی ایران نبودند.



● در درون مرزها، گروگانگیری و پی آمدهایش، استقلال و آزادی را از ایرانیان ستاند و بازسازی استبداد را ممکن کرد:

۱ - در انقلاب ایران، گل بر گلوله پیروز شد. این انقلاب خشونت زدائی بود. اما از بهشت زهرا بدین سو، آقای خمینی زبان به خشونت گشود و موج اعدام ها خشونت را بگسترده کرد. گروگانگیری تنها دنباله خشونت گسترده نبود، بلکه در قلمرو داخلی و خارجی، زور را جانشین حق می گرداند. از این دید که بنگری، ضد انقلاب بود. انقلاب ایران بر آن بود که حقوق ملی (استقلال) و حقوق انسان (آزادی) را راهبر رابطه با دنیای خارج و رابطه ایرانیان با یکدیگر بگرداند. گروگانگیری، در هر دو قلمرو، قدرت (= زور) را جانشین حق گرداند. گروگانگیری، به نفسه، پذیرفتن قدرت بعنوان تنظیم کننده روابط در سطح جهان و سطح ایران، بنا بر این، توجیه گر سلطه گری در مقیاس جهان و استبداد وابسته در مقیاس ایران بود.

۲ - هدف انقلاب ایران استقرار ولایت جمهور مردم بود. اما گروگانگیری، اگر ابتکار چند دانشجو بود، ترجمان ولایت مطلقه یک گروه بر آقای خمینی و بر جامعه ملی بود. اما ابتکار و کفایت و کسینجر و اشرف پهلوی، بنا بر این بیانگر ولایت مطلقه آنها بر آقای خمینی و جامعه ایرانی شد.

گروگانگیری این واقعیت را آشکار کرد که ولایت فقیه، دروغی بود که آقای خمینی نیز خود بدان باور نداشت. چرا که هر گاه به ولایت فقیه باور داشت، بهیچ رو نمی باید می پذیرفت چند دانشجو (بر فرض که گمان می برد ابتکار آنها است)، کمیته ای را که خود معین کرده بود و «دانشجویان پیرو خط امام» تحت نظر آنها فعالیت می کردند و حکومتی که نخست وزیر و وزیران آن و شورای انقلابی که اعضای منصوب او بودند، به هیچ شمارند و سفارت آمریکا را اشغال کنند و سپس برای گرفتن تصدیق و تصویب، به او مراجعه کنند و او، به جای تنبیه آنها، گروگانگیری را انقلاب دوم بخواند و با استعفای حکومتی موافقت کند که اطاعت از آن را اطلاعات از امام زمان خوانده بود!!

هر گاه به ولایت مطلقه فقیه بماند به امر مستمر بنگریم، می بینیم، این از گروگانگیری بدین سو است که «ولی فقیه» ابتکار عمل را از دست می دهد و کارش تکذیب هر قول و فعل مخالف با استبداد و تصدیق هر قول و فعل موافق با استبداد وابسته می شود. این امر که ولایت فقیه، «فقیه» را آلت فعل قدرت می کند، امری است که ایرانیان ۳۲ سال است شاهد استمرار آن هستند. اما در استبدادهای فراگیر دیگر نیز، دارندگان ولایت مطلقه فقیه، آلت فعل قدرت شده اند.

۳ - اسلام سومین قربانی گروگانگیری است. اسلامی که در انقلاب، اندیشه راهنما شد، بیانگر استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی و کرامت و منزلت و حقوق انسان بود. هر گاه اسلام بماند به بیان استقلال و آزادی اندیشه راهنما در بنای دولت حقوقمدار و جامعه ای با نظام اجتماعی باز و تحول پذیر می ماند، نه تنها ایرانیان فرصت رشد بر میزان عدالت اجتماعی را معتنم می شمردند، بلکه، بنا بر «اثر برانگیختن به همانندی جستن»، جامعه های مسلمان را به جنبش همگانی بر می انگیزد. بیشتر از این، جهانیان از وجود بیان استقلال و

اثر گروگانگیری در بازسازی استبداد؟

های سیاسی که جانبدار دموکراسی بوده اند، پامال گشته اند. حزبهای قدرتمند نیز، گرفتار نظامی گشته اند که، در آن، ضعیف پامال است. مهمترین بنیاد که دولت است دستگاه از خود بیگانه کردن نیروهای محرکه در زور و بکار بردن آن در مرگ و ویرانگری گشته است.

محور گشتن قدرت در بنیاد اقتصادی، رانت خواری و هر فسادی که فاسدان را به پول برساند، گسترشی چنان بخشیده که بسا بازسازی اقتصاد تولید محور ناممکن گشته است. تقدم مطلق قدرت بر علم، امری نیست که حاصل گروگانگیری باشد چرا که پیش از آن نیز، قدرت بر علم تفوق و تقدم جسته و سیل مهاجرت درس خوانده ها را برانگیخته بود. اما قدرت محور شدن بنیاد تعلیم و تربیت، امری است که از گروگانگیری بدین سو، تشدید شد. تا آن زمان، دانشگاه و دانشجو جانب استقلال و آزادی را می داشت. نیروی محرکه ای که بر راست راه استقلال و آزادی، ملی کردن صنعت نفت و سپس انقلاب ۵۷ را میسر کرده بود، استاد و دانشجو بود. با گروگانگیری و سپس تعطیل دانشگاه ها، دانشگاه ها اسلامی نشدند بلکه بنیادی قدرت محور گشتند. در دبستانها و دبیرستانها نیز قدرت محور گشته است. و از آنجا که هدف علم و فن نه استقلال و آزادی انسان که به خدمت قدرت در آمدن او است و قدرت مجال کمی برای بکار بردن علم و فن باقی می گذارد، سیل مهاجرت استعدادها، ناگزیر می شود و جاری گشته است.

اثر قدرت محور گشتن بنیادهای اجتماعی، یکی سقوط منزلت زن است. در حقیقت، دیگر میزان سنجش منزلت نه حقوق انسان و داشته های او که قدرت می گردد و در سلسله مراتب قدرت، زن دون مرد قرار می گیرد. در بنیاد هنر، نیز قدرت محور است از این رو است که هنر مجاز در رژیم، فرآورده هائی هستند که جز قدرت را نمایش نمی دهند و بیان نمی کنند. بنیاد فرهنگ نیز عرصه تولید فرهنگ قدرت گشته است.

۴ - ستون پایه های قدرت (سپاه و کمیته و دادگاه انقلاب و بسیج و بنیاد مستضعفان و جهاد سازندگی و...) پیش از انقلاب ایجاد شدند اما صفت موقت می داشتند. در حقیقت، چون حکومت موقت از مردم سالار کردن دستگاه اداری و نیروهای مسلح و دستگاه قضائی و... ناتوان بود، خلاء پدید آمده را با ایجاد «نهادهای انقلاب» پر می کرد. اما در گروگانگیری بود که سپاه، نقش جست. نقشی که سپاه در گروگانگیری بازی کرد، این پرسش را برانگیخت: سپاه به دستور چه کسی در گروگانگیری شرکت کرد؟ اگر به دستور آقای خمینی شرکت کرده باشد، پس اطلاع نداشتن او از گروگانگیری دروغ بوده است. اگر با اجازه آقای احمد خمینی، سپاه این کار را کرده باشد، پس او اطلاع داشته و آقای خمینی آلت فعل او و گروگانگیرها شده است. اما هم خامنه ای و هم رفسنجانی که عضو شورای انقلاب بودند، بترتیب سرپرست سپاه نیز شدند. در شورای انقلاب، هر دو، از گروگانگیری اظهار بی اطلاعی کردند. اگر شرکت سپاه در گروگانگیری خود کماکان بوده باشد، کرجه بار اول نیست، اما به رسمیت شناخته شدن مداخله سپاه در قلمرو سیاست داخلی و خارجی، بهنگام گروگانگیری و از سوی

شخص خمینی انجام گرفته است. با آنکه او ورود سپاه و دیگر نیروهای مسلح را به قلمرو سیاست ممنوع کرد، اما هم سپاه و هم دیگر «نهادهای انقلابی» عرصه اصلی کارشان سیاسی است. اما، در فساد گسترده از راه تصرف قلمروهای اقتصاد و دولت و دین و هنر و حتی اجتماع، نیز، سپاه نقش اول را یافته است.

بدین سان، استبدادی دارای بکچند از ویژگی های استبداد فراگیر، ستون پایه های قدرت را از جمله در قلمروهای زیر بکار برد و بر این رویه ماند:

۱/۶ - تقلب در انتخابات: همانطور که آقای هاشمی رفسنجانی گفته است، پس از شکست حزب جمهوری اسلامی و متحدانش در انتخابات ریاست جمهوری، نزد آقای خمینی می روند و به او می گویند انتخاب بنی صدر حسابها را برهم زد و او به آنها می گوید، شما سعی کنید مجلس را در دست بگیرید! با دادن جواز تقلب به سران حزب جمهوری و مسوولین وابسته به حزب جمهوری اسلامی در ستاد برگزاری انتخابات مجلس (در توجیه آن، آقای خمینی در پاسخ به اعتراض من، من گفت: مردم رای ندارند. محض اینکه دنیا نکوید این نظام دیکتاتوری است، انتخابات می کنیم!)، مجلس اول با «نمایندگانی» تشکیل شد که بیشتر آنها تقلبی بودند. از آن پس تا امروز، با آنکه انتخابات آزاد نیستند، اما تقلب ذاتی آنها است.

۲/۶ - سلب آزادی های همگانی (آزادی اجتماعات و آزادی احزاب و آزادی بیان و آزادی انتقاد و...)، بنا بر این، محروم کردن جامعه از بکار بردن داشته ها ی (= استقلال) همگانی (وجدان علمی و وجدان تاریخی و وجدان همگانی که بخاطر بکار نرفتن، گرفتار فقر می شوند).

۳/۶ - سلب امنیت های سیاسی و قضائی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی. این اندازه سلب امنیت در تاریخ معاصر ایران، مانند ندارد.

۴/۶ - پدید آوردن مافیاهای در بطن «نهادهای انقلابی» و پروراندن آنها تا جایی که اینک مافیاهای نظامی - مالی بر دولت و اقتصاد و دین و فرهنگ و جامعه مسلط گشته اند.

۵/۶ - تحمیل خشونت به گروه های سیاسی و به مردم کشور و بکار انداختن ماشین اعدام:

- به دروغ می گویند خشونت از ۳۰ خرداد آغاز گرفت و آغازگران مجاهدین خلق بودند. حال آنکه از زمانی که سپاه و دادگاه انقلاب کارشان از میان برداشتن سازمانهای سیاسی شد، بنا بر گزارش اداره اطلاعات ارتش، هر هفته، سپاه ۱۲۰۰ برخورد بر می انگیزد و در آنها از سلاح استفاده می کرد. در ۳۰ خرداد نیز، مجاهدین خلق خشونت بکار نبردند این سپاه و چماقداران بودند که به روی مردم اسلحه کشیدند (دست کم به اعتراف موسوی تبریزی، دادستان انقلاب در ایامی که هر روز ده تن را به ماشین اعدام می سپردند)

- موج اول اعدام، از پیش از گروگانگیری آغاز شد و تا کودتای خرداد ۶۰ ادامه یافت. به قربانیان این موج، «ضد انقلاب» عنوان می دادند. موج دوم، از کودتای خرداد ۶۰ آغاز شد (از اعدامی های سال ۶۰، اسم و رسم ۲۰۰۰ تن در دست است و توسط سایت انقلاب اسلامی انتشار یافته است)

و تا سال ۶۷ ادامه یافت. موج سوم اعدام در سال ۶۷، به قول آقای منتظری، از ۲۷۰۰ تا ۳۸۰۰ زندانی را یکم ماشین اعدام کشید. موج چهارم اعدامها، اعدامهای دوران آقای خامنه ای، رهبر قلابی است که ادامه دارد.

۶/۶ - جانشین کردن رشد انسان با بزرگ شدن قدرت های سیاسی و مالی و نظامی و دستگاه سرکوب.

۷ - با گروگانگیری، ترور اخلاقی، با استفاده از «اسناد سفارت امریکا» آغاز شد. به دنبال آن، انواع ترور در شمار روشهای اصلی رژیم قرار گرفتند. تا آنجا که دستگاه ترور از بیرون دولت به درون آن آمد و استبدادی باز ساخته شد که صفت تروریست یافت. از گروگانگیری تا امروز، رژیم همچنان یک رژیم تروریست است.

قربانیان انواع ترورها، گرچه بیشتر آنها بودند که می توانستند نقش بدیل را بازی کنند و مروج حقوق انسان و حقوق ملی بودند، اما در خود رژیم نیز بسیاری قربانی ترور شدند: قتل آقای احمد خمینی و بسا انفجارهای حزب جمهوری اسلامی و نخست وزیری و... متصدی ترورها نیز «نهادهای انقلابی» بودند که اینک دولت را در اختیار گرفته اند.

۸ - چند نوبت توضیح داده ام چرا اقتصاد تولید محور با استبداد وابسته و سلطه اقتصادی اقتصادهای مسلط ناسازگار است. در این جا، یادآور می شوم استبداد وابسته و اقتصاد مسلط نیاز دارند که دولت مستبد در بودجه خود مستقل از جامعه ملی و وابسته به اقتصاد مسلط باشد. فروش نفت و گاز و دیگر منابع و وابسته شدن به اعتبارات نظام بانکی اقتصاد مسلط، دولت استبدادی را از جامعه ملی مستقل و به اقتصاد مسلط وابسته می کند. از این رو است که اقتصاد مسلط نیاز به قشون کشیدن و تصرف کردن کشورهای دارای منابع نفت و گاز و... ندارد. مگر وقتی پای رقابت به میان آید و قدرتی بخواهد مهار انحصاری این منابع را از آن خود کند.

در حقیقت، دولت زیر سلطه بیشتر از اقتصاد مسلط نیاز و اصرار به فروش منابع دارد. درآمد این منابع، صرف خرید از اقتصاد مسلط می شود. فرآورده های وارداتی، یا جانشین تولید داخلی می شوند و یا امکان سرمایه گذاری و تولید مشابه آنها را در اقتصاد زیر سلطه از بین می برند.

اما مردمی که در زندگی روزانه خود به بودجه دولت وابسته می شوند، البته صاحب حاکمیت نمی گردند. از این رو بود که با رژیم پهلوی، مصرف محور شدن اقتصاد ایران شروع می شود. از آنجا که اقتصاد تولید محور در شمار بزرگ ترین داشته های یک ملت و استقلال سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است، بازسازی آن ضرورتترین کار در متحقق کردن استقلال و بنای دولت مردم سالار است. از این رو، دو نوبت، برنامه اقتصاد تولید محور به اجرا گذاشته شد: یکبار توسط حکومت ملی دکنتر مصدق و بار دوم در دوران مرجع انقلاب، هر دو بار، کودتا، اجرای برنامه را متوقف گرداند و اقتصاد مصرف محور را باز ساخت.

بدین سان بود که گروگانگیری، انقلاب را به ضد انقلاب بدل کرد و سبب باز سازی استبداد و سپس به استبداد فراگیر شد.



سه ویژگی که رژیم بطور مستمر داشته است و اینک آنها را هدفهای بیگانگان می شمارد

مصلحی وزیر و او را که رژیم مافیاهای نظامی - مالی، بنا بر قول یکجند از اواکی ها ضعیف ترین وزیر از ابتدای انقلاب می باشد. با وجود این، خامنه ای بیشترین حمایت را از وی کرده است. دلیل آن اینست که مهره ای در دست او است. از همان ابتدا، خامنه ای نیازمند «وزیرانی» بود که تنها پاسخگوی او باشند و تحت نظر کامل او باشند و مجلس هم نتواند از آنها حتی سوال کند.

بنا بر همین نیاز، او مصلحی را «وزیر» مطلوب خود یافته است. او از اژه ای بی مایه تر و بی کفایت تر است. البته در حاکمیت ولایت مطلقه، بین اولین و آخرین صاحب مقام تفاوت بسیار است هم به لحاظ دانش و فهم و آگاهی و هم از نظر خدمت و خیانت:

● اولین رئیس جمهوری منتخب مردم، ابوالحسن بنی صدر بود که برغم مخالفت ملاتاریا و تقاللی که کردند، به رای آزاد مردم، به ریاست جمهوری انتخاب شد. آخرین رئیس جمهوری، تورجی که دانش است که با قلب بزرگی که به فرمان سید علی خامنه ای انجام گرفت، به این مقام رسید.

● اولین امام جمعه تهران، روحانی وارسته ای، آیت الله طالقانی، بود. بعد از او، آیت الله منتظری امام جمعه شد و آخرین امامان جمعه تهران منتظریان و فحاشانی مانند جنتی (در جنتی نیز گشاده بود است) و سید احمد خاتمی و صدیقی (این یکی از نادان ترین ها) و امامی کاشانی هستند.

● اولین رئیس سازمان برنامه و بودجه، فردی با کادمن و مبارز، مهندس سحابی بود و آخرین آنها ماموری امینی و اطلاعاتی به نام هاشم رهبر شد و سازمان متحل گشت.

● اولین وزیر امور خارجه، دکتر کریم سنجایی، همکار صدوق و استاد دانشگاه بود و آخرین آنها، قیل از صالحی، منکی تورجی جنتیکار بود که از بدو ورود به دستگاه سیاست خارجی در کنار علی اکبر ولایتی، بکار تور و حمایت از تور پرداخت. جانشین او کسی است که هیچ از سیاست خارجی نمی داند و آلت فطی بیش نیست.

● اولین وزیر نفت ایران، که سیاست نویی منطبق با اصل استقلال را در پیش گرفت و همکار وزیر دارائی (بنی صدر) در افزایش بهای نفت تا بشکه ای ۳۴ دلار در بازار رسمی و ۴۴ دلار در بازار آزاد بود، معین فر بود. آخرین وزیر نفت، در حال حاضر سرپرست است، سردار محمد علی علی آبادی کم دانش ترین کس از اقتصاد و سیاست نفت و گاز در جهان است.

● اولین وزیر کار و امور اجتماعی، شهید داروش فروهر بود که به دست جانیان و به فرمان سید علی خامنه ای ترور شد و آخرین آنها شیخ الاسلام نامی است که زمانی مسئول دفتر محمود احمدی نژاد بود و نا آگاه به مسائل کار و کارگری است.

● اولین و دومین فرمانده سپاه پاسداران، افرادی چون ابوشریف و دوزدوزانی بودند و آخرین آنها سرداران بی لیاقتی مانند رحیم صفوی و محمد علی جعفری.

● اولین رئیس بانک مرکزی، علیرضا نوروی بود که بر ضد خیانت رجایی و ییزاد نبوی در امضای قرارداد الجزیره اعلان جرم کرد. در زمان او بود که بانکهای ورشکسته، باز و فعال شدند. آخرین آنها محمود بهمنی بی دانش و معری امر و فهی احمدی نژاد و مافیاهای نظامی - مالی است.

● اولین دادستان کل کشور، فتح الله بنی صدر، قاضی شجاعی بود که در برابر «قاضیان شرع» ایستاده بود و آخرین دادستان کل، جنتیکاری چون محسنی اژه ای است.

و... وزیر و او را که اخیرا در صفحه تلویزیون ظاهر و مدعی شد که تشنه های بیگانگان را کشف نموده و بیگانگان و دشمنان انقلاب در سه مورد در تلاش هستند و سعی دارند در این سه مورد به نتیجه برسند:

- ایجاد شکاف بین رهبری و مردم
- ایجاد شکاف بین رهبری و مسئولین
- ایجاد شکاف بین مردم و مردم

به نظر می رسد وزیر و او را که پنداری نمی داند این سه مورد، فرآورده استبداد مطلقه خمینی و خامنه ای هستند و در آغاز انقلاب، بوجود آمده و استمرار جسته اند:

۱- شکاف میان رهبری و مردم:

● از همان ابتدای انقلاب و به خصوص وقتی خمینی از قم به تهران بازگشت، بنداری در قم شششوی مغزی شده بود. او کلیه صحبت های خود در فرانسه را به دست فراموشی سپرد. از جمله در مورد ولایت جمهور مردم و آزادی پوشش و آزادی فعالیت احزاب و گروهها و شریات و عدم دخالت روحانیون در امور دولت و... او بی آنکه از قضض عهد که قضض دین است، باکی به خود راه دهد، گفت: در فرانسه، از باب مصلحت حرفهایی را زده ام و هر وقت مصلحت ببینم خلاف آنها را می گویم.

به همان نسبت که از مردم فاصله می گرفت، شکاف میان او با مردم نیز بیشتر می شد. مردم متوجه می شدند که خمینی آنها را به قدرتمنداری فروخته و حاضر است برای حفظ قدرت، به روشنان اسلحه نیز بکشد. در ۶ خرداد ۶۰ خمینی در همان حال که می گفت اگر ملت موافقت کند من مخالفت می کنم، مردم را به تشنگ بدستان خود تهدید نیز کرد.

مخالفت مردم با حاکمیت «روحانیان» به تدریج اوج گرفت و در انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری، نامزد ملاتاریا و گروه های سیاسی که به قدرت گرایش داشتند، حدود ۴ درصد رای آورد. بنی صدر با ۷۶ درصد آراء به ریاست جمهوری انتخاب شد. اما نامزدهای دیگر هم مخالفان استبداد ملاتاریا بودند. خمینی و حزب جمهوری و «روحانیان» تمامیت خواه و گروه های سیاسی متحد آنها، در یک طرف و بنی صدر و نامزدهای مخالف سلطه «روحانیان» بر دولت و مردم در طرف دیگر قرار گرفتند. در آن انتخابات که آزاد بود، بنی صدر و نامزدهای دیگر مخالف ملاتاریا ۹۵ درصد و نامزد ملاتاریا حدود ۴ درصد رای آوردند.

بعد از شکست از مردم، چهره خمینی و یارانش روشتن شد. زیرا آنها با استفاده از هر وسیله ای تلاش کردند تا انتخاب مردم را نادیده گرفته و منتخب آنها را تحت فشار قرار داده و برکنار کنند. کار بیرون راندن مردم از صحنه را با بستن دانشگاهها و حمله به سازمانهای سیاسی و بخصوص تقبل در انتخابات مجلس اول، آغاز کردند. گروگانگیری و محاصره اقتصادی و تهدید ایران به جنگ را هم نعمت شمرند. سرانجام، درست زمانی که جنگ در حال پایان با پیروزی سیاسی - نظامی ایران بود، در خرداد ۶۰ با استفاده از سپاه و جمافداران، به سرگردگی خمینی کودتا کردند. در واپسین سنجش افکار که در اواخر اردیبهشت انجام گرفت و روزنامه لوموند نیز آن را انتشار داد، محبوبیت خمینی تا ۴۸ درصد سقوط کرده بود و محبوبیت بنی صدر بالاتر از ۸۰ درصد شده بود. اما منظورترین های ردیف اول، بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و رجایی بودند.

● از انتخابات ریاست جمهوری اول، ملاتاریا اقلیت بس کوچک گشت و اقلیت ماند تا برای دومین بار، «رهبر» قلابی یعنی خامنه ای این بار بطور مستقیم و علنی، بسود ناطق نوروی، وارد انتخابات شد. محکومیت سران رژیم در دادگاه میکونوس و انزوای رژیم در سطح جهان و تهدید شدن به حمله نظامی، فرصتی فراهم آورد که رژیم را ناگزیر کرد «تنور انتخابات» را گرم کند. در انتخابات خرداد ۷۶، با وجود اینکه سالها حامیان «رهبر» کلیه مقام ها را در دست داشتند و

سه ویژگی ذاتی

کلیه امکانات را در اختیار داشتند مردم برای نشان دادن مخالفت خود با رهبری به فردی رای دادند که در برابر سید علی خامنه ای قرار گرفته بود در آن انتخابات نیز همانند انتخاب اولین رئیس جمهور، مردم شکست سختی به رهبری و جناح او وارد ساختند و باز همان قضیه اولین رئیس جمهور آغاز شد. اینبار نیز نیروهای نظامی - امنیتی و دیگر حامیان رهبری از جمله جمافداران - تروریست ها و... دست به کار شده تا شاید بتوانند رئیس جمهور انتخاب شده را از کار برکنار کنند اما به این دلیل که این رئیس جمهور بر خلاف اولین رئیس جمهور اهل مصالحه و بخیه و بند و بست با رهبری بود، به کار خود در نهایت ضعف ادامه داده و به ماشین امضا تبدیل گردید در حالیکه اولین رئیس جمهور هرگز حاضر به دادن باج به خود خمینی هم نبود و حاکمیت استبداد، توان حضور ویرا نداشت. پس دست به کودتا زدند در حالیکه آقای خاتمی را مانند استخوان در گلو نگاه داشتند و دوره او را به اتمام رساندند.

- سومین دوره مخالفت مردم با رهبری و سیاست های استبدادی وی، انتخابات سال ۸۸ بود که مردم یکپارچه در برابر خواست رهبری که انتخاب محمود احمدی نژاد بود ایستادند و آنچنان به کاندیدای مخالف وی رای دادند که سید علی چاره ای به جز کودتای انتخاباتی پیش روی خود ندید و دستور قلب را صادر کرد و فاصله خود با مردم را آشکارتر ساخت.

بدین سان بعد از انتخابات که با تظاهرات مردم همراه شد، رهبری با به میدان گدارد و بر خلاف خواست میلیونها نفر که خواستار رای خود بودند بر انتخاب محمود احمدی نژاد تاکید نمود و فرمان داد مخالفان را در خیابانهای شهرهای کشور به گلوله بینند - آنها را زیر شکنجه به قتل برسانند - به آنها تجاوز کنند و هزاران نفر را دستگیر و به زندان بیندازند.

حال وزیر بی کفایت آخرین دولت نظام ولایت چگونه ممکن است که مردم را اینقدر نا آگاه فرض کند و مدعی شود دشمنان تلاش دارند رهبری و مردم شکاف ایجاد کنند در حالیکه این شکاف از ابتدای انقلاب وجود داشته و روز به روز بر شکاف آن افزوده شده است به گونه ای که در نظر سنجی خود وزارت اطلاعات که اخیرا انجام شده کمترین آرا به چهره هایی چون محمود احمدی نژاد - سید علی خامنه ای - مصباح یزدی - جنتی و ... داده شده است.

۲- ایجاد شکاف میان رهبری و مسئولین:

از انقلاب بدین سو، شکاف ایجاد شده میان خمینی به عنوان رهبر با سایر مقامات به دلیل حق جوئی و حق طلبی چهره های سیاسی و دینی آن سالها در برابر زیاده خواهی خمینی و سه مقصد معروف تاریخ انقلاب، خامنه ای و بهشتی و هاشمی و حامیان آنها، بوجود آمد. هنوز مکانیسم تقسیم به دو و حذف یکی از دو که ویژگی هر استبدادی است، ویژگی رژیم شمار نبود. زیرا یک طرف خواستار تحقق هدف های انقلاب بود و طرف دیگر، روحانیان قدرت پرست و رقیبان قدرت پرستان در طرف دیگر، بودند. با توجه به ماهیت طرفین درگیر و آگاهی از اندیشه های راهنمای آنان - که این روزها به روشنی قابل مشاهده است -، رویارویی بیان استقلال و آزادی با بیان قدرتی که ولایت مطلقه فقیه باشد را از آغاز تا امروز، می تواند مشاهده کرد:

● در یک سوی خط شکاف، افرادی چون خمینی و خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و بهشتی و لاجوردی و محمدی گیلانی و موسوی خوینی ها و ییزاد نبوی و محمد سلامتی و عسگر اولادی و محسن رضایی و موسوی اردبیلی و ریشهری و فلاحیان و رئیس و پور محمدی و بادامچیان و رفیق دوست و مهرنضی نبوی و قدوسی و ناطق نوروی و مهدوی کنی و... قرار داشتند و ● در سوی دیگر آن، چهره های موجه مبارز

و عدالت خواهی چون بازرگان و همکارش و بنی صدر و همکارانش و آیت الله طالقانی و نزدیکانش و حسن لاهوتی و آیت الله پسندیده و سحابی ها و معین فر و حاج سید جوادی ها و امیر انتظام و رضا صدر و سالمیان و... قرار گرفته بودند.

اندیشه راهنمای طرف اول، ولایت فقیه بود. این طرف با انقلاب و مردم ایران تقض عهد کرد و قدرت طلبی را جایگزین وفای به عهد با اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی کرد. اندیشه های راهنمای طرف دوم یکی نبودند. باوجود این، خواستار استقرار مردم سالاری بودند. وقتی طرف اول کودتای خرداد ۶۰ را انجام داد، مدعی شد که رژیم را بکدست کرده است. در حقیقت، آنها که ماندند، همه خود را هوادار ولایت فقیه می خواندند. با وجود این، مکانیسم تقسیم به دو و حذف یکی از دو، شروع بکار کرد:

● قربانی اول، سازمانهای سیاسی بودند که خود را تابع رهبری خمینی می خواندند. باوجود این حذف شدند: حزب توده و فدائیان خلق اکثریت و حجتیه که انجمن ضد بهائی و... بود

● قربانی دوم، حزب جمهوری اسلامی بود که در کودتا نقش اول را برعهده داشت. همراه ای حزب، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز منحل شد.

● قربانی سوم آیت الله منتظری و کسان او بودند. او را از «قائم مقامی رهبری» برکنار کردند. نزدیکان او را دستگیر و زندانی کردند. قربانی اول، قربانیان اول، نزدیکان خامنه ای شدند: دوست ۵۰ ساله او، هاشمی رفسنجانی، امامت نماز جمعه تهران و ریاست مجلس خبرگان را از دست داد. دستیارانش

رانده شدند و پرونده های فرزندانش به جریان افتادند. جز او، میر حجازی رابط و با سازمان ترور و محمد گلپایگانی و ناطق نوروی و حسن روحانی و... موفقیت های خود را از دست دادند. خامنه ای بیش از پیش به سپاه وابسته شد. چندین نوبت به قم رفت. به روحانیان اطمینان داد که احمدی نژاد و حکومت او هم در مهار او هستند و هم قابل اعتماد هستند. اما طولی نکشید که میان «رهبر» و «رئیس جمهوری» شکاف پدید آمد:

● در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی، «اصلاح طلبان» حملگی در یک جبهه قرار گرفتند. جبهه مقابل، خود را اصول گرا خواند. اصول گراها برای خاتمی و حکومت او، در هر ۱۱ روز، ۹ بحران ساختند و سرانجام در انتخاباتی که توسط این حکومت انجام گرفت، اصول گراها، مجلس و ریاست جمهوری را از آن خود کردند و احمدی نژاد مأمور حذف «اصلاح طلبان» و گروه هاشمی رفسنجانی شد. در دوره خاتمی، سردمداران دو جبهه عبارت بودند از:

- سر دشته جبهه اصول گرایان، سید علی خامنه ای و بناد تروریست وی از جمله فلاحیان و سعید امامی و حسین طائب و عسگر اولادی و بادمچیان و مرتضی نبوی و جنتی و مصباح یزدی و محمد یزدی و خزعلی و ناطق نوروی و محمدی گلپایگانی و میر حجازی و پور محمدی و علی لاریجانی و محسنی اژه ای و محمود هاشمی شاهرودی و جواد لاریجانی و احمدی نژاد که شهردارش کردند و...

- گردانندگان جبهه اصلاح طلبان که از کودتای خرداد ۶۰ تا برکناری منتظری و دوره هاشمی، در جبهه استبداد بودند و اینک خود را در معرض حذف شدن می دیدند و خود را با خامنه ای و سران جبهه اصول گرا (مافیاهای نظامی - مالی) روبرو می دیدند، عبارت بودند از محمد خاتمی و بیات زنجانی و صائقی و موسوی اردبیلی و رئیس و محشتمی پور و موسوی لاری و موسوی خوینی ها و حسن خمینی و ییزاد نبوی و محمد سلامتی و کربویی و خرازی ها و تاجزاده و سعید حجازیان و...

در این دوره، جبهه خامنه ای و به دستور او، قتلهای سیاسی را سازمان داد. فروهرها و مختاری و پوینده و مجید شریف و... قربانی شدند زیرا رژیم از شکل گرفتن آترناتیو دموکرات وحشت داشت. به دنبال حذف آنها، خامنه ای و دستیارانش دست بکار حذف اصلاح طلبان و گروه هاشمی رفسنجانی شد. بر این گمان که تا این حذف انجام نگردد، او رهبری را که می خواهد نمی جوید. این

شد که در میان «اصول گراها»، احمدی نژاد کسی تشخیص داده شد که بکار حذف این دو دسته می آید:

● با قلب در انتخابات ۱۳۸۴، احمدی نژاد رئیس جمهوری شد و دست به یکی از وسیع ترین تصفیه ها زد. نزدیک به تمام مدبرانی که در طول ربع قرن، به رژیم خدمت کرده بودند، حذف شدند. سپاه کار تصرف سه قوه و اقتصاد را به سرعت، پیش برد.

● و هنوز، در انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد ۸۸، اصلاح طلبان، شرکت کردند. قلب بزرگ، حذف خونین را به دنبال آورد. بسیاری از همراهان و یاران خمینی و سید علی خامنه ای از او جدا شدند و در برابر او قرار گرفتند. در این دوره، باز کسانی همدمت خامنه ای شدند که همواره جانب مرکز قدرت را می گیرند:

- سید علی خامنه ای و سید محتبی خامنه ای و حسین و مهدی طائب و محمد علی عزیز جعفری و شیخ حسین همدانی و محسنی اژه ای و پور محمدی و فیروز آبادی و جنتی و خزعلی و شیخ جعفر شجونی و مصباح یزدی و صادق لاریجانی و جواد لاریجانی و ابراهیم رئیسی و محمود احمدی نژاد و باند او و آیت الله مکارم شیرازی و آیت الله سبحانی و امثالهم ...

- در برابر گروه بالا قرار گرفت این گروه: مهدی کربویی و میر حسین موسوی و محمد خاتمی و موسوی اردبیلی و آیت الله بیات زنجانی و یوسف صائقی و محشتمی پور و محمد سلامتی و سعید حجازیان و تاجزاده و سید حسن خمینی و سید علی خمینی و...

● گروه دوم تصفیه شدند. باوجود این، مکانیسم تقسیم به دو و حذف یکی از دو، همچنان در کار است. قربانیان اول، نزدیکان خامنه ای شدند: دوست ۵۰ ساله او، هاشمی رفسنجانی، امامت نماز جمعه تهران و ریاست مجلس خبرگان را از دست داد. دستیارانش رانده شدند و پرونده های فرزندانش به جریان افتادند. جز او، میر حجازی رابط و با سازمان ترور و محمد گلپایگانی و ناطق نوروی و حسن روحانی و... موفقیت های خود را از دست دادند. خامنه ای بیش از پیش به سپاه وابسته شد. چندین نوبت به قم رفت. به روحانیان اطمینان داد که احمدی نژاد و حکومت او هم در مهار او هستند و هم قابل اعتماد هستند. اما طولی نکشید که میان «رهبر» و «رئیس جمهوری» شکاف پدید آمد:

● به دنبال کشف «جریان فتنه» که بنا بر سازمان نمائی که اطلاعات سپاه و او را ک و اطلاعات نیروهای انتظامی تسیم کرده اند، هاشمی رفسنجانی در رأس آن قرار دارد و خاتمی و موسوی و کربویی سرشاخه های سه شاخه آن هستند، نوبت به کشف «جریان انحراف» رسید. بیشتر از ۲۵ تن از نزدیکان احمدی نژاد را سپاه توقیف کرد. بقایای را چند روز توقیف و رها کرد. از زمان رهائی، او مقیم «نهاد ریاست جمهوری» شده است و از آن نیز خارج نمی شود. در کار تشکیل پرونده برای مثالی نیز هستند. کار اختلاف چنان بالا گرفت و دو قوه مقننه و سپاه چنان به جان احمدی نژاد و نزدیکان او افتادند که خامنه ای هم اعتبار باخت و هم کوس بی کفایتی خود را بر بام ایران کوبید. ناگزیر، هیات حل اختلاف به ریاست شاهرودی تشکیل داد.

بدین ترتیب، دو جریان شکاف میان «رهبر» و مردم و میان «رهبر» و مسئولان، دو امری هستند که از آغاز تا امروز، استمرار دارند و پدید آورنده آن نیز ولایت مطلقه فقیه، یعنی طبیعت رژیم است که قدرت را هدف و زور را وسیله می کند و سواد مدیریت در جهان امروز را نیز ندارد.

۳- شکاف میان مردم:

● در انقلاب ایران، جمهور مردم شرکت کردند. اختلافی نبود جز میان جمهور مردم و اقلیت بسیار کوچک جانبدار استبداد پهلوی. پس از پیروزی انقلاب، هرگاه بنا می شد هدف استقلال که ولایت جمهور مردم بود، تحقق یجوید و استقلال و آزادی هدف و روش شود، باز شکافی میان مردم بوجود نمی آمد. اختلاف در نظر حتی از حقوق انسان و



کثرت گرایی از ارکان دموکراسی است. پدید آمدن اکثریت و اقلیت لازمه دموکراسی است. اما اختلاف ناسازگار با دموکراسی را آقای خمینی و دستیاران او بوجود آوردند: چون حکومت بازرگان بنا بر بر فراندوم بر سر جمهوری دموکراتیک اسلامی - که آقای خمینی به آن تصریح کرده بود - گذاشت، خمینی دستور داد که تنها با بد جمهوری اسلامی بدون کم و زیاد، به رای گذاشته شود.

● شکاف دوم را با پوشیدن لباس نظامی و به خود لقب فرمانده کل قوا دادن ایجاد کرد: به ارتش دستور حمله به کردستان را داد و تا زنده بود، مانع از حل مسالمت آمیز مشکل شد. حتی وقتی هم دو سازمان، یکی حزب دموکراتی و دیگری کومه حاضر شدند در ازای تأمین امنیت، اسلحه را زمین بگذارند، حاضر به این کار نشد. از آن زمان تا امروز، رژیم این شکاف را عمیق تر کرده است زیرا بدان برای توجیه استبداد خود نیاز دارد. امروز، در شرق و غرب کشور، روبروئی شکل خشونت آمیز به خود گرفته است.

● در انتخابات اول ریاست جمهوری، حزب جمهوری اسلامی رویه ای در پیش گرفت که سبب شد نامزد این حزب و چند سازمان دیگر، کمتر از ۴ درصد رای آورند. هر گاه خمینی و سران این حزب در انتخابات مجلس بنا بر تقلب نمی گذاشتند، شکافی بوجود نمی آمد. اما آنها با تقلب بر آن شدند که به اتکای آن اقلیت ناچیز بر اکثریت بزرگ حکومت کنند. بنی صدر به شیخ محمد یزدی گفته بود حزب الله و... ۵ درصد مردم نیز نیستند، چرا شما اکثریت ۹۵ درصد را به اقلیت ۵ درصد می فروشید، به بنی صدر پاسخ داده بود: ما می خواهیم این ۵ درصد حکومت کند!

● هنگام کودتای خرداد ۶۰ در پاسخ به پیشنهاد فراندوم بر طبق قانون اساسی، خمینی سه نوبت گفت به رای مردم پیشی ارزش نمی دهد (اگر ملت موافقت کند من مخالفت می کنم، نوام با تهدید مردم به قتلک بدست ها و ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه و اگر همه مردم شعار مرگ بر خمینی بدهند من حکم عزل بنی صدر را اقلیت و اکثریت ۹۵ درصدی همچنان ادامه دارد. عامل پدید آورنده نیز رژیم ولایت مطلقه فقیه است. چاره نیز ندارد زیرا اکثریت بزرگ تکیه گاه استبداد ولایت مطلقه فقیه نمی شود.

● در دو نوبت، (خرداد ۷۶ و خرداد ۸۸) رژیم امکان یافت اکثریت بگردد اما بر تشدید استبداد اسرار ورزید و اقلیت بر جا ماند. بنا بر سنجش های افکار مکرر و نیز انتخابات متوالی، می گویند ۹۰ درصد و بیشتر مردم خواستار مردم سالاری و پر خوررداری از حقوق انسان هستند. به قول دستیاران احمدی نژاد، نیز، رژیم ۵ میلیون بیشتر رای ندارد. اگر پای قوای سرکوب بماند نیاید، رژیم این اندازه رای دهنده نیز نخواهد یافت. پول نفت و قوای سرکوب هستند که بخشی بسیار کوچک از این ۵ میلیون نفر را با مردم رو در رو کرده اند. و گرنه، ایرانیان نشان داده اند که وجدان همگانی قوی دارند و به بین موازنه عدلی، می توانند مانع از بوجود آمدن شکاف در میان خود بگردند. در طول ۳۲ سالگی که از انقلاب می گذرد،

● در مخالفت با استبداد، مردم به اتحاد عمل کرده اند. تنها بخشی معدود و وابسته به رژیم، با دریافت حمایت های مالی و اجتماعی و سیاسی از آن، به مقابله با مردم بر آمده اند: - تنها نیروهای اقتدار و سبجی ها و واواکی ها به حمایت رژیم، اسلحه سرد و گرم به دست، به مقابله مردم رفته اند. در ۱۴ اسفند ۵۹ و ۲۵ و ۳۰ خرداد ۶۰ این جماعت بودند که به مقابله با جنبش اعتراضی مردم برخاستند.

- در دوران خاتمی نیز حضور واواکی و پاسداران، دست به ترور گزیده های گرایشهای دموکراسی طلب زدند. تنی چند از فرماندهان سپاه بودند که خاتمی را تهدید کردند. فرماندهان سپاه افراد سبجی و چماقداران و کفن پوشان را بسجی می کردند و به اجتماعات دانشجویان و مردم حمله می کردند. جنایت ۱۸ تیر در کوی دانشگاه و حمله خونین به دانشگاه تبریز و... کار این جماعت بود.

- جنبش همگانی در خرداد ۸۸ و ماه های

پس از آن، باز همان اقلیت به مقابله اکثریت بزرگ آمد: حامیان «رهبر» که در چند مورد در تهران بزرگ برای مقابله با جنبش همگانی مردم، تجمع کردند با وجود حضور نیروهای فراوان بسیجی - سپاهی - امنیتی - انتظامی - چماقداران و خانواده های وابسته به آنها، هرگز بیش از ۱۰۰ هزار نفر گرد نماندند. در حالیکه در چند مورد تجمع مردم در مخالفت با «رهبر» متقلب، بیش از یک میلیون بود و در یک نوبت بنا به اعتراف مسئولان رژیم ۳ میلیون نفر بوده اند.

آقای وزیر کم دانش آیا شکاف میان مردم، یعنی شکاف میان چندین میلیون در یک سو و چند ده هزار نفر نیروی نظامی - انتظامی و امنیتی و خانواده های وابسته به آنها در سوی دیگر را ندید؟ این چه جهالتی است که وزیر به اصطلاح اطلاعات نظام جمهوری اسلامی ایران دارد؟

بدین قرار، سه امر واقع مستمر بالا، تاریخ رژیم را بی کم و کاست گزارش می کنند. این امور را غیر از رژیم، احدی نمی توانست و نمی تواند بوجود بیاورد. اما چرا وزیر واواک ایجاد سه امر مستمر بالا را به امریکا نسبت می دهد؟ زیرا گمان می کند می تواند واقعیت را از چشم مردم و حتی کارکنان رژیم پوشانند تا که آنها گمان نبرند عمر رژیم در شرف پایان است. کرده خود را به قدرت خارجی نسبت دادن، یکی از روشهای فریضاری است. رژیمها، مخصوص رژیمهای استبدادی نیاز دارند به فریضی مردم. بموقع است روشهایی را از قول نوام چامسکی، فیلسوف امریکائی، بیابوریم که قدرت بدستان در فریب مردم بکار می برند:

۱۰ روشی که رژیمها و قدرتمدارها برای فریفتن مردم بکار می برند:

نوآم چامسکی، زبان شناس و فیلسوف امریکائی، ۱۰ روشی را توضیح داده است که قدرتمدارها برای فریفتن مردم بکار می برند:

۱- تولید و پخش انبوه سرگرمی ها برای این که مردم فرصت فکر کردن به مسائل اصلی خود را پیدا نکنند. نخبه هائی که قدرت را در دست دارند، وقتی می خواهند باری را بردوش مردم بگذارند بی آنکه متوجه شوند و اعتراض کنند، یک رشته امور را بزرگ می کنند و بسا این امور را جعل می کنند و مردم را بدان سرگرم می کنند. و با امری را بزرگ و ترسناک می گردانند و با ایجاد ترس، اکثریت را با سیاست خود موافق می کنند. انقلاب اسلامی: حمله به عراق یک نمونه از امر (مجهز شدن صدام به سلاح اتمی) ساختن و ایجاد ترس در جامعه های امریکائی و انگلیسی بود. رژیم حاکم بر این، روز مریه این روش را بکار می برد. این رژیم بر نامه های سرگرم کننده را نیز تا چواهی تولید و پخش و مردم را به آنها سرگرم می کند.

۲- مسئله ساختن و در مردم واکنش برانگیختن و برای مسئله خود ساخته، راه حل پیشنهاد کردن: ترتیب کار اینست که قدرتمدارها نخست مسئله ای را می سازند و در باره اهمیت و وخامت آن داد سخن می دهند. همین که مردم واکنش نشان دادند، این بار، خود را کسانی جلوه می دهند که برای مسئله راه حل دارند و البته راه حل خود را به مردم می قبولانند. برای مثال، نخست می گذارند خشونت در شهرها دامن بگسترند. آنگاه در این باره که خشونت امنیت را از مردم سلب کرده است، تبلیغ وسیع می کنند. حساسیت مردم که شدت گرفت و خواستار وضع قانونی شدند که کار را بر خشونت طلبان سخت کند، قانون دلخواه خود را به تصویب می رسانند. بدیهی است مردم غافل، در ازای امنیت ادعائی، بخشی از حقوق و آزادی خود را از دست می دهند.

انقلاب اسلامی: رژیم ملا تاریا که به مافیاهای نظامی - مالی تحول کرده است، این روش را مرتب بکار می برد. اما همانطور که قدرتمدارهای غرب

سه ویژگی ذاتی

مسئله می سازند و راه حلهائی را به اجرا می گذارند که اختیار مردم را محدود و قدرت خود را بیشتر می کنند و مسئله را هم حل نمی کنند و مسئله پیچیده تر می شود و مسئله های حل نشده برهم انبار می شود، رژیم مافیاهای نیز مسئله بر مسئله می افزاید. یک علت آن اینست که قدرتمدارها از دینامیک مسئله ای که می سازند، غافلند. مواد مخدر و ترور در مقیاس جهان و تجزیه طلبی در مقیاس یک کشور، مسئله ها هستند که ساخته شدند و روز به روز پیچیده تر و پر خطر تر گشته اند.

۳- روش تحمیل تدریجی تحمیل ناکردنی: قدرتمدارها وقتی بپسندند مقصود خود را به یکباره نمی توانند به مردم قبولانند، آن را به تدریج به خورد مردم می دهند. برای مثال، در امریکا و انگلستان، تئولیرالیزم در طول ۱۰ سال، به خورد مردم داده شد. ریگانیزم، از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲ را بخورد امریکائیان داد. پیکاری وسیع و اختیار دادن به کارفرما برای آنکه بنا بر ضرورت، کارگران را بیکار کنند و کاهش سهم کارگر از درآمد و افزایش سهم سرمایه از آن و کسر بودجه و... حاصل تحمیل تئولیرالیزم به امریکائیان است.

انقلاب اسلامی: ولایت فقیه نمونه ای از بکار بردن روش به خورد مردم دادن حاکمیت زور در ایران است. در قلمرو اقتصاد و نیز در آنچه به حاکم کردن سپاه بر سر نوشت کشور مربوط می شود، نمونه دیگری از بکار رفتن این روش در ایران است.

۴- روش پزشک با بیمار را بکار بردن: راه حلی که به شما مردم پیشنهاد می کنیم، مطلوب نیست. داروئی تلخ و رنج آور است اما چاره جز خوردن آن نیست. برای این که مردم قانع شوند و داروئی تلخ را سر بکشند، قدرتمدارها یکی از دو دلیل را می تراشند: اگر امروز این تدبیر بکار نرود، آینده ای سیاه در انتظار شما و فرزندان شما است و با این تدبیر بنا نیست امروز اجرا شود. در آینده اجرا می شود. در حال حاضر، تنها زمینه و شرائط را آماده می کنیم. و چون مردم میان دو رنج، یکی در حال حاضر و دیگری در آینده، ترجیح می دهند در حال حاضر رنج نبرند، قانع می شوند و تن به تدبیر می دهند.

انقلاب اسلامی: جنگ ۸ ساله را خمینی و ملا تاریا با استفاده از همین روش بمدت ۸ سال به مردم ایران تحمیل کردند. سرانجام نیز جام زهر شکست را سر کشید. گرچه جنگ بد است اما حال که صدام به آن تجاوز کرده است، نعمت است زیرا اگر جنگ را تا پیروزی ادامه ندهیم، فردا صدام ارتش خود را تقویت می کند و دوباره حمله می کند. و اگر جنگ را تا پیروزی ادامه دهیم، کمر بند سبز (ایران و عراق و سوریه و لبنان) پدید می آید و ایران رهبر دنیای اسلام می شود!!! و... و بارانه ها نمونه دیگری از بکار بردن این روش است.

۵- خطاب کردن به مردم همان سان که به کودکان خطاب می کنند. در اغلب آگهی های تبلیغاتی از این روش استفاده می شود. بازیکر و زبان و صحنه و منظره چنان انتخاب می شوند که پنداری تماشاگران کودکانند. هر اندازه فریب بیشتر، زبان و... کودک پسند تر. زیرا قصد تبلیغ کننده اینست که بیننده و شنونده را خام کند و با بردن او به دنیای کودکی، عقل او را از چون و چرا کردن باز دارد.

انقلاب اسلامی: رژیم ولایت مطلقه فقیه بر کودک و صغیر انگاری مردم بنا می گیرد. روش خمینی از هنگام مراجعت به ایران این روش بود و روش خامنه ای، نیز این روش است.

۶- قدرتمدارها، به جای آنکه عقل ها را به فعالیت برانگیزند، احساسات را بر می انگیزند. ویژگی آدمهای قدرتمدار اینست که همواره مردم را موجوداتی که شعور ندارند و احساسات دارند می شمارند و مخاطب خود می شمارند. به جای تحلیل عقلانی، نقی و اثبات غیر عقلانی و احساسات برانگیز را بکار می برند. تا میتوانند حس ارزیابی و انتقاد مردم را از کار می اندازند و دلخواه خود را در

ذهن آنها می نشانند. ترس اقیاء می کنند، دنیائی خیالی را در ذهن آنها می نشانند و... انقلاب اسلامی: در خور باد آوری است که در بهار انقلاب ایران، می گفتند: بنی صدر می گویند مغزهای جوانان را فعال کند و به جای نمی رسد. زیرا جوانان بی قرار عمل هستند و مخالفان او با برانگیختن احساسات، به هر یک، یک تشنگ می دهند و آنها را به خدمت خویش در می آورند. جوانهایی که تشنگ بدست بکار استقرار رژیم ولایت فقیه رفتند و گروه هائی که قدرت را هدف کرده بودند و جنگ را، جویندگان قدرت، به پای انقلاب نوشته اند و انقلاب را بدعکار کرده اند. اینها نیز به جای عقل ها با احساس ها رابطه برقرار می کنند.

۷- نگاه داشتن مردم در نادانی و بی اطلاعی و بسا پر کردن ذهن آنها با دروغها (ضد اطلاعات): قدرتمدارها چنان می کنند که مردم نتوانند از فزون و روشهایی سر در آورند که برای کنترلشان بکار می روند. قشرهای فقیر جامعه تنها می توانند از پست ترین سطح آموزش و پرورش برخوردار باشند. به تریبی که در سیاست و اقتصاد، مقام های تصمیم گیری در اختیار انحصاری قشر های بالای جامعه بمانند. اثر این روش اینست که قشرهای پایین جامعه متقاعد شده اند که برای رهبری شدن خلق شده اند. رهبری کردن کار بقایب پیچیده است و از عهده همه بر نمی آید.

انقلاب اسلامی: این روش، بیشتر از هر جای دیگر، در ایران بکار رفته است و می رود. استبداد همواره بر کم دانشی و خرافه گرایی و ضد اطلاعات یا دروغهایی که می باوراند، متکی است. به قول ناصرالدین شاه، اگر مردم با سواد شوند دیگر از ما فرمان نمی برند. ولایت فقیه نیز نان از خود بیگانه کردن دین در بیان قدرت را می خورد و حرفه اش تولید ضد اطلاعات و باوراندن آن به مردم است.

۸- خو دادن مردم به ابتدال و برانگختنش به یاقین صفتی که قدرتمدارها را بکار می آید و «عوام» را، در همان حال که خود را ناتوان می انگارد، از خود راضی نگاه می دارد.

انقلاب اسلامی: ایجاد احساس غرور در مردم به صفت «شهید پرور» و خو دادن مردم به خود ناچیز انگاری و گیش شخصیت «رهبر» و شاه پرستی در دوران پهلوی، روشی است که قدرت مدارها بکار می برده اند و می برند. قدرتمدارهای رقیب نیز هم احساس ناتوانی را به مردم اقیاء می کنند و هم قدرت را فعال مایشاء می انگارند و می خواهند و هم قدرت را به خوب و بد تقسیم می کنند و هم از مردم می خواهند از آنها پیروی کنند که قدرت خوب را به حل مشکلات مردم می گمارند.

۹- نسبت به جنبش و شورش و انقلاب احساس مجرمانه برانگیختن: باید به احاد مردم باوراند که مسئول بدبختی ها خود آنها هستند. چرا که هوش لازم را ندارند و نادانند و هر وقت دست به شورش یا انقلاب می زنند، وضعیت را بدتر می کنند و... مردم می باید باور کنند انقلاب بدترین کار است. بنا بر این، به جای عصیان بر ضد نظام اقتصادی می باید تن به کار در آن بردهند و به کارفرمایان و دولت و مجلس و... اعتماد کنند. باور کنند راه و روش دیگری برای زندگی وجود ندارد و اصلاحات تنها راه حل است و به تدریج انجام می گیرد.

انقلاب اسلامی: پدید آوردن احساس گناه در ایرانیان، نسبت به انقلاب، کاری است که هم پهلوی طلبها بدان مشغولند و هم اصلاح طلبان رنگارنگ و هم رژیم مافیاهای با «انقلاب مخملی» را حرم کردن و از یاد مردم بردن انقلاب (۵۷). حاصل القای این دروغ، حالت فعل پذیر است که مردم یاقته اند و حاکمیت مافیاهای نظامی - مالی بر کشور است. ۱۰- خود کرده و خود شده را کاری که دشمن می خواهد بکند، جلوه دادن: شکست

را پیروزی تبلیغ کردن و مدعی شدن که این دشمن است که پیروزی را شکست جلوه می دهد. عیب های خود پدید آورده را عیب هائی خوانند که دشمن به حاکمان نسبت می دهند.

در طول ۵۰ سال اخیر، پیشرفت دانش و فن، میان دانش و فنی که قدرتمدارها بکار می برند با دانسته های مردم، گودالی بوجود آورده است که مرتب بر عمق و عرض آن افزوده می شود. اینست که همان اندازه که مردم خود را نمی شناسند، قدرت مدارها آنها را می شناسند و می دانند چگونه ذهنیت آنها را شکل دهند. بسا موفق می شوند آنچه شده اند غیر واقعی جلوه دهند و مدعی شوند دشمن می خواهد صاحبان قدرت آن شوند که او می خواهد.

انقلاب اسلامی: مصلحی، وزیر واواک، سه ویژگی که رژیم بطور مستمر دارد را هدیفی جلوه می دهد که دشمن (در رأس آن، امریکا) در صدر رسیدن به آنها، در ایران است. یعنی روش دهم را بکار می برد. کسلانی که حوصله کنند و کتاب عقل آزاد نوشته بنی صدر را بخوانند، ۱۴۴ روشی را که عقل قدرت مدار می برد، می شناسند و این امکان را پیدا می کنند که روشهای رژیم را خنثی کنند. در حقیقت، اگر روشهای رژیم افشا شوند و همراه با آن، مسائل واقعی مردم بر مردم شناسانده گردند و توجه آنها به این مسائل جلب شود، مردم در وضعیتی قرار نمی گیرند که اینک در آنند.

خبرهای گویای وضعیت داخلی و خارجی رژیم مافیاهای نظامی - مالی:

* کشف شبکه جاسوسی و... یا استفاده از دروغ برای سنگین کردن جو ترس و خشونت و پوشاندن یک واقعیت مهم:

◀ در سوریه گفته شد که رژیم اسد شبکه ای جاسوسی را کشف کرده است که امریکائیان در سوریه، برای جاسوسی در ایران، تشکیل داده بودند. همزمان، در ایران، مصلحی خبر از کشف شبکه جاسوسی داد. راست نمی گفت. نمونه هائی از دروغ گوئی های همدفدار او:

● دستگیری بر خی چهره های سیاسی و مهم کردن آنها به داشتن ارتباط با بیگانگان و دریافت میلیاردها دلار پول از بیگانگان،
● دستگیری ترور کننده دکتر علی محمدی که دروغ بود،
● ادعای دستگیری ۳۰ جاسوس و افشای ماهیت چندین جاسوس امریکائی و انگلیسی در کشورهای اروپائی. معلوم شد این جاسوسان کسانی جز پنهان بی گناه نبوده اند که در کرج دستگیر شده بودند.
● ادعای نفوذ در اپوزیسیون که ماجرائی جز «نفوذ» «مدحی تازه کند» در «اپوزیسیون» نبود،
● ادعای نفوذ در سازمانهای جاسوسی اسرائیل و انگلیس و امریکا و...

● علت «کشف» های دروغین بالا، پوشاندن این واقعیت است که واواک چنان مشغول به درون رژیم است که از بیرون آن، غافل است. در درون رژیم، وقتی احمدی نژاد، ازده ای را بر کنار کرد، معاونان واواک را هم تغییر داد و توسط منصوبان خود، اسناد مربوط به مخالفان گروه خود در رژیم را از واواک خارج کرد. بطوری که خامنه ای هر اسان شد. احمدی نژاد را مجبور کرد وزیر واواک بر کنار شده را اقیاء کند. احمدی نژاد گمان برد مصلحی از افراد خود او است. اما او خامنه ای را خبر کرد و خامنه ای ۶ ساعت را در

در صفحه ۶



واواک گذراند و پس از آن نیز باز به واواک رفت. هدفش در اختیار گرفتن کامل واواک بود.

در دوران سرپرستی محمود احمدی نژاد بر واواک، در طول سه ماه، برخی از معاونان این وزارتخانه از جمله پور فلاح - سلطانی - خزایی - فیروز آبادی - احمدی - حبیب الله شیدایی - باقریان و معین را (این یکی بیش از دو دهه در معاونت حفاظت اطلاعات واواک بود) برکنار کرد. در این سه ماه، باند احمدی نژاد توانست هزاران برگ سند فساد مالی و اخلاقی و... سران رژیم و فرزندان و خانواده آنها را از این وزارتخانه خارج کند. او منتظر زمان مناسب برای افشای آنها است. همان کاری که توسط پایلزار در خارج ساختن ده هزار سند از سازمان بازرسی کل کشور صورت گرفت.

● جالب توجه سخنان چندی پیش این وزیر در باره ترور فردی به نام رضایی پور دانشجوی دانشگاه خواجه نصیر بود. او گفت وی توسط نیروهای خارجی ترور نشده است. چرا چنین گفت؟ زیرا قبلا مدعی شده بود اگر نیروهای تروریستی خارجی بخواهند دست به ترور بزنند با توجه به نفوذی که ما در آنها داریم قبل از اقدام مأموران ترور را شناسایی کرده و دستگیر می نماییم. ● شیدایی می شود معاون حفاظت اطلاعات واواک بار دیگر تغییر کرده است. اگر این تغییر را بنگاریم در کنار تغییرهای سرپرستی حفاظت اطلاعات وزارت دفاع و سپاه پاسداران، به این نتیجه می رسیم که رژیم قادر به حفظ اسناد سری خود نیست. در حقیقت هم هر روز بخشی از اطلاعات رژیم مافیاهای سرقت شده و فساد آنها افشا می شود.

* بنا بر سندی که ویکیلیکس

انتشار داده است: دانشگاه دورهام

بریتانیا با وزارت خارجه آمریکا در

باره ایران، همکاری اطلاعاتی

داشته است:

◀ بنا بر سند منتشره توسط ویکی لیکس، دانشگاه دورهام بریتانیا شماری از پروژه ها و سمینارها در ایران برگزار کرده که تأمین مالی آن سوی وزارت خارجه آمریکا بعمل آمده و اطلاعات جمع آوری شده هم به آمریکا داده شده اند.

به دنبال انتشار سند، سایت خبری وابسته به دانشگاه دورهام بریتانیا، بیانیه ای منتشر کرده و در آن گفته است: از برخی اسناد به بیرون درز کرده در باره بودجه های تحقیقاتی دانشگاه آگاه شده و این اسناد و گزارش ها را بررسی می کنند.

در این بیانیه تصریح شده است که دانشگاه دورهام از منابع زیادی برای تحقیقات و پژوهش های خود کمک مالی می گیرد ولی همواره «اصل استقلال» پیشرفت علمی را در نظر داشته و آن را زیر پا نگذاشته است.

این بیانیه تنها واکنش دانشگاه دورهام است. هیچ یک از مقامات رسمی دانشگاه دورهام حاضر به اظهار نظر و گفت و گو با رسانه ها در باره همکاری اطلاعاتی دانشگاه با وزارت خارجه امریکا نشده اند.

اسناد ویکی لیکس حاکی از این است که دانشگاه دورهام در مقابل دریافت بودجه مخفی، تحقیقات انجام گرفته و اطلاعات جمع آوری شده در باره ایران را، به وزارت خارجه آمریکا داده است. وزارت خارجه آمریکا مبلغ ۳۰۰ هزار دلار به دانشگاه دورهام پیشنهاد کرده تا که «دانشکده امور دولتی دانشگاه دورهام» در ایران سمینارهایی برگزار کند.

تاریخ این مکاتبات وزارت خارجه به دانشگاه، آوریل ۲۰۰۸ است. در آن نامه وزارت خارجه امریکا بر موثر بودن این طرح، به ویژه با توجه به روابط نزدیک دانشگاه دورهام با مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران، تأکید شده است. دانشگاه یک «پوشش سیاسی مناسب» برای کسب اطلاعات خوانده شده است.

اسناد منتشره توسط ویکی لیکس، ابتدا در ۲۹ ژوئیه ۲۰۱۱، در وبسایت روزنامه «تلگراف» چاپ لندن منتشر شده است. به گزارش وبسایت خبری دانشگاه دورهام، ساعاتی پس از انتشار، این سند، برداشته شد. در گزارش اصلی، نام های مسئولان و مدیران دانشکده

سه ویژگی ذاتی

افزایش یافته اند، بروز اختلاف بر سر سود به دست آمده می باشد. زیرا از سالها قبل، حکومت «عدالت خواه» محمود احمدی نژاد که به سود سرشار قاچاق کالا آگاه شد، برخی از افراد خود را در مناطق آزاد تجاری به کار گمارد که منجر به کاهش سود سپاه در واردات کالای قاچاق گشت. و این افراد وابسته به حکومت نیز به عنوان یک رفیق وارد بازار کالای قاچاق شده و این رقابت منجر به افشای قضیه «برادران» قاچاقچی گشت که البته سید علی خامنه ای به هر دو طرف گوشزد کرد در این مورد سخنی بر زبان نرانند. البته جاینگاری به نام پور محمدی که مسئول حفاظت از اسناد خیانت ها و فساد وابستگان به حاکمیت در سازمان بازرسی کل کشور شده مدعی شد که اسکله غیر مجاز نداریم! به رویاه گفتند شاهدت کیست؟ گفت: دمم.

حال این تروریست بین المللی و معاون خارجی واواک دوران فلاحیان که در بسیاری از ترورهای خارجی مسئولیت داشته است، برای تو دهنی زدن به احمدی نژاد - که وی را از وزارت کشور عزل کرد - و در مقام حمایت از سپاه می گویند: اسکله غیر مجاز نداریم.

● در جلسه ۱۲ مرداد ۹۰، مجلس مافیاهای به نژاد، رأی موافق داد. از جمله، «سردار» قاسمی، فرمانده قرارگاه خانم الانبیاء که مأمور نشی تصرف اقتصاد کشور است، با ۲۱۲ رأی موافق و ۲۲ رأی مخالف، وزیر نفت شد. به این ترتیب، وزارت نفت نیز به تصرف قطعی سپاه در آمد.

این سان تصرف دولت و اقتصاد، ویژگی دیرپای استبداد است. در ۸ تیر ۱۳۲۹، مصدق در مجلس آن روز توضیح داد که دیکتاتوری رضاخان با تصرف وزارتخانه های کلیدی توسط نظامیان آغاز شد و هشدار داد: سپهبد رزم آراء نخست وزیر و رئیس شهرانی و وزیر جنگ نظامی و معاون نخست وزیر نظامی و رئیس گمرک نظامی و... یعنی اسباب دیکتاتوری دارند فراهم می شوند. آن روز، مردم ایران برخاستند و نفت را ملی کردند و امروز، ایران سالهاست که تحت استبداد مافیاهای نظامی - مالی است.

اما چطور شد مجلسی که از احمدی نژاد سؤال می کرد و خود را آماده استیضاح او می کرد، به وزیران پیشنهادی او رأی داد؟ پاسخ به این پرسش را احمد خاتمی در ۱۴ مرداد داده است: به دستور رهبری، حمله به جریان انحرافی را متوقف می کنیم. البته اگر دست از با خطا کنند، آنها را افشا خواهیم کرد. بدین ترتیب، قرار بر این شده است که احمدی نژاد دست از با خطا نکند و به او و دستیارانش حمله نشود. شیخ محمد زیدی نیز گفته است: رهبری خواسته اند دو سال باقی مانده از عمر ریاست جمهوری احمدی نژاد، در آرامش طی شود.

* سپاه در کار تصرف کامل قوه مقننه:

◀ در ۱۰ مرداد، سایت دیگربان: به گزارش خبرگزاری فارس، علی سعیدی نماینده ولی فقیه در سپاه از شناسایی و سازماندهی ۱۱ هزار «هادی سیاسی» برای «تهویت مبنایی معنوی و بصیرتی در سپاه پاسداران» در چند ماه مانده به برگزاری انتخابات مجلس خبر داده است. سعیدی در شهر کرد گفته است: «هفت هزار هادی سیاسی از حوزه بسیج و بیش از پنج هزار هادی سیاسی نیز در حوزه سپاه فعالیت می کنند. نسیین و معرفی میسارها و شاخص های انتخاب نمایندگان اصلح مجلس» را از جمله وظایف نمایندگان ولی فقیه در سپاه پاسداران است.

به گفته سعیدی «ورود نمایندگان اصلح به مجلس منجر به حفظ و تقویت جایگاه ولایت فقیه و ارتقای مبانی و اصول نظام انقلاب اسلامی می شود».

سپاه پاسداران و بسیج سال هاست از طریق «هادیان سیاسی» در انتخابات دخالت کرده و در پایگاه های بسیج، مساجد و رده های مختلف سپاه به صراحت به قمع نامزدهای

مورد نظر خود تبلیغ می کنند. «هادیان سیاسی» عنوان طرحی است که زیر نظر نماینده ولی فقیه در سپاه و بسیج سال هاست به اجرا گذاشته می شود و هدف آن ارتقای نیش سیاسی نیروهای سپاهی و بسیجی عنوان شده است.

اگر چه این «هادیان» در طول سال هم فعال هستند، اما چند ماه پیش از برگزاری هر انتخاباتی سازماندهی شده و فعالیت های آنها دو چندان می شود.

اسفند ماه سال جاری قرار است نهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شود که سازماندهی «هادیان سیاسی» در واقع اعلام آمادگی سپاه و بسیج برای دخالت در این انتخابات محسوب می شود.

* هیأت حل اختلاف که در ۴

مرداد ۹۰ خامنه ای پدید آورد با کدام هدفهایش:

◀ در ۴ مرداد ۹۰، خامنه ای هیأت حل اختلافی را پدید آورد. بنا بر قانون اساسی دست کاری شده، هماهنگ کردن سه قوه کار خود او است. چرا کار خود را بر عهده هیأت منصوب خود نهاده است؟ هدفهای او را از این کار عبارت دانسته اند از:

۱- چون یک طرف اختلاف خود او بود و از این بابت سخت زبان دیده بود، لازم دید این واقعیت را بپوشاند. همزمان، به مجلس و امام جمعه ها و دستگاه قضائی نیز دستور داد، از های و هوی بازایستند. البته به شرط این که احمدی نژاد، های و هوی نکنند.

۲- پیش از این، نظارت بر کار قوه اجرایی را بر عهده مجمع تشخیص مصلحت گذاشته بود. هاشمی رفسنجانی نیز آماده کار شد. اما هنوز کاری نکرده، از خامنه ای دستور رسید که فعلا در کار حکومت دخالت نکنند. با تعیین هیأت به ریاست هاشمی شاهرودی را ضربه دیگری به اعتبار هاشمی رفسنجانی وارد کرد. تنی چند از «نمایندگان» مجلس خبرگان نیز عملکرد منفی هاشمی رفسنجانی را دلیل تعیین این هیأت دانسته اند.

۳- شدت بر خورد میان سران رژیم هیچگاه تا این اندازه از شدت نبوده است. نزدیکان قالیباف دلیل تعیین هیأت را عبارت می دانند از حل اختلاف میان قوه مجریه و دو قوه دیگر. آنها می گویند میان دو قوه مقننه و قضائیه اختلافی وجود ندارد. اختلاف میان آنها است با احمدی نژاد و همکارانش. اما اگر اختلاف میان قوه مجریه و دو قوه دیگر است، رفع اختلاف بر عهده شخص خامنه ایست و تعیین هیأت اظهار ناتوانی و ضعف است. و اگر اختلاف میان سران رژیم است و این اختلاف شدید تر از هر زمان است، باز سر اول رژیم او است. حل اختلاف میان او و دیگر سران از عهده هیاتیی که اعضایش را او منصوب کرده است، بر نمی آید.

این امر که هماهنگ کننده سه قوه او است و تعیین هیأت، اظهار ناتوانی است را این طور توجیه کرده اند که او اختیار هماهنگ کردن را به هیأت نداده است. بلکه هیأت می باید در باره اختلافی که پیش می آید و طریق رفع آن، به او گزارش کند. غافل از این که این توجیه عذر بدتر از گناه است. چرا که هماهنگ کردن سه قوا یعنی پیشگیری از وقوع اختلاف توسط «رهبر». مگر این که خود او یک طرف دعوا باشد و نتواند به مسئولیت خود عمل کند. امری که بر اثر اختلاف با احمدی نژاد، واقعیت جسته است.

۴- احمدی نژاد منمهم است که به اعتبار «رهبر» ضربه ای سخت وارد کرده است. محمد زیدی نیز گفته است: اینها که ادعای ارتباط با امام زمان (عج) می کنند، قصدی جز بی اعتبار کردن رهبر و بی محل کردن ولایت فقیه ندارند. تعیین هیأت برای اینست که از این پس، خامنه ای خود مداخله نکند. او همان روش را در پیش گرفته است که خمینی با تعیین هیأت حل اختلاف در پیش گرفته بود. وظیفه واقعی آن هیأت پرونده سازی برای بنی صدر بود و هیأت پوششی از پوشش ها (مجلس و شوراهای قضائی دو پوشش دیگر بودند) رهبری کودتا توسط او

بودند. اما هیاتی که خمینی تعیین کرد خلاف قانون اساسی بود و بنی صدر در دم ماهیت آن را بر مردم معلوم کرد. خمینی نیز در پوشش نماند. ناکز بر شد سه نوبت، با گفتن این جمله «اگر ۲۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه» و دو جمله مشابه، بعنوان رهبر کودتا وارد صحنه شود. اگر آن رئیس جمهوری منتخب مردم ایران بود، احمدی نژاد منصوب خامنه ای است. اختلاف خامنه ای با او، گزارش گری کافیتی مفراط او است.

۵- هدف از نصب محمود هاشمی شاهرودی به ریاست هیأت گزارش می کند شکست خامنه ای را در تحمیل مجتبی خامنه ای بعنوان جانشین و مطرح کردن هاشمی شاهرودی، بعنوان جانشین خامنه ای. آنها که به این نظر قائل هستند می گویند: سفرهای مکرر خامنه ای به قم و اختلافی که با احمدی نژاد پیدا کرد، جانشینی مجتبی خامنه ای را بی محل کرده است. این امر که مجتبی خامنه ای خواستار عزل فوری احمدی نژاد است، می تواند به این دلیل نیز باشد که اگر خامنه ای مرد، احمدی نژاد یکی از سه عضو شورای رهبری موقت نباشد.

◀ اعضای هیأت عبارتند از: ۱- محمود هاشمی شاهرودی عضو مجلس خبرگان و ۲- محمد حسن ابونوری، «نماینده» مجلس و ۳- مرتضی نبوی، سرپرست روزنامه رسالت و ۴- عباسعلی کدخدائی سخنگوی شورای نگهبان و ۵- صمد موسوی خوشدل.

این هیأت بمدت ۵ سال مأمور حل اختلاف است.

* محبوبیت رژیم در دنیای عرب، از دست رفته است:

◀ در ۲۷ ژوئیه ۲۰۱۱، نتایج یک نظر سنجی انتشار یافت که بعد از بهار عرب، در کشورهای عرب به عمل است. این نظر سنجی را مؤسسه عرب امریکن انجام داده است. بنا بر آن، ● در مصر که در ۲۰۰۶، ۸۹ درصد نظر مردم مثبت به تهران داشتند، اینک تنها ۳۷ درصد آنها نظر مثبت دارند.

● در مراکش که در ۲۰۰۶، ۸۲ درصد مردم نظر موافق داشتند، امروز تنها ۱۴ درصد آنها نظر موافق دارند.

● در امارات متحده عربی که در ۲۰۰۶، ۶۸ درصد مردم نظر موافق داشتند، امروز، ۲۲ درصد آنها نظر موافق دارند

● در عربستان سعودی که در ۲۰۰۶، ۸۵ درصد مردم نظر مثبت داشتند، امروز تنها ۶ درصد نظر موافق دارند.

● در اردن که در ۲۰۰۶، ۷۵ درصد مردم نظر مثبت داشتند، امروز، ۲۳ درصد نظر مثبت دارند.

● تنها در لبنان که شیعه ها اکثریت دارند، ۶۳ درصد مردم نسبت به ایران نظر مثبت دارند.

جیمس زوگی، رئیس مؤسسه در توضیح نتایج نظر سنجی گفته است: نظر سنجی حاکی از اینست که بخش بزرگی از مردم در کشورهای عرب به این نظر رسیده اند که ایران به صلح و ثبات در دنیای عرب، کمک نمی رساند. ۵ سال پیش، ایران از منضویت شدید ژرژ بوش در دنیای عرب و موفقیت حزب الله در ناکام کردن حمله اسرائیل به لبنان سود می جست. در ۲۰۰۶، ایران خود را رژیمی جلوه می داد که پنجه در پنجه امریکا و اسرائیل دارد. در این فاصله، منطقه تغییر کرده است. در دنیای عرب، مردم در جنبش هستند. و قش ایران را مساعد با جنبش خود نمی یابند. آن زمان، امریکا عراق را تصرف کرده بود و اسرائیل به لبنان حمله کرده بود و بعد نوبت به حمله اسرائیل به غزه رسید و ایران با این دو حمله مخالفت می کرد. و از نفرت مردم منطقه از امریکا و اسرائیل بهره می برد. بخصوص که امریکا و اسرائیل حمله های زبانی به جمهوری اسلامی را از اندازه گذراندند. بخلاف بوش، پوزیدنت اوباما از میزان تهدید ایران کاسته است و به وضعیت منطقه بشیوه دیگری پرداخته است: بیرون بردن قوا از عراق و ...

در صفحه ۷



در برابر این همه، رفتار رژیم ایران سبب شده است که مردم کشورهای عرب به این نظر برسند که کار ایران مخالفت با سلطه آمریکا نیست بلکه بی ثبات کردن کشورهای آنها و استفاده از وضعیت به سود خویش است. برخورد خشنوت آمیز رژیم ایران با جنبش سبز سبب شد که نظر مثبت مردم عرب منفی بگردد. زیرا این مردم می دیدند این رژیم، رژیمی که تصور می کردند نیست. در همان حال که درصد نظر موافق با رژیم ایران سخت کاهش می یابد، نظرها نسبت به آمریکا و اسرائیل، باز هم منفی تر هستند؛ مداخله آمریکا در امور دنیای عرب و ادامه تصرف سرزمین های عرب توسط اسرائیل، از دید مردم کشورهای عرب، بزرگ ترین مانع استقرار صلح و ثبات در دنیای عرب است. برای مثال، در مراکش، در حالی که ۳۶ درصد آمریکا و ۳۱ درصد اسرائیل را مداخله گر در امور کشورهای عرب می دانند، تنها ۲ درصد بر آنند که ایران در امور کشورهای عرب مداخله می کند. در مصر، ۳۷ درصد آمریکا و ۳۱ درصد اسرائیل فقط ۷ درصد رژیم ایران را مداخله گر می خوانند.

این بدان معنی نیست که می خواهند ایران قدرتمند تر گردد و به سلاح اتمی مجهز شود. ترجیح می دهند ترکیه و یا مصر سلاح اتمی پیدا کند برای ایجاد تعادل قوا با اسرائیل. حال آنکه در سنجش افکاری که یک سال پیش انجام گرفت، ۷۷ درصد مردم عرب موافق بودند ایران به تحقیق برای دست یابی به سلاح اتمی را ادامه دهد و ۵۷ درصد مجوز شدن ایران به بسبب اتمی را برای خاورمیانه، مثبت می دانستند.

● بنا بر این سنجش افکار، نظر عمومی بطور وسیع مخالف نقش ایران در عراق و لبنان و بحرین است. گرچه دلیلی حاکی از دست داشتن ایران در جنبش بحرینی ها نیست، اما مداخله عربستان در بحرین، جز در لبنان و اردن و امارات متحده عربی، با نظر مساعد روپرو شده است.

زویی توضیح داده است که نظر منفی مردم عرب بازتاب دشمنی شیعه با سنی نیست. بلکه گویای مخالفت با دولتی است که در صدد تقویت و سلطه جستن بر منطقه است. همان احساس در مردم عرب بوجود آمده است که در دوران شاه و بر اثر رفتار شاه و رژیم او.

احساسات ضد ایرانی در حکومت خاتمی کاهش یافتند و بخاطر اینکه او میان ایران و کشورهای عربستان و دیگر کشورهای عرب پل ارتباطی بوجود آورد. اما در حکومت احمدی نژاد این احساسات از نو پراکنده شدند. بخاطر مداخله گری و در کشورهای عرب. رژیم ایران از دید بیشتر عربها رژیمی است که در عراق و دیگر کشورهای عرب مداخله می کند.

انقلاب اسلامی: و در درون کشور، خامنه ای در عین درمادگی بازمندگی قوای طرفدار خویش را در یک جبهه متشکل می کند:

جبهه پایداری انقلاب اسلامی یا ته مانده افراد و گروهها ئی که برای خامنه ای مانده است:

با فرمان سید علی خامنه ای و بیت او شکست خوردگان افراتی حامی ولایت مطلقه فقیه برای پیشگیری از نابودی کامل دست به تشکیل جبهه ای به نام جبهه پایداری زدند. این آخرین سنگر «رهبر» و حامیان سرسخت او برای حفظ کلیت ولایت مطلقه فقیه است. چرا که در طول دو سال گذشته، او بسیاری از یاران خود را از دست داده و می توان

سه ویژگی ذاتی

...این انقلاب، اصیل ترین تحله فکری است که در قبال سنگین همه اندیشه های غیر الهی و مادی شرقی و غربی و در میان امواج سهمگین تهاجمات سخت و نرم، پایداری و استحکام خود را به نمایش گذاشته است.

۵- بخشی دیگر از تشکیل دهندگان جبهه: ...با عبور سرافرازان از ۸ سال جنگ تحمیلی گسترده و بی امان و مهیب تر از آن قریب ربع قرن ایستادگی بر آرمان های متعالی دفاع مقدس و تحمل همه شدائد و سختی های بعد از جنگ که کمتر از مقاومت در زمان جنگ نبوده و نیست، عمق وفاداری خود را به آرمان های انقلاب اسلامی نشان داده اند.

۶- تضاد باینان جبهه با حکومت هاشمی رفسنجانی: ...در آن دوران، با اتخاذ برخی سیاست ها، عدالت اسلامی در بستر توسعه مبتنی بر آموزه های غربی قربانی شد و شرایطی فراهم گردید که غلطیدن در آغوش سکولاریسم را شدت بخشید و با اقدامات برآمده از مدیریت تکنوکرات های عموماً غرب گرا و عدالت گریز، مطالبات واقعی امت و رهبری معظم انقلاب در تحقق عدالت اسلامی ناکام ماند.

۷- تضاد باینان جبهه با حکومت سید محمد خاتمی: ...متعاقباً پس از هشت سال دوره اصلاحات آمریکایی، احمدی نژاد به ریاست جمهوری انتخاب شد و

۸- دفاع از انتخاب دوره اول احمدی نژاد: ...در سوم تیر ۸۴، پرچمدار آرمان های اسلام ناب محمدی (ص) شد و توانست با حضور پر بصیرت خود، گنجهان انقلاب اسلامی را که گنجهان خالص ملت بود، به قدرت اجرائی بازگرداند و بازوان ولایت را در این عرصه تقویت کند و با نصرت ولی امر مسلمین به مطالبات ۱۶ ساله در تحقق عدالت پاسخ امیدبخشی دهد.

۹- دفاع از انتخاب دوره دوم احمدی نژاد: ...در ۲۲ خرداد سال ۸۸ ملت ایران با پیشتازی و مدیریت حکیمانه رهبر فقیه و بصیر خود، قدرتمندانه بر آرمان های اسلامی و انقلابی خویش ایستاد و مهر ناکامی بر کارنامه سیاه دشمن زد و در حماسه های ۹ دی و ۲۲ بهمن ۸۸ با اتمام ...چو نان میلیون ها عمار با حضور پرشکوهِ و برصلاحت خویش ... در این بخش از بیانیه تأکید بر پیشتازی و مدیریت رهبری در انتخابات کودنایی ۲۲ خرداد و حماسه های ۹ دی و ۲۲ بهمن ۸۸ که از سوی یست خامنه ای و شخص او طراحی شده بود، بس آشکاراست.

۱۰- تکرار تضاد با هاشمی و خاتمی از سوی باینان: ...دشمن توطئه گر را مایوس و خواص بی بصیرت را رسوا و متزوی کردند. خواصی که با فراموشی اصول، به تکیه گاه فتنه تبدیل شدند ... با سکوت و اتخاذ مواضع غیر شفاف موجب تقویت و تداوم فتنه گردیدند.

۱۱- اعتراف به ادامه داشتن تهدیدات فتنه: ... اکنون ... همزمان با تهدیدات بقایای فتنه ... این در حالی است که همه اعضای دخیل در این جبهه بارها و بارها بر مرگ فتنه تأکید ورزیده و حتی برخی ها از دفن آن خبر داده بودند.

۱۲- احساس خطر از باند احمدی نژاد: ... (نظام) در برابر جریان خطرناکی قرار گرفته است که قصد دارد این مسیر زلال و برصلاحت را به اندیشه های انحرافی آلوده کند.

۱۳- در یک خط قرار دادن هاشمی و خاتمی و احمدی نژاد: ... این حرکت انحرافی و مطالبات ناسالم آن، نسخه بدل همان جریان است که با سکوت و همراهی خود، فتنه گران را یاری کرده و بعد از آن نیز به زغم تأکیدات صریح رهبر معظم انقلاب نه تنها جریان فتنه را محکوم ننموده بلکه هیچ گاه مواضع خود را در برابر آن شفاف نساخته است.

در بالا به قسمت هایی از بیانیه اشاره شد تا مواضع و اهداف و هویت فکری تشکیل دهندگان جبهه مشخص شود. در ادامه، با توجه به محدود بودن اخبار در مورد گروهها و شخصیت های تشکیل دهنده تلاش می شود در حد اطلاع گروهها و شخصیت های زیر مجموعه این جبهه معرفی شوند:

* شخصیتها:

در معرفی شخصیت های تشکیل دهنده جبهه باید به اطلاع رساند که عموماً مدعی هستند هیچ وابستگی به گروه - حزب - جمعیت - جامعه و ... ندارند و خود را مستقل و فرا جناحی می دانند و دروغ می گویند: ابتدا به معرفی شخصیت های این جبهه می پردازیم:

۱- مفتیان و عوامل اعدام ها و ترورها و شکنجه

۲- سرداران نظامی که حامی رژیم هستند

۳- شخصیت های به اصطلاح سیاسی حامی رژیم

۱- مفتیان و عوامل اعدام ها - ترورها و شکنجه:

● سید علی خامنه ای که بسیار بسیار مستقل و آزاد اندیش است!! این «فقیه آگاه به زمان و دارای بصیرت قوی»، مدیر و مدبر و ... همین چند ماه پیش، بنا بر بصیرت فوق العاده و «رهنمودهای غیبی»، در مورد گروه انحرافی که احمدی نژاد در رأس آن است، در برابر

مدرسین حوزه های علمیه چنین می گفت: «...در دولت نهم و دهم، -از وقتی که آقای احمدی نژاد آمده- بحث حاکمیت دوگانه نیست؛ حاکمیت بگانه است؛ یعنی دولت و رهبری و تشکیلات در امتداد یک خط قرار دارند؛ این را من جازماً و قاطعاً به شما عرض می کنم. البته معنایش این نیست که اختلاف نظری وجود ندارد، یا فلان مسئول دولتی یا رئیس جمهور یا غیر رئیس جمهور در نظرات و افکارشان نقاط اشتباهی ندارند؛ چرا، از این قبیل هست، همیشه بوده، باز هم هست ...

... نصیحت کنند منتهماً مراقب باشند که یک جهت گیری عامی برای زمین زدن دولتی که حالا نسبت به شعارهای انقلاب وفادار است، نسبت به رهبری اظهار اطاعت می کند و چه و چه، ایجاد شود، به آن حرکت کمک نشود.

دو جمله فوق نشان می دهد که خود خامنه ای البته قاطعاً و جازماً در خط انحراف از آرمانهای انقلاب قرار داشته است. اما حالا از دید مردم نامشروع گشته و مردم می خواهند شهنورد باشند و نه «عوام کلاتعام» و «صغیر» بدون رای و حق حاکمیت، یک نفر باید قربانی جنایت و خیانت و فساد گستری «ولی فقیه» بگردد. خامنه ای که جانبدار حرکت قسری و انصر بارعب است، برای تشکیل این جبهه، تا بخواهی تلاش کرده است. هر که را حامی خود تصور کرده، به شرکت در این جبهه خوانده است.

● از بیست او، از جمله سید محتبی و سید مصطفی و ابوالزوجه هر دو آنها که بسیار مستقل و فرجناحی! هستند. بنا بر اطلاع، در ماههای اخیر، سید محتبی به شدت خواستار برکناری پیش از موعد محمود احمدی نژادی است. همان احمدی نژادی که برای به سر کار آوردنش، وی دست به هر جنایت و خیانت و تقلبی زده بود. بعد از آن نیز، در کنار یاران نزدیکش مانند حسین طائب و محتبی و ذوالنور و علی سعیدی و جیدر مصلحی و مهدی طائب و ... جهت حفظ قدرت پدر و تضمین آینده خود از هر وسیله ای برای سرکوب مردم استفاده کرده بود.

● محمد تقی گبوه چی معروف به مصباح یزدی از مفتیان ترور و قتل های سیاسی و شکنجه و سرکوب و اعدام مبارزان و جمله به دانشگاهها و جوانگاهها و مردم در خیابانها. استاد خشنوت سالهاست واسطه سیاه پاسداران و شخص سید علی خامنه ای می باشد و در بسیاری از مواقع فرماندهان سیاه پاسداران در ملاقات حضوری با او یا برادر همسر او آیت الله نوری همدانی توجه می شوند و توجه می کنند و هم زبان و همکار می شوند.

همین «فقیه بصیر و آگاه به زمان»، در سال ۸۴، بعد از انتخاب احمدی نژاد، در دیدار با وی گفته بود: «خدای متعال را شاکریم که زمینه انتخاب چنین شخصیتی برای این دوره

خاص از انقلاب را فراهم کرد و آیندگان به این نتیجه خواهند رسید که این انتخاب، مشحون به کرامات و معجزات بود و از این رو توفیق شکر این نعمت را از خداوند خواستاریم. عنایات حضرت ولی عصر یار ملت ایران بود که به چنین موفقیتی دست یافت و تلقی ما این است که این فتحه الهی که در این زمان در جامعه ما دمیده شده و آناش در علاقه بیشتر مردم به دین و اندیشه های اسلامی ظهور یافته، مرنبه ای از مرانب چیزی است که در زمان پیامبر اسلام تحقق پیدا کرد و انشاءالله مرنبه کاملش در زمان ظهور حضرت ولی عصر تحقق خواهد یافت.»

اما این باصیرت، در سال ۹۰ که تحت رسوایی و نادانی «رئیس جمهوری» به زمین افتاد، در یک حرکت رو به جلو و برای فرار از اتهامات حمایت از احمدی نژاد که مدعی بود امام زمان برای پیروزی وی دعا کرده و انتخاب او را عنایت الهی می دانست گفت: «... خطری که من احساس می کنم شدیدترین خطری است که تا به حال اسلام را تهدید کرده است و آن هم از سوی نفوذی های است که در بین خودی ها در حال رشد هستند ... امروزه در درون جامعه ای ما تشکیلاتی فراماسونری در حال شکل گرفتن است، و همان طور که در دوران مشروطه، فراماسونری با شعار قرآن و اسلام پیش آمد، امروز نیز فراماسونری با شعارهای انقلاب و اسلام جلوه می کند و تحت پوشش آن حرف خود را بیان می کند، یعنی قالب را حفظ و محتوا را عوض می کند. ... اگر تبدیلی کنیم زمانی از خواب غفلت بیدار می شویم که تیرگی فتنه همه جا را فراگرفته است و می بینیم همان کسانی فتنه را آغاز کرده اند که خود پرورش داده ایم. این غزل و نصابها از کجا در می آید؟ این حرف های ملی گرایانه و مکتب ایرانی، آن هم در زمانی که نهضت اسلامی در جهان اسلام در حال شکل گیری است، برای چیست؟»

با توجه به شعار جبهه که عبارت است از: عقلانیت، معنویت، عدالت و حول محور ولایت به برخی جملات این «فقیه فریخته» آگاه به زمان اشاره می نمایم تا بیان قدرتی که راهنمای تشکیل دهندگان جبهه پایداری است آشکارتر شود:

- دولت اسلامی موظف است برای حفظ نظم و امنیت جامعه و نیز برای اجرای احکام و حدود الهی و قوانین جزایی اسلام در موارد لازم از قوه قهریه استفاده کند. از جمله در مواردی که کسانی علیه نظام اسلامی دست به آشوب و اغتشاش بزنند.

- اگر مردم احساس کنند کیان اسلامی در خطر است، توطئه ای علیه نظام اسلامی در کار است، یک وقت (نظام) وظیفه اش این است که خودش اقدام کند، یک وقت اقدام می کند ولی اقدام او کافی نیست باید مردم همه کمک کنند همانطور که در خواباندن این آشوب ۱۸ تیر مردم هم مشارکت داشتند.

- جایی که اسلام در خطر باشد اگر هزاران نفر هم کشته شوند جا دارد، باید بشود.

- اگر با دلایل قطعی برای مردم ثابت شد که توطئه ای علیه نظام اسلامی در کار است و می خواهند این نظام را براندازند، دیگران به هر دلیلی هم توجه ندارند، یا صلاح خودشان نمیدانند اگر مردم فعلیت پیدا کردند خودشان اقدام باید بکنند، این هم از مواردی است که خشنوت جایز است.

- ... اگر کسی در بیابانی به پیغمبر اسلام فحش داد و شما در وسط بیابان دسترسی به پلیس ندارید، حکم اهانت به مقدسات اسلام اعدام است. در جایی که تشکیل دادگاه برای چنین فردی میسر نباشد هر فرد مسلمانی موظف است شخصاً اقدام کند. - (وژده نامه یا تئارات الحسین برای مصباح - ۱۱ شهریور ۱۳۷۸)

- اما این شیاطین فراموش کرده اند و خیال کرده اند با تبلیغ تساهل و تسامح، غیرت نواب صفوی ها و فداییان از بین رفته است. غافل از اینکه آن روح الان هم در بیکر جوانان بسیجی ما وجود دارد.

البته در آن زمان کسی که کتاب ورجاوند بنیاد را نازل کرد به دست فداییان اسلام به درک واصل شد و امروز جانشینان کسروی در صدد هستند دین، کتاب و پیامبر جدیدی را عرضه کنند و دارند کتابهای کسروی را تجدید چاپ می کنند. (تئارات الحسین، شماره ۷۰، ص ۲)



آیت الله مصباح یزدی از مقتیان قتل های زنجیره ای می باشد که سعید امامی در اعتراضات خود در جلد ۱۶ پرونده صفحه ۳۸۴ هنگامی که بازجو از وی سؤال می نماید آیا اعدامها روجه امنیتی داشت و با حکم "حفظ نظام از واجبات است" انجام می شد یا حکمهای موضوعی نیز داشت؟ جواب می دهد: فلاحیان با وجود آنکه خود حاکم شرع بود، اما معمولاً "در موارد حساس احکام حذف محاربان را شخصاً" صادر نمی کرد. او این احکام را از آیت الله خوشوقت، آیت الله مصباح، آیت الله خزعلی، آیت الله جنتی و گاهها "نیز از حجة الاسلام محسنی از ذای دریافت می کرد و بدست ما می داد...ما فقط به آقایان اخبار و اطلاعات می رساندیم و بعد هم منتظر دستور می ماندیم. مثلاً وقتی با خبر شدیم که حاج احمد آقا در جلسات خصوصی به مسئولان نظام و حتی به ولایت امر اهانت می کند، آن را ارجاع دادیم و بلافاصله دستور آمد که همه رفت و آمدهای ایشان را زیر نظر بگیرد و از مکالمات و ملاقاتهای ایشان نوار تهیه کند. ما هم بدست یکسال همین کار را کردیم. متأسفانه حاج احمد آقا به راه یک طرفه بدی وارد شده بود که برگشت نداشت. وقتی دستور حذف حاج احمد آقا را آقای فلاحیان به من ابلاغ کرد مضطرب شدم و حتی به تردید فرو رفتم. دو روز بعد، همراه با آقای فلاحیان به دیدار آیت الله مصباح رفتم، آقایان محسنی از ذای و بادامچیان هم آنجا بودند. البته بعداً "حاج آقا خوشوقت هم از بیت آمدند آنجا و نظر جمع بر این بود که نباید به کسانی که با ولی امر مسلمین خصومت می کنند، رحم کرد ...

● شیخ محمد یزدی با نامه های مستعار شیخ محمد خیر خواه و شیخ محمد توکلی و شیخ محمد توکلی یزدی، متولد ۱۳۱۰ - اصفهان از عوامل برجسته اعدام جوانان در سه دهه گذشته و عضو شورای تهیهان و خبرگان رهبری و یک دهه رئیس قوه قضاییه و امام جمعه موقت تهران و... رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و از جمله افرادی است که در طول سالهای گذشته با توجه به اسناد و مدارک و پرونده های افشا شده از سرمایه دار ترین روحانیون و مطیع ترین آنها نسبت به سید علی خامنه ای می باشد و به خوبی می داند در صورت پیش آمدن هر تفسیری در کشور جزء محاکمه شوندهگان است. شیخ محمد یزدی سید علی خامنه ای را معصوم و بی خطا می داند و می گوید... ولی مطلق فقیه در تصمیمات خود هیچ گاه اشتباه نمی کند چرا که اگر بخواهد تصمیمی بگیرد و این تصمیم صد در صد به ضرر امت اسلام باشد، وظیفه لطف امامت امام زمان (عج) ایجاب می کند که به هر نوعی وی را ارشاد کند.

شیخ محمد یزدی در مصاحبه با نشریه پنجره به صاحب امتیازی علیرضا زاکانی عضو دیگر جبهه پایداری نظام نوری و هاشمی رفسنجانی را خارج از نظام دانسته است.

دانشتبی است که وقتی او «نماینده» مجلس اول شد، به بنی صدر گفتند او را می شود خرید. اگر دستور بدهید یخچالی به خانه او ببرند، طرفدار می شود. بنی صدر پاسخ داده بود: انقلاب بر این بود که متصدیان امور، به قول مستوفی، آجیل خور و آجیل ده نباشند. اما کودتاچیان دست او و امثال او را در خورد و برد باز گذاشتند و اینک آنها از ثروتمندان طراز اول بشمارند.

● آیت الله عزیز الله خوشوقت - از مقتیان قتل های زنجیره ای و پدر همسر سید مصطفی خامنه ای و از دوستان مصباح یزدی و از حکام شرع دادگاههای انقلاب می باشد. بنا به اعتراضات سعید امامی نقش وی در قتل های زنجیره ای اینگونه بوده است:

سؤال: بازجو: آیا اعدامها روجه امنیتی داشت و با حکم "حفظ نظام از واجبات است" انجام می شد یا حکمهای موضوعی نیز داشت؟
- پاسخ سعید امامی: به بازجو: فلاحیان با وجود آنکه خود حاکم شرع بود، اما معمولاً "در موارد حساس احکام حذف محاربان را شخصاً" صادر نمی کرد. او این احکام را از آیت الله خوشوقت، آیت الله مصباح، آیت الله خزعلی، آیت الله جنتی و گاهها "نیز از حجة الاسلام محسنی از ذای دریافت می کرد و بدست ما می داد...

● حجت الاسلام جعفر شجونی که او هم یکی از «فقهائ آگاه به زمان» می باشد! عضو این جبهه است. سابقه جعفر شجونی در

سه ویژگی ذاتی

دبدار هیات مؤلفه با هاشمی را مورد انتقاد قرار داده و گفته بود: «این نشست و برخاستهایی که اخیراً بعضی از اصولگرایان با آقای هاشمی داشتند به نظر می رسد نوعی تریض به گفتمان اصولگرایی از جانب همین آقایان اصولگرا هم هست که باید گفت اگر آنها هوس کرده اند این گفتمان را در مقابل گفتمان نوین اصولگرایی محک بزنند و از برخی سنتها دفاع کنند، آن سنتها با واقعه ۳ تیر به نوعی مدفون شد و به تاریخ پیوست». بادامچیان در پاسخ هر ندی گفت: ... اخیراً توطئه کثیفی به راه افتاد که اصولگرایی را به سستی و مدرن تقسیم بندی می کنند... کسانی که این تکنیک را بیان می کنند می خواهند روحانیت را تضعیف کنند و می گویند روحانیت سستی است.

● سردار سعید قاسمی فرمانده سابق لشکر محمد رسول الله - سردار مهدی کوچک زاده نماینده فعلی مجلس و سردار حسین فدایی نماینده مجلس و جمعیت ایثارگران و سردار صادق محصولی - وزیر رفاه دولت دوم - وزیر کشور دولت اول و از عوامل اصلی قلب انتخاباتی که در این جلسه دست مبارک مصباح یزدی را بوسید. سردار بیژن نوباه نماینده مجلس و سردار علیرضا زاکانی نماینده مجلس و سردار پرویز سروری نماینده مجلس و سردار دکتر حسن عباسی و سردار حسین الله کرم و سردار حسین یکسا مسئول سابق راهیان نور و سردار حسین روشنسرदार مجید دوست علی که بعدها به قضاوت رسید و سردار اسماعیل کوثری - فرمانده سابق قرارگاه ثارالله و نماینده مجلس و...

۳- شخصیتهای به اصطلاح سیاسی حامی جنایات حاکمیت:

به جز روحانیون و پاسداران، «شخصیت های سیاسی» نیز عضو جبهه پایداری هستند چنگی در خیانت ها و جنایت ها و فسادها شرکت داشته اند. از آن جمله اند:

● غلامعلی حداد عادل پدر همسر سید مجتبی خامنه ای که دهها مقام در گذشته و حال داشته است و دارد. او فرد مورد اعتماد خامنه ای و مشاور او و هم اینک در مجلس به شغل «نماینده گی» مشغول است. حداد عادل زمانیکه در راس مجلس قرار داشت درگیری اش با محمود احمدی نژاد آغاز شد و همواره مترصد زدن ضربه نهایی به او بود. اکنون با حضور در این جبهه در اندیشه حذف دشمن دیرین خود می باشد.

● غلامحسین صیادبست، الهام جدید، که زمانی با نام مستعار مدرس در دانشکده اوواک تدریس می کرد. زمانی در دادستانی مشغول به کار بود و بعدها سخنگوی حکومت احمدی نژاد شد. سپس وزیر دادگستری گشت و اینک به جبهه پایداری پیوسته است. البته نه او و نه همسر او فاطمه رجعی، نویسنده کتاب «تابه هزاره سوم»، اصلاً به روی خود نمی آورند که روزی، روزگاری چه حمایت ها از رئیس جمهور محبوشان نمی کردند.

● محمد علی رامین - لیمو نارنجی سابق که سالها در کنار محمود احمدی نژاد در کنفرانس های هلو کاستی شرکت می کرد و وی را به سمت دشمنی با دنیا سوق می داد. رامین بعدها به معاونت وزارت ارشاد رسید و اقتدار سنگ اندازی کرد که داد همه را در آورد. سرانجام، به دلیل ایجاد مشکلات فراوان از سوی وزیر ارشاد احمدی نژاد برکنار شد و به دلیل اعتقاد کامل به امام بودن خامنه ای، مخالف احمدی نژاد شد. او اینک وارد جبهه پایداری شده است.

● سعید دوست علی از یاران دیرین احمدی نژاد در آذربایجان غربی بود که با روی کار آمدن احمدی نژاد، کار قضاوت را رها کرد و در کنار وی قرار گرفت. اما گویا رفتار «رئیس جمهوری» مورد پسند او قرار نگرفت و به صف مخالفین پیوست دوست علی قاضی دادگاه جنایات گستر کرمان بود.

● برخی دیگر از «شخصیت ها» که قبلاً همکار و حامی احمدی نژاد بودند و اکنون در این جبهه قرار گرفته اند عبارتند از: کامران باقری لنگرانی وزیر حکومت اول احمدی نژاد و خاتم جوادی معاون سابق رئیس جمهوری و

طیب زاده از مسئولان همراه حکومت اول احمدی نژاد و وحید یامین پور مجری برنامه دیروز - امروز - فردا که به شدت حامی احمدی نژاد بود و حسین فدایی و زهره الاهیان و فاطمه آلبا و وحید جلیلی و علی اصغر زارعی نماینده مجلس و مشاور سابق احمدی نژاد و...

* احزاب و گروههای تشکیل دهنده جبهه:

اینک به برخی از گروهها و احزاب زیر مجموعه جبهه می پردازیم که قبلاً بهنگام کودتای ۲۲ خرداد ۸۸ با دیگر گروههای اصولگرا در کنار هم بوده اند. از جمله گروهها و جمعیت هایی که جبهه پایداری اعتماد خود را به آنان از دست داده است، می توان از هیات مؤلفه اسلامی و جامعه اسلامی مهندسین و رایحه خوش خدمت و جامعه مداحان ولایی و... نام برد. در عوض، گروه های زیر، مورد اعتماد این جبهه اند:

● مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی - این موسسه تحت نظر مصباح یزدی است. تقریباً گلبه دانشجویان آن در صف حامیان جبهه پایداری قرار می گیرند از جمله تقی بیربا و شاملی و علی و مجتبی کیوه چی - قاسم روانبخش و...
● جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به ریاست شیخ محمد یزدی و سرپرستی مرتضی مقتدایی و برخی از اعضای این شورا که احمدی نژاد را در مقابل خود می بینند و سال گذشته نیز انتقاداتی از حمایت رهبری از او داشتند.

● جامعه روحانیت مبارز - همانگونه که در بالا خاطر نشان شد، این جامعه در حال حاضر به دلیل تکرش ها به سه دسته تقسیم شده است:

- باند محمد یزدی - جعفر شجونی و...
- باند مهدوی کنی - موحدی کرمانی - مصباحی مقدم و...
- باند علی اکبر هاشمی رفسنجانی و افرادی چون ناطق نوری و حسن روحانی که به شدت با باند محمد یزدی در تضاد هستند و هر روز یکدیگر را افشاگری می نمایند.

● جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی - جمعیتی است که اکثر آنها از سرداران سپاه پاسداران یا نمایندگان مجلس و وابستگان به رژیم هستند. در حال حاضر بخشی از دولت را در اختیار دارند اما به دلیل قدرت طلبی برخی ها از یکدیگر جدا شده اند و در واقع آنها نیز دچار شکاف گشته اند. برخی از سران این جمعیت که در جبهه حضور دارند عبارتند از: سردار حسین فدایی از مؤسسیین گروه توحیدی بدر از دوستان ذوالقدر و نماینده سپاه در مجلس و مسئول فرماندهی ستاد فوریت های جنگ در ستاد جنوب (کر بلا) و غرب و ستاد نوح و نماینده مجلس. لطف الله فروزنده عضو شورای مرکزی جمعیت ایثارگران و معاون برنامه ریزی ریاست جمهوری. سردار علی دارایی معاون صدا و سیما و عضو مرکزی جمعیت و محمود صابر همیسنکی عضو شورای مرکزی جمعیت ایثارگران. زهره الاهیان عضو شورای مرکزی جمعیت ایثارگران و نماینده مجلس و فاطمه آلبا عضو شورای مرکزی جمعیت ایثارگران و نماینده مجلس شورای مرکزی جمعیت ایثارگران و نماینده مجلس. علی یوسف پور عضو شورای مرکزی جمعیت ایثارگران و مدیر مسئول روزنامه سیاست روز و مشاور وزیر نیرو. سردار مهدی کوچک زاده عضو شورای مرکزی جمعیت ایثارگران و نماینده مجلس جانشین کمیته آب قرارگاه کر بلا و سرپرستی طرحهای پدافند آبی در فاو و سختران انصار حزب الله و استاد دانشگاه. احمد نجابت عضو شورای مرکزی جمعیت ایثارگران.

● دیگر اعضای اصلی و علی البدل شورای مرکزی جمعیت ایثارگران عبارتند از: احمد مقیمی - جواد عامری - محمد علی شمس آبادی - جعفر شاکری - مجتبی شاکری - صدیقه شاکری - سید امیر سیاح - رضا روستا آزاد رئیس دانشگاه صنعتی شریف - محمد تقوی راد - مصطفی نوکیان - هاجر تحریری - نیک صفت - معصومه آباد - هادی ایمانی و...
● جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی -

جمعیتی است که چند سال پیش با حمایت سید مجتبی خامنه ای تاسیس شد. برخی از اعضای سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی و وابستگان به بیت اعضای آنها. این جمعیت به شدت با رحیم مشایی و حمید ششایی بنا به دلایلی دشمن هستند. برخی از افراد این جمعیت که در قرارگاه تازه تاسیس عمار حضور دارند و به جبهه پایداری پیوسته اند عبارتند از:

- سردار علیرضا زاکانی مسئول بسیج و مسئول اطلاعات قرارگاه نجف و لشکر محمد رسول الله و دبیر جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی و نماینده مجلس و مسئول وب سایت آینده نیوز و نشریه پنجره.

- سردار پرویز سروری مسئول تبلیغات و انتشارات سپاه در کشور و سوریه و لبنان و نماینده مجلس و عضو جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی

- وحید جلیلی همکار و یار نزدیک علیرضا زاکانی و برادر سعید جلیلی و عضو سپاه پاسداران و جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی - زهره الهیان نماینده مجلس و عضو جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی - مهدی طائب برادر حسین طائب و استاد دانشگاه و حوزه و عضو جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی و عضو شورای عالی قرارگاه عمار

● قرارگاه عمار - قرارگاه تازه تاسیس عمار متشکل از سرداران و فرماندهان سپاه پاسداران و افراد اطاق فکر «بیت رهبری» و از نزدیکان و وابستگان به این بیت می باشد. این قرارگاه برای مقابله با باند احمدی نژاد و جنبش ملت ایران تشکیل شده است. این گروه به فکر می کنند به زودی وارد جنگ خونین با باند انحراف می شوند نام خود را قرارگاه گذارده اند چنان که گویی در جبهه های جنگ قرار گرفته اند.

اهداف و افراد و اعضای شورای مرکزی این قرارگاه که در دیگر گروهها نیز عضویت دارند به شرح زیرند:

- قرارگاه عمار (مرکز راهبردی جبهه اهل ولاء- مهمترین وظایف قرارگاه عمار عبارت است از:
۱- پیگیری مطالبات رهبری
۲- هماهنگ ساختن نیروهای فعال انقلاب اسلامی

۳- نظارت و نقد عملکرد نهادها
۴- رصد فعالیت های جبهه معارض
۵- شناسایی دست های پیدا و پنهان دشمنان و عامل داخلی آنها
۶- بصیرت افزایی در صحنه عمل تحولات داخلی

اعضای شورای مرکزی ان عبارت است از:
- علیرضا پناهیان، مسئول اتاق فکر نهاد نمایندگی مقام معلم رهبری در دانشگاهها و نایب رئیس قرارگاه عمار

- مهدی طائب، فعال حوزه و دانشگاه و رئیس شورای مرکزی قرارگاه عمار و عضو رهپویان انقلاب اسلامی

- سردار سعید قاسمی، مدیر مؤسسه فرهنگی میثاق و فرمانده سابق لشکر محمد رسول الله و عضو برجسته انصار حزب الله که تا چندی پیش در حمایت از احمدی نژاد سخنانی ها می کرد. از جمله، سعید قاسمی در تشریح دلایل رای آوری احمدی نژاد در انتخابات گفته است: «اتفاقا به خاطر همین تپ کارگریش، صورت چروکید، به خاطر همین رای آورد. اتفاقا به خاطر تبلیغات اقتضاحی که در خصوصش کردند. گفتند بابا یکی بیاد این احمدی نژاد رو بیره، این به ماهه حموم نرفته ورش دارین بیریش حموم. به خاطر همین رای آورد.»

قاسمی در اینجا با متهم کردن روستاییان به رعایت نکردن بهداشت می گوید: "همه روستایا گفتند تو رو خدا این هم مثل ما بدنش شیش گذاشته به ماه، دممش گرم از خودمونه، رای بدید، رای بدید."

او در مصاحبه با رجا نیوز گفت: «اگر کلید عبور از احمدی نژاد را بنیم و بگویم این هم که حسابش تمام شد، برویم دنبال کس دیگری بگردیم، به چیز بهتری نمی رسیم. حزب الله نباید این اشتباه تاریخی را بکند و فکر کند آن طرف خبری هست. باید منطقی باشیم.»



اما حالا از قرار فکر می‌کنم «آن طرف خبری هست!»

–محمدمهدی ماندگاری، رئیس هیأت مدیره مؤسسه فرهنگی سیره شهدا و رئیس ستاد قرارگاه عمار

–سردار مهدی کوچک‌زاده، نماینده مجلس و عضو ارشد جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی –حمید رسایی، نماینده مجلس و مدیرمسئول هفته‌نامه ۹ دی

–نادر طالب‌زاده، نویسنده و کارگردان و مجری برنامه راز

–سردار حسین یکتا، دبیر سابق ستاد راهیان نور کشور

–سردار حسن عباسی، رئیس موسسه بررسی‌های دکترینال امنیت بدون مرز

–علی نوری، فعال فرهنگی و خطیب مجالس هیأت طالبان

–سعید حدادیان، فعال فرهنگی و مداح اهل بیت

–سردار حسین الله کرم، عضو سابق انصار حزب الله

–قاسم روانبخش، دبیر سیاسی نشریه پرتوسخن –وحید جلیلی، سردبیر ماهنامه راه و عضو رهپویان انقلاب اسلامی

–سردار حسین روشن، فعال فرهنگی و مطبوعاتی

● جمعیت سبز ولایی

● اصولگرایان نوین

● فراکسیون انقلاب اسلامی

● و...

بدین ترتیب، خامنه‌ای به کسی می‌ماند که در جنگ شکست خورده و قوای او پراکنده گشته و او در قتالی است که بقایای قشون را گرد آورد بکنه قدرت از دست رفته را باز یابد. اجتماع این اشخاص و گروهها در جهه پایداری – که بنا بر نامش، در موقعیت دفاعی است – کویای این واقیعت است که برای ولایت فقیه جز جانشینکارترین‌ها و فاسدترین‌ها و خائن‌ترین‌ها به ایران و اسلام نماینده است. تا مگر مردم ایران ناتوانی رژیم ولایت فقیه را بشناسند و برای باز یافتن حق حاکمیت خویش به جنبش درآیند.

انقلاب اسلامی رژیم این سان از درون متلاشی، در منطقه نیز موقعیت خویش را از دست می‌دهد: گرچه قرضه ۱۱۴۵ تریلیون قرضه کل آمریکا گویای ورود این قدرت به مرحله انحطاط و انحلال است، اما به همین دلیل، بیش از پیش، خواستار حفظ مهار خویش بر منابع نفت و گاز خاور و آسیای میانه است. شورای امنیت رژیم سوریه را بخاطر کشتار مردم این کشور محکوم کرد. در سوریه رقابت میان دو رژیم ایران و عربستان شدید است. روسیه نگران است که غرب خشونت رژیم سوریه را دست اویز حمله به سوریه، بقصد زمینه ساختن برای حمله به ایران کند و...

سوریه عرصه رویارویی

تعیین کننده؟ – ترور اتم

شناسان ادامه دارد –

رژیم و القاعده و ترور؟

روسیه نگران حمله به ایران

و سوریه عرصه رویارویی

ایران و عربستان:

* روسیه بر اینست که ناتو در تدارک حمله به ایران است و حمله نظامی به

سوریه، زمینه را آماده کردن برای این حمله است:

◀ در ۴ اوت ۲۰۱۱، به گزارش روزنامه روسی ایژوستییا، فرستاده روسیه به ناتو، دبیرتری بوکوزین، گفته است: ناتو دارد نقشه حمله نظامی به سوریه، برای برانداختن رژیم بشار اسد را تهیه می‌کند. و این حمله پیش درآمد حمله نظامی به ایران است. روگوزین به تازگی، در شورای امنیت سازمان ملل متحد

گفته است نقشه حمله به سوریه و ایران در حال تهیه است. از این رو، برخی کشورهای غربی همان تبلیغات و روش را که در مورد لیبی بکار بردند، دارند در باره سوریه نیز بکار می‌برند. فشار بر ایران رو به افزایش است و روسیه نگران آنست که مبادا کار به جنگ با ایران بکشد. از این رو، روسیه با تصویب قطعنامه بر ضد سوریه مخالف است.

◀ باوجود این، روسیه به قطعنامه بر محکومیت رژیم بشار اسد رأی داد. گرچه مصوبه ۱۳ اوت ۲۰۱۱ یک بیانه است، باوجود این، روسیه و چین بدان رأی دادند. مدوودف، رئیس جمهوری روسیه به بشار اسد هشدار داد و حکومت روسیه از او خواست به خون ریزی خانه دهد. هرگاه روسیه و چین نگران حمله نظامی به سوریه باشند و یا آن را دست اویز کرده باشند، شورای امنیت از اقدامی جدی تر ناتوان خواهد شد.

* آمریکا بمبهای 110 – Blu

هوشمند را در پایگاه هوائی خود

در اقیانوس هند انبار کرده است

برای بمباران احتمالی ایران:

◀ در ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۱، روزنامه روسی پروادا گزارشی در باره پایگاه های هوائی آمریکا و انگلستان در اقیانوس هند و خلیج فارس و تجهیزات نظامی این دو کشور که بکار حمله به ایران می‌آیند، منتشر کرده است:

• ایران موشکهای خود را که ۲۰۰۰ کیلومتر برد دارند، آزمایش کرده است. این موشکها می‌توانند برای تلسیست نفت کشورهای منطقه و نیز فرارگاه های نظامی آمریکا در کشورهای اطراف ایران بسیار آسیب رسان باشند.

• شکی نیست که پایگاه نظامی آمریکا نقش تعیین کننده ای در حمله به ایران بازی خواهد کرد. الکسندر موروین، ژنرال نیروی هوائی روسیه می‌گوید: پایگاه هوائی دیگو –گازسیا، بعد از جنگ سرد، اهمیت خود را از دست نداده است. در حقیقت، آمریکا آن را تقویت نیز کرده است. از این جهت که پایگاه میان افریقا و هند و استرالیا قرار گرفته است، اهمیتی به تمام دارد. زمان لازم برای این که هواپیماهای مستقر در این پایگاه در خلیج فارس عمل کنند، حد اقل است. از این جهت، این پایگاه از پایگاه های واقع در اروپای غربی، اهمیتی بیشتر دارد.

• گفتن ندارد که کشورهای همجوار از استقرار اینهمه تجهیزات نظامی در پایگاه دیگو –گازسیا سخت نگرانند. از زملی که روشن شد هدف از استقرار تجهیزات نظامی، حمله به ایران، کشوری است که حاضر نیست به سزای آمریکا برقصد، وضعیت فرق کرد.

• آیا بمباران هدفهای اتمی ایران کل سزاست؟ با بکار بردن موشکهای کروئیز و حمله هوائی، کل سزای نیست. بسیاری از هدفهای مهم ایران در عمق زمین قرار دارند. بنا براین، در حمله، آمریکاییها می‌باید هواپیماهای استراتژیک بکار

برند. در مارس ۲۰۱۰، نزدیک به ۴۰۰ بمب قدرتمند به پایگاه دیگو گازسیا فرستاده شده اند. این بمب ها می‌توانند هدفهای خود را در عمق زمین ویران سازند. از این ۴۰۰ بمب، حدود ۱۹۵ بمب Blu-110 هوشمند و ۱۹۲ بمب Blu-117 هستند. اگر آمریکا به ایران حمله نظامی کند، ناگزیر از هواپیماهای استراتژیک استفاده خواهد کرد.

• ساده اندیشی است اگر بپور کنیم این بمبها برای جنگ با طالبان است. نفو در مدت عملیات در افغانستان، هرگز از این بمب ها استفاده نکرده است. دان پلش، مدیر مرکز مطالعات بین المللی و دیپلماسی، در سخن، گفت که این بمب ها برای ویران کردن ایران ساخته شده اند. بنا بر قول او، بمب ها و موشکها که آمریکا انبار کرده است می‌توانند ظرف چند ساعت، ۱۰۰۰۰ هزار هدف را در ایران ویران سازند.

• هرگاه ایران بتواند بر برد موشکهای خود بیفزاید، می‌تواند به تهدیدی که از پایگاه دیگو گازسیا متوجه این کشور است، پاسخ درخور

سه ویژگی ذاتی

بدهد. برد این موشکها را می‌باید به ۵ هزار کیلومتر برساند.

* کمیساریای عالی حقوق بشر

سازمان ملل متحد می‌گوید:

مأموران سرکوب رژیم ایران و

حزب الله لبنان در سرکوب مردم

سوریه شرکت دارند:

◀ در ۳ اوت ۲۰۱۱، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است: بنا بر قول کارشناسان کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، «مشاوران» ایرانی و اعضای حزب الله لبنان در کشتن و سرکوب مردم سوریه شرکت دارند. جای خالی ارتشیان سوری را که حاضر نمی‌شوند بروی مردم اسلحه بکشند، اینان پر می‌کنند. کارشناسان این کمیساریا، بعد از انجام تحقیق به نتیجه رسیده اند که ایرانیها و حزب اللهی های لبنان در سرکوب مردم سوریه شرکت دارند. کمیساریا گزارش خود را در پایان ماه اوت، انتشار خواهد داد. این گزارش ۲۰ صفحه ای که در دست نگارش است، به اسلش شهادت پناهنگان و ارتشیان سوریه که خروج از سوریه را به شرکت در کشتن مردم ترجیح داده اند و کسانی که در رژیم سوریه هستند اما با سرکوب مردم مخلقد، تهیه شده است.

برخی از مخلفان رژیم اسد به خبرنگاران گفته اند: واشنگتن از آنها خواسته است، در سخن، تعهد کنند در صورت سقوط رژیم و روی کار آمدن آنها، صلح با همسایه های خود، بخصوص با اسرائیل را حفظ خواهند کرد. از دید آمریکا، این تعهد یکی از شرائط حمایت قطعنامه تر آمریکا از آنها است.

* سوریه عرصه رویارویی رژیم

مافیاهای نظامی – مالی با رژیم

سعودیها:

◀ در ۵ اوت ۲۰۱۱، استراتفور، در وضعیت سوریه از زاویه نو رژیم ایران و عربستان نگریسته است:

• ادامه جنبش مردم سوریه این کشور را به یکی دیگر از عرصه های رقابت میان ایران و عربستان بدل کرده است. دو رژیم ایران و سوریه از دیرگاه متحدند. هرگاه یک رژیم سنی نزدیک به سعودیها جانشین رژیم بشار اسدکه متعلق به اقلیت علوی است، بگردد، نفوذ ایران در منطقه سخت کاهش خواهد یافت. هنوز رژیم سعودی بطور جدی دست بکار براندازی رژیم سوریه نگشته است اما بحران سوریه به سعودیها امکان می‌دهد هر آنچه را ایران از سال ۲۰۰۳ بدین سو بدست آورده است، از دستش بدر آورد. از این رو، ایران منفع مهمی را به حفظ رژیم بشار اسد اختصاص داده است.

• در طول ۵ ماهی که مردم سوریه برضد رژیم بشار اسد در جنبش هستند، این رژیم ارتش را برضد مردم وارد عمل کرده است. محاصره شهر حما توسط تانکها و کشتن ۲۰۰ تن از مردم این شهر در ۳۱ ژوئیه، و سرکوب مردم شهر بمنت ۴ روز، جنبش در این شهر و شهرهای دیگر سوریه را فرو نخواستند است.

اصلاحات سیاسی که بشار اسد پیشنهاد می‌کند نتوانسته است مردم را از جنبش بر ضد رژیم او منصرف کند. افزایش فشار خشونتیی که بر ضد مردم بکار می‌برد، سبب برانگیختن فشار بین المللی به رژیم سوریه شده است.

• امر واقع اینست که هیچ قدرت خارجی در پی تغییر رژیم سوریه نیست. زیرا از وضعیت نامعلوم بعد از آن نگرانند. با وجود این، یک امر مسلم است و آن یا سقوط رژیم اسد بر اثر جنبش همگنی مردم سوریه و یا سخت ضعیف شدن آنست. قدرتهای خارجی مناسبت با تحول وضعیت، سیاست خود را به ترتیبی می‌سنجند و به اجرا می‌گذارند که منافع آنها حفظ شوند. بزرگ ترین بازیگر صحنه سوریه، عربستان است. برای سعودیها رژیم سوریه بخاطر اتحاش با ایران، از

دیرگاه، مسئله بوده است. بعد از حمله نظامی آمریکا به عراق، این کشور نیز در مدار نفوذ ایران قرار گرفت. این شد که رژیم سعودی سخت نگران فوت گرفتن شیعه در منطقه، بر اثر پدید آمدن محور ایران و عراق و سوریه و لبنان (همان کمر بند سبز. ا) شد. تا این که امواج جنبش دنیای عرب را فراگرفتند. سعودیها هیچگونه امکانی برای سد کردن نفوذ ایران در عراق و سوریه و لبنان و نیز خلیج فارس نداشت. اما حالا، جنبش مردم سوریه این امکان بالقوه را برای هتغ نفوذ ایران در اختیار سعودیها قرار داده است.

* اتحاد ایران و سوریه، پایگاه ایران

در منطقه:

◀ اتحاد ایران و سوریه پایگاه ایران در دنیای عرب بوده است و هست. مجرائی است که ایران با استفاده از آن، ایران موفق شد حزب الله را به یک نیروی نظامی نیرومند (نیرومند تر از ارتش لبنان) بدل کند. به یمن وجود حزب الله، نفوذ عربستان حتی در سنی های لبنان نیز کاهش یافت. روابط تنگتنگ میان تهران و دمشق، به ایرانیها امکان داده است خود را مدافعان اصلی خواست فلسطینیان قلمداد کند. اینک ایران از گروههای رانیکال حملس و جهاد اسلامی فلسطین که ستدهاشان در سوریه است، حمایت می‌کند. حمایت های ملی ایران به این دو گروه از طریق دمشق به عمل می‌آیند.

• و در آنچه به عراق مربوط می‌شود، سه دهه پیش، بران، رژیم صدام حاکم بود و به ایران حمله کرد. سوریه جنب ایران را بر ضد رقیب یعنی خود گرفت. بعد از سقوط رژیم صدام، رژیم اسد چشم بر گسترش نفوذ ایران بر عراق بست.

• در سوریه، سنی ها اکثریت دارند و هرگاه دولتی سنی جانشین رژیم اسد بگردند، رابطه ایران با حزب الله از طریق سوریه قطع می‌شود. در عوض، عربستان هم در سوریه و هم در لبنان صلح نفوذ می‌شود. سعودی ها می‌توانند توانایی ایران را در بهره برداری از نزاع اسرائیل با فلسطین، از او بستانند. افزون بر این، با توجه به مرز بزرگ سوریه با عراق، عربستان می‌تواند از طریق سوریه، نفوذ ایران را حتی در منطقه شیعه تشین عراق محلود کند.

• ایران از پی آمدهای سقوط رژیم بشار اسد، بر اثر جنبش مردم سوریه، آگاه است. از این روست که با تامل توان از آن رژیم حمایت می‌کند. از تهران اطلاع گرفته ایم که رژیم تمامی توان ملی و نظامی –سپاه و وواک و حزب الله لبنان –را برای حمایت از رژیم اسد بسیج کرده است. برای ایران، سقوط رژیم اسد بمعنای از دست دادن قلمرو نفوذ خود در خاورمیته است. قلمرو نفوذی که ۳۰ سال وقت صرف بوجود آوردن آن شده است.

• ایرانیان همچنان می‌دانند که سلطه سنی ها بر سوریه، سبب نزدیک شدن این کشور به ترکیه نیز می‌شود. انتقاد رژیم اسد توسط آنکارا، بخاطر سرکوب خونین جنبش مردم سوریه، هم سبب محبوبیت ترکیه در سوریه گشته و هم سبب تقویت موقعیتش در منطقه گشته است. از این رو، رقابت دراز مدت ایران و ترکیه در نییای عرب نیز تازه آغاز شده است.

* طرح کمر بند سبز در خطر شکست

قواز گرفته است:

◀ ایران از دیوگاه در کار ایجاد کمر بندی

است که خاورمیانه را، از کمر گاه، فرو گیرد.

تهران با برقرار کردن روابط بسیار نزدیک با رژیم اسد، موفقیت اولی بدست آورد و با استفاده از آن، توانست حزب الله را به یک نیروی بزرگ بدل کند. بمدت ۲۰ سال، رژیم بعث عراق مانع از بسط نفوذ ایران بود. تا اینکه در ۲۰۰۳، امریکا به عراق حمله کرد و رژیم صدام را برانداخت. براندازی رژیم صدام فرصتی در اختیار ایران گذاشت تا هدف خویش را متحقق گرداند. ایران

امیدوار بود در پایان سال ۲۰۱۱، این کمر بند را تکمیل می‌کند.

• هرگاه طرح بعمل در آید، ایران از طریق عراق و سوریه و لبنان به مدیترانه متصل می‌شود. اما هرگاه جنبش مردم سوریه به نتیجه برسد، طرح شکست می‌خورد و موجی که ایران برانگیخته بود، بزرگ تر، بسوی ایران باز می‌گردد. از این رو، ایران سقوط رژیم اسد را شکست بزرگ می‌داند و هر چه در توان دارد برای جلوگیری از وقوع آن، تقلا می‌کند.

• عربستان هنوز دارد گزینه ها را سبک و سنگین می‌کند. اما از این واقیعت آگاه است که دیگر به این زودی، فرصتی که ابنتک برای برکندن ریشه نفوذ ایران از قلب دنیای عرب دست داده است، دست نخواهد داد.

نقش ترور در روابط قوا

میان رژیم و اسرائیل و

غرب: رابطه با القاعده؟ –

قتل یک استاد دانشگاه

دیگر – قاتلان حریری؟

و...:

* کشاندن جنگ با پژاک به

کردستان عراق و تهدید کالاها و نیز

شرکتهای ایران به تحریم:

◀ در ۴ اوت ۲۰۱۱، خبرگزاری کردستان عراق گزارش کرده است که تحریم ایران سالانه ۳ میلیارد دلار به ایران زیان خواهد رساند. هرگاه تاجران و کارفرمایان کرد تصمیم بگیرند، در اعتراض به ورود قوای ایران به خاک کردستان عراق، ایران را تحریم کنند، به ایران ۳ میلیارد دلار زیان وارد می‌شود.

مصطفی عبدالرحمن، رئیس اتحادیه صادرات و واردات به این خبرگزاری گفته است: هرگاه تاجران و کارفرمایان کرد ایران تحریم کنند، زیان بزرگی متوجه ایران می‌شود بخصوص که ایران خود تحت یک رشته مجزاتهای اقتصادی است. او می‌گوید حجم مبادلات با ایران ۳ میلیارد دلار است.

بیانیسه حکومت کردستان از تاجران و کارفرمایان خواسته است هرگاه ایران به گسیل قوای خود به خاک کردستان ادامه داد، معاملات با ایران را قطع کنند.

بنا بر قوال این خبرگزاری، در سه هفته گذشته، قوای ایران در خاک کردستان عراق ۳ تن را کشته و ۴ تن را زخمی کرده اند. این قوا با پژاک در منطقه کردستان عراق در جنگ بوده اند.

انقلاب اسلامی: بدین سان، هم رژیم که ادامه حیات خود را از جمله در گرو بزرگ کردن خطر گروه های مسلح تجزیه طلب می‌داند و هم اینگونه اینگونه نقش پیدا کرده اند در تنظیم رابطه میان ایران با ترکیه و ایران با عراق و کردستان عراق و ایران با آمریکا. رژیم مافیها از دینامیک اینگونه رابطه برقرار کردن هم با مردم و هم با کشورهای دیگر غافل است. وضعیت امروز عراق و افغانستان می‌باید مردم ایران را آگاه کند بر این واقیعت که موجودیت این رژیم با موجودیت ایران در تضاد است.

* خبرنگار گاردین از بغداد

گزارش کرده است که از دید

عراقی ها، قاسم سلیمانی از پشت،

زامام امور عراق را در دست دارد:

◀ در ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۱، خبرنگار روزنامه گاردین چاپ لندن، ملرتین چولوو Chulov از بغداد گزارش داده است دارای این نکات:

• گفته می‌شود که پترئوس، ژنرال چهار ستاره که اینک رئیس سیا شده است، میل است حکایت



کند ملجای رئیس سپاه شدن خود را. در اوایل ۲۰۰۸، بهنگام یک رشته جنگها میان قوای آمریکا و عراق از یک سو و افراد مسلح شیعه از سوی دیگر، ژنرال پترانوس پیمی تلفنی از ژنرال ایرانی دریافت کرد. پیام را قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه هس فرستاده بود. متن پیام این بود: «ژنرال پترانوس شما باید بدانید که من، قاسم سلیمانی، مجری سیاست ایران در عراق و لبنان و غزه و افغانستان هستم در حقیقت، سفیر ایران در بغداد نیز عضو سپاه قدس است. کسی که قرار است جانشین او شود نیز عضو سپاه قدس است.

پترانوس نیز نداشت این امر به او گفته شود. بسیاری از ارتشیان آمریکا که با شیعه های عراق سرو کار داشتند، می دانستند که سر و کارشان با سلیمانی فرمتهده سپاه قدس است. دیپلماسی آمریکا در نقاط دیگر خاورمیانه، بخصوص در لبنان، نیز، با همین ارتش قدس سرو کار دارد. ● سسل گذشته، پترانوس به یکی از تولیدکنندگان فکر موسسه مطالعات پیرامون جنگ، در باره مشکلی که سلیمانی برای او بوجود آورده است، گفت: «حالا، اگر فکر کنید شما یک وسیله سنتی دیپلماتیک برای گفتگو و معامله با وزارت خارجه یک کشور دیگر، باید بسازید، اشتباه می کنید. در این مورد، با یک وزارت سرو کار نداریم، به وسیله ای برای ایجاد امنیت نیز نداریم.»

● و اینکه که پترانوس در رأس سپاه قرار گرفته است، مشکل سلیمانی در طول سه سل گذشته، تخفیف نیافته است. بلکه از جهتی تشدید نیز یافته است: سوریه نیز در محبوه کار و حوزه نفوذ سلیمانی قرار گرفته است. بر من، قوت روابط میان قاسم سلیمانی و نمایندگان مجلس عراق، بهنگام هفته ها گفتگو و مصلحه با مقامات کلیدی، از جمله آنها که او را ستایش می کنند و آنها که از او می ترسند، معلوم شد. شروان الوائلی، وزیر پیشین امنیت عراق یکی از کسانی است که سلیمانی را خوب می شناسد. در مصلحه سل پیش گردین با او، بمحض این که نام سلیمانی بمیان آمد، لحن سخت متفاوتی به خود گرفت.

نمایندگانی شیعه به صفت متحد ایران شناخته شده اند. نمایندگان سکولار و سنی مجلس آنها را فرمان بر ایران می دانند. او تکلیب می کرد که ایران اعمال نفوذ می کند. تا اینکه صحبت او را قطع کرد و این پرسش را از او بجهل آورد که مصلحت عراقی منتهاست از آن تغافل می کنند: آخرین باری که سلیمانی به منطقه سبز (منطقه ای در بغداد که محل کار مقامات عراقی در آنست و سخت محافظت می شود) آمد چه وقت بود؟ الوائلی دستش لرزش خفیفی کرد و با لحنی احترام آمیز گفت: منظور شما آقای قاسم سلیمانی است. در بغداد، هیچ اسم دیگری این واکنش را بر نمی انگیزد. او پاسخ داد: «بی گفتگو، سلیمانی فرتمند ترین مرد در عراق است. هیچ کاری ببلون او، انجام نمی گیرد.»

تا به حال، اندک شمار عراقی حاضر شده اند از نقش این ژنرال ایرانی در عراق سخن بگویند. یک مقام آمریکایی گفت: «آنها سخت مشغول معامله بر سر آینده اند. او کارهایی را که باید کرد، مشخص می کند و عراقی ها را ملومر اجرای آنها می کند.»

● جماعت های شیعه در منطقه مزرعه های حاصل خیز برای بذر انقلاب هستند و با سپاه قدس رابطه عمیق همکاری برقرار کرده اند. افزون بر آنها، چند گروه سنی ضد اسرائیل، از جمله حماس، با این سپاه پیوند بسته اند.

اما جلی که در آن، سلیمانی نقش کلیدی دارد، عراق است. در ۸ سال گذشته، میان قوای آمریکا و سپاه قدس جنگ، با پلرمیان گروه های مسلح عراق، جریان داشته است. آن جنگ هم اکنون نیز در مابین با رفتن قوای آمریکا از عراق نقش تعیین کننده دارد.

● صلح المطلق یکی از سه معلون نخست وزیر عراق که سنی و سکولار است، می گوید: قدرت او از آیت الله خمنه ای است. او مستقیم با شخص «رهبر» در ارتباط است و دیگران، حتی رئیس جمهوری احمدی نژاد کاری به کار او ندارند. قرآن می گوید فرزند هرگز نباید نسبت به پدر و ملار خشمگین شود. ادعا می شود که خمنه ای حکم پدر را دارد و به شیعه ای در کشور و یا خارج آن می بید او به احترام گذارد. پس احترام به سلیمانی به او احترام می خوانند. آنها می خواهند عراقی به دین او می روند و مردم او را یک فرشته می پندارند.

● یک عضو نزدیک به المالکی، نخست وزیر عراق، که اغلب سلیمانی را در ایران می بیند، می گوید: در ۸ سال گذشته، سلیمانی تنها یک بار به

عراق آمده است. این عضو سلیمانی را اسلنی متواضع و عاقل و مؤید توصیف می کند. وقتی با او صحبت می کنید، بسیار سده طرف صحبت شما می شود. بدون این که بدانی کیست و چه مقلمی دارد، نمی توانی بدانی مردی فرتمند است. قدرت او مطلق است و احدی حق چون و چرا با او را ندارد.

انقلاب اسلامی: در واقع نیز، هر مأمور رژیم، صاحب ولایت مطلقه فقیه می شود و سرانجام این «فقیه» است که آلت فعل آنها می گردد. ● یک مقام آمریکایی می گوید: سلیمانی به Keyser Söze می ماند. (یک شخصیت مجزی، جنایتکاری سخت دل که نفوذ او، در نظر افراد نیروهای انتظامی، اسطوره شده بود. فیلم Usual Suspects در ۱۹۹۵ ساخته شد در باره این شخصیت مجزی است). هیچ کس نمی دانست او کیست و کسی نیز نمی دانست سلیمانی کیست. او همه جا هست و هیچ جا نیست.

● همان شخص نزدیک به مالکی گفت: او ترتیبی داد که با هر یک از گروه های شیعه، در هر سطح، ارتباط بگیرد. سال پیش، در اجلاس دمشق، که تشکیل حکومت عراقی حاصل است، او نیز حاضر بود. او همه را نگریر کرد نظر خود را تغییر بدهند و از نخست وزیری نوری المالکی حمایت کنند. ● در ۵ سلی که مالکی نخست وزیر عراق است، همه مشوران مهم او، در ایران، به حضور سلیمانی رفته اند. جلال طلبینی، رئیس جمهوری عراق بطور مرتب سلیمانی را ملاقات می کند. بعضی وقتها در مرز نو کشور.

● جنیش مردم سوریه، قلمرو عمل دیگری برای سپاه قدس ایجاد کرده است. بنا بر منابع متعدد در درون و بیرون سوریه، سپاه قدس در سرکوب جنیش مردم سوریه شرکت دارد. آمریکا سلیمانی و دو افسر دیگر را مشمول مجزاتها قرار داده است و به دلیل نقش آنها در سرکوب مردم سوریه (تا این تاریخ ۱۶۰۰ کشته شده اند). ● در عین اشتغال در سوریه، کل سپاه قدس در عراق ادامه دارد. در ماه ژوئن ۲ ارتشی آمریکا در عراق کشته شدند. در دو سل گذشته آمریکایی که در عراق کشته شده اند، توسط گروه های عراقی بوده اند که تحت کنترل مستقیم سلیمانی هستند.

حسین کمل، مدیر کل اطلاعات وزارت کشور عراق می گوید: «روشن است که مسئول سپاه قدس است. در این ۸ سال، مرتب سیل اسلحه از ایران بطرف عراق جریان دارد. البته آنها می گویند دولت خیر ندارد اما وقتی اسلحه از مرزهای یک کشور عبور می کنند، روشن است که امر دولت است. این اسلحه ویرانگرند و دولت ایران نمی تواند بگوید مسئول گسیل آنها به عراق نیست.»

یک مقام دیگر عراقی می گوید: خود از سلیمانی پرسیدم چرا سپاه قدس به فرستادن اسلحه به عراق ادامه می دهد. بسیاری از آنها در منطقه سبز بکل رفته اند. او لیخند زد و گفت: ربطی به من ندارد. او نمی داند از کجا اسلحه وارد عراق می شود.

● یک مقام ارشد نظامی آمریکا گفت: «من می خواهم از او بیبرسم از ما چه می خواهید؟» علاوه بر کشته شدن سربازان آمریکایی در عراق در سل جباری، جیمس جفری، سفیر آمریکا در عراق، در تلیستان گذشته گفت: گروه های وابسته به ایران مسئول یک چهارم برخوردهای مسلحانه با قوای آمریکا هستند. ۱۱۰ کشته و چند هزار زخمی آمریکایی حاصل این برخوردها هستند.

● آمریکا ولولتهای سنی همسلیه عراق برای بلورند که استراتژی ایران نگاه داشتن عراق در یک بلیشوی دائمی اما قابل کنترل است. یک مقام لبنانی در بیروت می گفت: ایرانیها نبض عراق را در دست دارند هر وقت بخواهند کاری می کنند که تند بزند و یا کند بزند.

● سرتیب جفری بوکنان، سخنگوی ارتش آمریکا در عراق می پذیرد که استراتژی ایران اینست که عراق را در حال اتزوا از تسلیم همسلیه های خود و آمریکا منزوی نگاه دارد. زیرا این اتزوا سبب می شود که عراق به ایران وابسته بگردند. آنها می خواهند عراق وابسته به ایران بگردد و بیشتر از یک نقش ضعیف نداشته باشد.

انقلاب اسلامی: بدیهی است نقش سلیمانی در عراق و بزرگ بنمودن آن، با اصرار آمریکائیان بر نگاه داشتن بخشی از ارتش

سه ویژگی ذاتی

خود در عراق ربط دارد.

* آمریکا ایران را متهم به ارتباط با القاعده و ایجاد تسهیلات مالی و تسلیحاتی برای القاعده می کند:

● به گزارش وال استریت ژورنال، در ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۱، آمریکا رسماً ایران را به یاری دادن به القاعده متهم کرد: ایران با القاعده توافقی عمل آورده است که بنا بر آن، تهران از راه اجازه رقتن اسلحه و عبور جنگجویان و پول، از راه ایران، به طرف پایگاه های القاعده در پاکستان و افغانستان، به القاعده کمک می رساند.

وزارت خزانه داری آمریکا رد پولی را یافته است که از طریق قطر و کویت به ایران می رود و در اختیار القاعده قرار می گیرد. ۶ عضو القاعده بخاطر نقل و انتقال این پول مجازات شده اند. عزالدین عبدالخلیل که سوری است و امور مالی القاعده را تصدی می کند، بنا بر توافق، از سال ۲۰۰۵، محل کارش ایران است. آمریکا او و ۵ عضو دیگر القاعده را مجازات کرده است.

● پیش از این، آمریکا چند نوبت از همکاری ایران با القاعده صحبت کرده است اما هیچیک به دقت و صراحت موضع اخیر خزانه داری آمریکا نبوده اند. پیش از این، فصل هفتم گزارش کمیسیون رسیدگی به ترورهای ۱۱ سپتامبر، به رابطه رژیم ایران با القاعده و کمکی که این سازمان می رساند، پرداخته است. حاصل سخن آن فصل اینست مدارک قوی وجوددارند حاکی از اینکه ایران عبور و مرور اعضای القاعده را تسهیل می کند. این کار را پیش و پس از ترورهای ۱۱ سپتامبر، انجام می داده است. بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر، ایران و حزب الله می خواستند هر گونه مدرک در باره همکاری با القاعده را مخفی کنند.

● در دستور شماره ۱۳۲۲۴، وزارت خزانه داری آمریکا اشخاصی را شناسایی کرده است که به فعالیت های تروریستی تروریست ها کمک مادی می کند. از کمک ایران به القاعده به تصریح سخن می گوید اما از چند و چون آن، سخنی به میان نمی آورد. در ژانویه ۲۰۰۹، خزانه داری آمریکا بیانیه ای را در باره عملیات القاعده از خاک ایران، انتشار داده است. در آن، اسامی چندی قید شده بودند، از جمله، سعد بن لادن، یکی از فرزندان ارشد بن لادن. بنا بر بیانیه، سعد عضو گروه کوچکی از اعضای القاعده بود که در خاک ایران مستقر بودند و عملیات تروریستی را هدایت می کردند. او در سال ۲۰۰۳، توسط مقامات ایران توقیف شد. این احتمال وجود دارد که از سال ۲۰۰۸، بعد، سعد دیگر در ایران مقیم نباشد. در سال ۲۰۰۸ خزانه داری آمریکا رد عبدالرحمن محمد جعفر علی را در ایران یافت.

● در ۹ ژوئیه ۲۰۱۱، آسوشیئیدپرس در گزارشی از آزاد شدن یک دیپلمات ایرانی خبر داد که ۱۵ ماه پیش از آن، در پاکستان، بوده شده بود. آزاد شدن او بخشی از معامله رژیم ایران با القاعده بوده است. در آزادی آزاد کردن او توسط القاعده، ایران پذیرفته است آزادی بیشتری برای استراتژیست نظامی القاعده، سیف العدل، قائل شود. به او اجازه داده شد که از ایران به پاکستان برود و با تماسهای بیشتری با رهبری القاعده داشته باشد.

● بطور رسمی متهم شدن ایران به توافق با القاعده از سوی آمریکا، بر رابطه ایران با ۶ کشور قدرتمند جهان اثر می گذارد. ایران با این ۶ کشور بر اثر پرونده اتمی خود، سرو کار دارد. متهم شدن ایران از سوی خزانه داری آمریکا حاکی از آنست که اختلاف آمریکا با ایران به مسئله اتم خلاصه نمی شود. بیانیه وزارت خزانه داری مسوق است به بیانیه های آمریکا در این باره که گروه های عراقی که ایران مسلحان می کند، سربازان آمریکا را می کشند. حتی اگر مسئله اتم حل شود، روابط آمریکا با ایران، بد و بلکه بدتر می ماند.

● وضعیت باز هم پیچیده تر می شود: تعقیب ایران در دادگاه نیویورک بخاطر ترورهای ۱۱ سپتامبر: در مه ۲۰۱۱، دادگاه فدرال

نیویورک از ایران بابت دهها قربانی ترورهای ۱۱ سپتامبر، خسارت مطالبه کرده است. بیانیه ماه ژوئیه خزانه داری آمریکا در باره کمک مادی ایران به القاعده، بنا بر قانون آمریکا، کافیت برای محکوم کردن ایران به پرداخت غرامت بابت ترورهای ۱۱ سپتامبر القاعده. صدور چنین حکمی کار عادی کردن روابط آمریکا با ایران را بسیار مشکل می کند.

● در تگرش خود به گتنگوها بر سر پرونده اتمی با ۶ کشور، ایران توجه خود را نخست معلوف به موضع آمریکا کرده است. بنا بر این، گتنگوها بر سر اتم بسیار پیچیده تر می شود هرگاه رژیم ایران به نتیجه برسد که حل مشکل اتمی سبب کاهش فشار آمریکا بر او نخواهد شد. به سخن دیگر، با توجه به تعیین رژیم ایران بمثابه رژیمی که ساهها است از تروریسم حمایت می کند، قدرتهای دیگر نیز بیشتر خواهان آن می شوند که فشار بر ایران، برای این که اجرای برنامه اتمی و موشکی خود را به حال تعلیق در آورد، افزایش یابد. این امر که رژیم ایران فعالیت های خطرناک خود را همچنان بسط می دهد، در جامعه بین المللی اجماع قوی تری برضد ایران بر می انگیزد. همگان بر این نظر می شوند که مسئول بن بست گتنگوها بر سر اتم، نه آمریکا و اروپا که ایران است.

* دستگاه ترور اسرائیل همچنان در کار ترور اتم شناسان ایران است:

● در ۱ مرداد ۱۳۹۰، اعلان شد که داریوش رضائی نژاد، توسط دو موتور سیکلت سوار، ترور شده است. تروریست هس او را نیز ترور کرده اند. لورانس داویسون، استاد تاریخ، ترور این متخصص الکترونیک ایرانی را در مقاله ای بررسی کرده است:

● بنا بر خبر الجزیره، رضائی نژاد در قلمرو الکترونیک تحقیق می کرده و وابسته به وزارت دفاع ایران بوده است. معلوم نیست که او در کار اتم بوده است یا خیر. پیش از او، در نوامبر ۲۰۱۰، خودرو یک دانشمند ایرانی دیگر، مجید شهراباری، با ماده متفجر، متفجر شد و او کشته شد. فریدون عباسی و همسرش نیز زخمی شدند.

● در این باب که مسئول این ترورها کیست، هر کس نظری داده است. نظر به غرب اینست که دولت ایران خود دانشمندان را می کشد زیرا آنها رژیم را تهدید به ترک ایران می کنند. اما تنها موردی که معلوم نیست خواسته است ایران را ترک کند یا خیر، مورد شهرام امیری است. او مدعی است که او را، در سفر حج، در ۲۰۰۹، مأموران رژیم سعودی برده اند و به زور او را به آمریکا برده اند. بعد ها او به ایران بازگشت.

● اما بنا بر تحلیل منابع مستقل، ترور کنندنده واقعی این دانشمندان آمریکا و اسرائیل هستند. احتمالاً از دستگیری انگلستان نیز برخوردارند.

یوسی ملن کارشناس نظامی اسرائیل نیز یکی از این منابع است. او به روزنامه ایندپندنت که در لندن انتشار می یابد، گفته است: مأموران اطلاعات اسرائیل با همکاری مأموران سیا و اتلیجنت سرویس در کار خرابکاری هستند تا مگر زمان دست یابی ایران به بمب اتمی را به تأخیر اندازند. ترور دانشمندان جزء این خرابکاری است.

روزنامه فرانسوی فیکارو و نیز خبرگذاری چین و ژورنال بست نیز بر همین نظر هستند. ● بیشترین آمریکائیان بسا که از همواره تا گور به آنها تلقین شده است که دولت خوب به گرد قتل نمی گردد، بر این باور باشند که دولت آمریکا دست به ترور نمی زند. اما

نگاهی به تاریخ معاصر آمریکا بر آدمی معلوم می کند که ترور روه شده است. برای مثال، هیتام جنگ ویتنام، با برنامه فونیکس را به اجرا گذاشت و ۲۳۶۶۹ مظلون به عضویت در ویت کتک را کشت. این برنامه از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۲ اجرا شد. اثرات تبلیغاتی زبان بخش این ترورها سبب متوقف کردن آنها شد. اما بلافاصله با برنامه ترور دیگری، مشابه برنامه اول، با کف داد - ۶ را به اجرا گذاشت.

در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، سیا خود و یا با اشتراک، هزاران تن را در امریکای مرکزی و امریکای جنوبی کشت. سیا صدها بار قتل کرد فیدل کاسترو را بکشد.

● در حکومت جرج بوش ربودن اشخاص و شکنجه و ترور، کار روزانه گشت. ترور همچنان تاکتیک مر جج در «جنگ با ترور» بود. در حال حاضر، هواپیماهای بدون خلبان نه تنها هدفهای نظامی بلکه هر کسی که در مجاورت، محل حمله باشد را نیز می کشند. این تاریخچه مختصر روشن می کند که گزارشهای مکرر در باره آلوده بودن آمریکا به ترور دانشمندان ایران، با رویه آمریکا در گذشته، انطباق دارد. واشنگتن در استفاده از ترور بمثابه عصری از سیاست خارجی خود، خود را مقید به قید اخلاق نمی داند.

● و حالا، می رسمیم به بخش شکفت انگیز تاریخ: خوانندگان بسا تحلیل مرا در باره «ایران و بمب اتمی» به تاریخ ۱۰ ژوئن، به یاد می آورند. آن تحلیل به این نتیجه رسید که بطور مسلم هدف برنامه اتمی ایران، تولید بمب اتمی نیست. ۱۶ سازمان اطلاعاتی آمریکا (از جمله سیا) در دو نوبت، به همین نتیجه رسیدند. به سخن دیگر، یک بخش از حکومت آمریکا در کشتن دانشمندان ایران شرکت دارد به این بهانه که ایران مشغول ساختن بمب اتمی است و بخش دیگر گزارش می کند که ایران بمب اتمی نمی سازد.

بنظر می رسد که یک قسمت از سیا در کشتن دانشمندان ایران شرکت دارد بدین بهانه که ایران بمب اتمی می سازد و بخش دیگری از همین سیا به ما می گوید ایران بمب اتمی نمی سازد! این تناقض میان واقعیت و ذهنیت سیا چه نوع بازی است؟

۱- نخست باید بدانیم که برنامه ترور بخشی از سیاست، بنا بر یک دید از جهان است. این دید ضد ایران (ضدیت از انقلاب ایران و گروگانگیری آغاز شده است) و ضد مسلمان (بنا بر برخورد تمدن ها) و طرفدار اسرائیل (که لابی اسرائیل آنها را تقویت می کند) است.

تصمیم به ادامه دادن به این سیاست، سیاسی است و این تصمیم بر مردان و زنانی می گیرند که در کنگره آمریکا و قوه مجریه آمریکا، در آنچه به سیاست خارجی مربوط می شود، مقامهای کلیدی دارند.

افزون بر این، همه این اشخاص بر آنند که رفتار با ایران، با آن دید از جهان خانوانی دارد. بنظر اینان، در حال حاضر، ایران سیاست تعرضی دارد و بطور غریزی، ضد منافع آمریکا و اسرائیل است. آنها به برنامه اتمی ایران، هدف دلخواه خود را داده اند و بنا بر دید خود از جهان، ترور دانشمندان ایران ضرور است.

۲- آنها که کار حرفه ای می کنند و بنا بر حرفه، اطلاعات جمع آوری می کند و آنها را تحلیل می کنند. آنها آن دید از جهان را ندارند و ذهنیت خود را جانشین واقعیت نمی سازند. با فکری باز، داده های اطلاعاتی را مورد ارزیابی قرار می دهند.

اینان پس از آزمون اطلاعات و اطمینان از صحت آنها، بشیوه ای واقع بینانه، معانی آنها را بدست می آورند... از بدقابلی، شرافتمندی و صحت عمل ارزشهایی نیستند که سیاست سازان رعایت می کنند. آنها در بند ذهنیت خویش و دبدی هستند که از جهان دارند. از دید جماعت اول همچنان که جنگ سرد بود، جنگ برضد ترور نه واقعیتی است که می باید راهبر تدبیر باشد بلکه ایدئولوژی است که آن را تعریف می کند و این تعریف است که راهبر سیاستگذاری است.

چشم و گوش سیاست گذاران آمریکا را دیدشان از جهان بسته است. حتی نمی توانند تناقض میان ادعای مبارزه با ترور و ترور کردن را دریابند و دریابند که ذهنیتی که با واقعیت سازگار نیست و به زور می خواهد ذهنیت را جانشین واقعیت کند، جز شکست یار نمی آورد.



* کریستین ساینس مونیستور گزارش مفصلی درباره میلیونها دلار پولی انتشار داده است که گروه رجوی برای خارج شدن از لیست تروریست های وزارت خارجه امریکا خرج می کند:

◀ در ۸ اوت ۲۰۱۱، روزنامه امریکائی کریستین ساینس مونیستور، گزارش مفصلی در باره گروه رجوی و پولهایی که به شخصیت های امریکائی برای حضور در اجتماعات و سخنرانی می پردازد انتشار داده است:

● میزان پولی که خرج می کند سر به میلیونها دلار می زند و هیچ نه معلوم که گروه این پولها را از کجا آورده است.

● روزنامه با شخصیت های امریکائی که دعوت این گروه را پذیرفته اند مصاحبه کرده و آنها گفته اند هر چه سفر و هتل را گروه رجوی پرداخته و بابت سخنرانی نیز پول گرفته اند. یکی از آنها که گفته است پول خوبی مجاهدین به او داده اند، لی هاملتون، همان کسی است که رئیس کمیته تحقیق در باره اکتبر سوزی را بود و با بوش (بدر) رئیس جمهوری وقت و حزب جمهوری در جلگیری از به نتیجه رسیدن تحقیق همکاری کرد. سرانجام، کمیته ناتوان از اکتار حقیقت، گزارش خود را این طور به پایان برد: ما نمی گوئیم سازی بعمل نیامده است بلکه می گوئیم سندی بر وقوع سازش بدست نیامد. البته این کار را با سانسور سند ها (رپورت پاری آنها را با یگانگی کمیته تحقیق یافت و انتشار داد) و تقلب در دو مورد مشخص، یکی سفر بوش و دیگری سفر کسی، کرد.

ترجمه گزارش کریستین ساینس مونیستور در باره گروه رجوی در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.

انقلاب اسلامی: خوشنترها و ترورها نمی توانند با فسادهای گسترده همراه نباشند:

ژاله وفا

راد یوسکویی پیکره فساد در نظام ولایت فقیه - بخش پایانی

در ۴ شماره قبلی این نوشتار به روشهای عمده فساد اقتصادی و رانتخواری و ذکر نمونه های آن در دوران تصدی پست شهرداری در دوره آقای کرباسچی و نیز مقطع کنونی ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد در نظام ولایت فقیه پرداختیم. در این شماره به چگونگی شکل گیری شبکه های تار عنکبوتی و خانوادگی قدرت و مالا سوء استفاده و بهره برداری های نامشروع از اموال مردم میپردازم.

بی تردید هر نظام استبدادی علاوه بر تکیه بر قدرتهای خارجی در درون به تکیه گاهی نیاز دارد و آن گروه بندیهای صاحب امتیاز جامعه هستند. در هر یک از این گروه بندی ها نیز، خانواده هایی تقویت پیدا می کنند که دارای شبکه تار عنکبوتی روابط شخصی قدرت باشند و شبکه های تار عنکبوتی، با یک رشته رابطه های عمودی و افقی، به مرکز قدرت، پیوند می یابند و بدینسان یک طبقه و الیگارشنی غیر متعهد به حقوق ملی تولد می یابد. هر بخش از این شبکه قدرت در عین یارکشی برای کسب هر چه بیشتر سهم خود از قدرت، در مواقع ضروری در توازن قوا با گروههای رقیب خود در چهارچوب چتر نظام حافظ همه آنها، به قصد حفظ جایگاه و منافع دراز مدت خود حتی به تقسیم و یا اشتراک منافع با رقیبان خودی نیز تن خواهند داد.

این شبکه های تار عنکبوتی بر مراکز قدرت مالی و سیاسی جامعه سیطره پیدا می کنند و روز بروز فضای حیاتی نیروهای محرکه واقعی کشور را که نسل جوان و مولد کشور است را تنگ و تنگ تر

سه ویژگی ذاتی

امور خارجه است از جمله اعضای جدید به شمار می رفتند که در اردبیل با احمدی نژاد آشنا می شوند. محرابیان و نیکزاد بعدها به ترتیب وزرای صنایع و مسکن و شهرسازی دولت های نهم و دهم شده و عباس زاده مشکینی نیز سر از فهرست حامیان دولت در انتخابات شورا های سوم در آورده و امروز، مدیرکل سیاسی فعلی وزارت کشور است.

طرفه آنکه در همان زمان و به شکل موازی، همکاران سابق در آذربایجان وارد وزارت خارجه شدند و در آنجا یکدیگر را باز می یابند. مجتبی ثمره هاشمی به سفارش صادق محصولی که باجناب عالی اکبر ولایتی وزیر وقت امور خارجه بوده به این وزارتخانه رفت و پس از چندی، مدیرکل اداره گزینش این وزارتخانه شد؛ جایی که سعید جلیلی هم به فعالیت مشغول شد. اسفندیار رحیم مشایی نیز در این مقطع مدیرکل اجتماعی وزارت کشور می شود و با تاشب که معاون سیاسی وزارت کشور است همکاری میکند.

یکی از پیامدهای انتخابات دوم خرداد ۷۶ و پیروزی غیر قابل پیش بینی سید محمد خاتمی در آن، حذف این مجموعه از مدار کارهای اجرایی است. از زمانی که محمود احمدی نژاد توانست در کسوت شهرداری تهران (در دوران اصلاحات) کلید پایتخت را به دست بگیرد، بار دیگر اعضای حلقه ارومیه و هسته اولیه آن یعنی حلقه علم و صنعت، رویت شدند. محمد علی آبادی معلومت مهم فی و عمرانی را در اختیار گرفت و بهیچانی وزیر سابق راه نیز به شهرداری تهران راه یافت. اسفندیار رحیم مشایی نیز ریاست سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران را به نام خود زد و ثمره هاشمی نیز مسئولیت ستادهای انتخاباتی دوست بسیار نزدیک خود را عهده دار شد. سایر یاران این حلقه نیز، فعالیت برای انتخابات ریاست جمهوری نهم را کلید زدند. فعالیت های خاص شهرداری در آن دوران به ویژه قدم گذاردن به مساحتی مانند اعطای وام ازدواج و کمک های مالی به برخی مجموعه ها در شهر تهران، آمارگر راهی بود که در همان مقطع توسط برخی سیاستمداران از خیابان پاستور گنری می کرد. فرصت حضور دو ساله در شهرداری تهران، شرایطی را رقم زد تا تیم نواصولگرایی، کار اجرایی در سطح شهرداری کلان شهری مانند تهران را تجربه کند. با رسیدن احمدی نژاد به مقام ریاست جمهوری در دولت نهم حالا حلقه ارومیه می توانست با فراغ بال، مسئولیت های بالادستی اجرایی را بر عهده بگیرد. اینچنین بود که صادق محصولی پس از مدتی فعالیت در ایجاد انسجام در نیروهای حامی دولت، و پس از ماجرای استیضاح پر سر و صدای علی کرمان، کلید دار وزارت کشور شد و انتخابات ریاست جمهوری دهم را برگزار کرد. علی اکبر محرابیان بعد از عزل علیرضا طهماسبی، به ساختمان وزارت صنایع و معادن رفت و در دولت دهم و تا قبل از ادغام پرحاشیه وزارت صنایع در وزارت بازرگانی، در این سمت ماند. محمد علی آبادی که با «نه» شورای شهر دوم برای تصدی شهرداری تهران مواجه شد و رقابت را به

محمدباقر قالیباف واگذار کرده بود حکیم ریاست سازمان تربیت بدنی را از احمدی نژاد دریافت کرد. علیرضا نیکزاد در دولت دهم به وزارت مسکن و شهرسازی رسید. پرویز فتح، وزیر نیرو شد و علیرضا شیخ عطار پس از قائم مقامی وزارت خارجه، کلید سفارت ایران در آلمان را تحویل گرفت. " مجتبی ثمره هاشمی از تیر ۱۳۸۸ مشاور ارشد احمدی نژاد و رحیم مشایی نیز در نهاد ریاست جمهوری مسئولیت های زیر را بر عهده داشته است:

رئیس دفتر رئیس جمهوری، سرپرست نهاد ریاست جمهوری، نمایندگی ویژه رئیس جمهوری جهت تصمیم گیری در مورد نحوه اجرای اختیارات هیات وزیران در امور نفت، ریاست شوراهای هماهنگی مناطق آزاد و ویژه اقتصادی، دبیر کمیسیون فرهنگی دولت، ریاست گروه مشاوران جوان ریاست جمهوری، مسئولیت انتصاب مدیر عامل صندوق مهر امام رضا، مسئولیت کنترل و نظارت مرکز امور حقوقی بین المللی ریاست جمهوری، نماینده تام الاختیار رئیس جمهور در ساد مرکزی راهیان نور، رئیس کارگروه زیارت و فرهنگ رضوی، عضویت در شورای فرهنگی دولت با حکم رئیس جمهور، رئیس کمیته عالی در مورد طرح خط اوله گاز ایران -

پاکستان - هندی، نماینده رئیس جمهور در شورای نظارت بر صدا و سیما، جانشین رئیس جمهور در شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور، رئیس مرکز ملی جهانی شدن، عضو کمیسیون اقتصادی دولت، نظارت بر کار سخنگوهای دولت و رئیس شورای اطلاع رسانی دولت و نماینده ویژه رئیس جمهور در امور خاورمیانه.

سایت جهان نیوز در (۱۹ اردیبهشت ۹۰) کد خبر (۵۴۰) به نقل از سایت الف راه یابی اعضای خانواده اسفندیار رحیم مشایی رئیس دفتر احمدی نژاد را به مشاغل دولتی و طبقه طی مدارج را در پروتو استفاده از رانت سیاسی بدینسان شرح می دهند.

آرش کوشا، برادر زاده اسفندیار رحیم مشایی، (علت عدم تشابه نام فامیلی، تغییر نام است). قبل از دهه هشتاد او در اداره منابع طبیعی و جنگلداری تهران کارهای ساده دفتری همانند کارهای مربوط به شرب و ... انجام می داده است. وی مدتی نیز بیکار بوده و در مغازه یکی از اقوام کار می کرده است. باره یابی اسفندیار رحیم مشایی به شرکت های مختلف وابسته شهرداری و پس از آن انتصاب به ریاست سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، راه برای ارتقای آرش با زی می شود. آرش رحیم مشایی (کوشا) به همراه اسفندیار در سال ۱۳۸۲ به سمت عضو هیات مدیره شرکت فرهنگسرای بهمن، وابسته به شهرداری، منصوب می شوند. اسفندیار در این زمان رئیس هیات مدیره شرکت است. در سال ۸۳ و با گسترده شدن فعالیت های اسفندیار در شهرداری، او از فرهنگسرای بهمن می رود و آرش جای او را در ریاست هیات مدیره می گیرد.

آرش تا اندکی بعد از انتقال اسفندیار به سیستم میراث فرهنگی در دولت احمدی نژاد، در این شرکت (شرکت فرهنگسرای بهمن) به شرکت توسعه عمران بهمن تغییر نام پیدا کرده بود) باقی می ماند، به گونه ای که به سمت نایب رئیس شرکت عمران تجارت خاوران، از مجموعه شرکت های زیر مجموعه سازمان فرهنگی هنری شهرداری، نیز به نمایندگی از توسعه عمران بهمن منصوب می شود. با آغاز دولت جدید، شرایط برای آرش مساعدتر می شود، مقصد: سایبیا. به استناد صورتحساب مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده مورخ ۲۴/۰۲/۸۴ آقای آرش کوشا عضو هیئت مدیره امداد خودرو سایبیا شده است.

اکنون اسفندیار در میراث فرهنگی مستقر شده و آوازه قدرت او در مجموعه دولت به تدریج در حال همه گیر شدن است. سال ۸۵ به نیمه رسیده که آرش به عنوان مشاور اسفندیار و دبیر کمیته ملی طبیعت گردی کشور در رسانه ها صحبت می کند. اول مهر ۸۵، کوشا از تشکیل قریب الوقوع باشگاه طبیعت گردان خبر می دهد. ده روز بعد، شرکت طبیعت گردان جوان میراث را تأسیس می کند: آرش کوشا به سمت رئیس هیئت مدیره ... برای مدت دو سال انتخاب می گردد. شرکت تحت مدیریت کوشا نیز نظر معاونت گردشگری میراث فعالیت می کند. محمد شریف ملکزاده، معاون گردشگری میراث در مصاحبه های مختلف، از پروژه های مختلف شرکت تحت مدیریت آرش حمایت می کند. او اواخر ۸۵، عضویت آرش در هیات مدیره امداد خودرو، به مدت دو سال تمدید می شود. از سال ۸۵ تا سال ۸۸ فعالیت های او در میراث فرهنگی تسدید می شود.

◀ به گزارش انصار حزب الله، نشریه «دانشجویان» به ناگه از انتصابات عجیب قوم و خویشی در شرکت «سایبیا» توسط گروه انحرافی پرده برداشته است: «ماجرا از این قرار است که پس از خرید سهام گروه «بهمن» و «شستا» توسط شرکت های زیر مجموعه سایبیا اتهامات زیادی را در ذهن صنعتگران به وجود آورد. سابق بر این هیات مدیره سایبیا را ۳ عضو از سازمان گسترش، یک عضو از گروه بهمن و یک عضو از شستا تشکیل می دادند ولی تعیین مدیر عامل گروه سایبیا بر عهده سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران بود؛ اما پس از این خرید معنادار و برگزاری مجمع، ۳ عضو از هیات مدیره توسط مدیر عامل سایبیا با استفاده از یک خلاء قانونی ۳ کرسی از ۵ کرسی هیات مدیره را در اختیار گرفته و با آن، مدیریت خود بر سایبیا را مادام العمر نموده و حتی می توانستند مدیر عامل بعد از خود را نیز تعیین نمایند! این همان اقدامی بود که مدیر عامل سایبیا پس از برگزاری مجمع با خوشحالی از آن به عنوان خصوصی سازی واقعی نام برد! «نعمت الله پوستان دوز» که با حمایت های «اسفندیار رحیم مشایی» مدیر عاملی این شرکت را تصاحب کرد. جمعی از کارکنان سایبیا اخیرا در نامه هایی به برخی مسئولان کشور با اشاره به انتصابات قوم و خویشی در

سایبیا تذکر داده اند که بیش از ۱۵ نفر با فامیلی پوستان دوز و امیری در دهه های کارمندی و کارشناسی در استخدام شرکت سایبیا هستند:

- «رضا رحیم مشایی»، فرزند اسفندیار رحیم مشایی، (رئیس امور اداری شرکت کارکنان سایبیا)

- «آرش کوشا»، خواهرزاده رحیم مشایی، (مدیر عامل باشگاه سایبیا)

- «علیرضا پویان مهر»، (فامیل عوض شده)، برادر پوستان دوز، (بیزنس من، سایبیا و عضو سایبیا چین)

- «امیرحسین امیری»، خواهرزاده پوستان دوز، (قائم مقام بازاریابی و فروش سایبیا)

- «ظهر امیری»، خواهرزاده پوستان دوز، (قائم مقام استراتژیک سایبیا)

- «کامیل امیری»، خواهرزاده پوستان دوز، (قائم مقام ارتباطات زامیاد)

- اشکان جواندیا، باجناب پوستان دوز (رئیس توسعه مدیریت سایبیا)

- «شهرروز پوستان دوز»، برادرزاده پوستان دوز، (رئیس توسعه مدیریت سایبیا)

- «شهرام پوستان دوز»، برادرزاده پوستان دوز، (رئیس امور مشتریان و فروش سایبیا)

◀ در ۱۰ تیر ۹۰ رسانه ها خبر دستگیری پسر دایی احمدی نژاد، محسن معماری را به اتهام سوء استفاده مالی را اعلام کردند.

مدیریت شرکت سرمایه گذاری غدیر (شرکت سرمایه گذاری بانک صادرات) که یکی از بزرگترین شرکت های بورس اوراق بهادار است و سرمایه ثبت شده فعلی آن ۶۷۵ میلیارد تومان می باشد و بیش از ۱۲۰ شرکت وابسته دارد در حالی با فشار احمدی نژاد بر مدیر عامل بانک صادرات به محسن معماری سپرده شد که وی تنها دارای مدرک تحصیلی لیسانس برق است.

◀ تهران امروز ۱۹ اردیبهشت ۶۰ طی مطلبی تحت عنوان: «بیک خانواده، سه دختر و در نهایت سه داماد»، نوشت: صحبت از یک عضو شورای شهر به نام پروین احمدی نژاد است که در سال ۸۵ لیست ارائه خوش خدمت قرار گرفت و در حالی که تصور می شد به واسطه نام خانوادگی اش که همان احمدی نژاد بود، خواهد توانست در صدر لیست راجعافشان به شورای شهر سوم قرار گیرد اما نتوانست آنچنان اقبالی بدست آورد و جزو آخرین نفراتی بود که به ساختمان خیابان بهشت راه یافت. یکی از دامادهای وی حمیدرضا افراشته است که در سال ۸۴ به نهاد ریاست جمهوری رفت و در گروه مشاوران جوان این نهاد، معاونت استان ها را بر عهده گرفت. او در نهاد ریاست جمهوری و در سمت معاون امور استان ها فعالیت های خوبی داشت و به اکثر شهرها برای افتتاح یا سخنرانی پروژها سفر کرد. افراشته علاقه زیادی به محمود احمدی نژاد دارد و نتوانسته ارتباط نزدیکی با او برقرار کند اما جالبتر از آن ارتباط افراشته با رئیس دفتر رئیس جمهور است. او با مشایی ارتباط خوبی دارد و از حلقه نزدیکان رئیس دفتر رئیس جمهور محسوب می شود چنان که در وبلاگ شخصی اش بارها در حمایت از مشایی و ولایتمدار بودن او مطالبی را منتشر کرده است. مشایی چندی پیش او را به عنوان دبیر همایش بین المللی جوانان منصوب کرد.

◀ محمود احمدی نژاد داماد خود مهدی خورشیدی آزاد را به سمت دبیر شورای مشاورین رئیس جمهوری منصوب کرده است.

◀ همچنین داود احمدی نژاد برادر بزرگ احمدی نژاد ابتدا توسط وی به سمت رئیس دفتر بازرسی ریاست جمهوری منصوب شد. داوود دانش جعفری، وزیر اقتصاد برکنار شده دولت نهم در مراسم تودیع خود، او را منبهم به روی کار آوردن افراد نالایق در بازرسی ریاست جمهوری کرد. داوود احمدی نژاد که لیسانس مهندسی مخابرات دارد، پس از کناره گیری وی، توسط محمود احمدی نژاد به سمت نماینده ویژه رئیس جمهور و دبیر کل کمیته پدافند غیر عامل منصوب شده است. وی در مصاحبه با خبرنگاری فارس در باره فساد نزدیکان سایبیا برادرش محمود احمدی نژاد گفت: "من اسم نمی برم، اما همه اکنون سردمدار فساد کلان در جامعه همین گروه انحرافی است و بهتر از این نمی توان تعبیری داشت. آنها انواع فساد اعم از سیاسی و اقتصادی را دارند. اسلانی هست اما برخی از آنها کاملاً سوری هستند. در عین حال بخشی از این اسناد که سوزی نبودند را در سخنرانی هایم افشا کرده ام."



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

در آن زمان فردی به نام وثوق‌الدوله برمسند ریاست وزرا تکیه زد؛ مردی با تجربه و با نفوذ در میان هم‌میهنان خود. در همین زمان، یکی از شایسته‌ترین مأموران خود را از بغداد عازم نهران کردیم. وی همچنین از کسانی است که شرق را به خوبی می‌شناسد. بله منظورم سرپرستی کاسک است... هنگام ورود او به نهران، وثوق‌الدوله از ما خواست که با دولت ایران توافقنامه دوستانه‌ای امضا کنیم... لازم می‌دانم که دو دقیقه از وقت شما را صرف دفاع از این قضیه بکنم که ایران یکی از منافع مهم انگلستان است؛ و مطمئن هستم هیچ کس با آن مخالفت نخواهد کرد. این سیاسی است که کابینه‌های مختلف انگلستان بیش از صد سال از آن کابینه کرده‌اند... داشتن ایرانی آرام، با ثبات، دوست و مستقل، سنگ بنای سیاست انگلستان است. اینها اساس قرار داد انگلیس - ایران است؛ و این روزها مذاکرات خود را با ایران در مورد این قرار داد آغاز کرده‌ایم... در این قرار داد هیچ تلاشی برای زیر پا گذاشتن استقلال ایران صورت نگرفته است. برعکس، مطلقاً و صراحتاً را تأیید و تضمین کرده‌ایم. هدف ما از این قرار داد فراهم آوردن وسایل و انباری بود که ایران با توسل به آنها از استقلال خود صیانت کند. ما برای ایجاد نیروی نظامی مستقل و ملی در ایران، همکاری خود را اعلام کرده و متخصصین نظامی خود را برای سازماندهی چنین ارتشی در اختیار این دولت قرار دادیم. هدف ما این بود که مدیریت داخلی ایران را تصفیه کرده و برنامه مالی سالمی در اختیار این کشور قرار دهیم. ما در پی توسعه روابط دو کشور و گسترش منافع ایران بودیم. هم‌زمان با انعقاد قرار داد، به عنوان یکی از مواد قرار دادی به مبلغ ۲۰۰۰۰۰ پوند در اختیار ایران قرار گرفت. کم‌رکات و دیگر عواید کشور به عنوان تضمین بازپرداخت این وام در نظر گرفته شد. همچنین در تعرفه این کشور تغییراتی داده‌ایم که منوطاً در این تغییرات منافع ایران مد نظر قرار گرفته است. در یک یاد حمله است و پایه قرار داد انگلیس - ایران شکل گرفته و در این جلسه اعلام می‌کنم که این قرار داد با استقبال و رضایت کامل مردم مواجه خواهد شد. هیچگاه تلاش شده که ایران به کشوری تحت الحمایه انگلستان تبدیل شود. ما هرگز به منظور به دست آوردن حکم قیمومیت ایران به سراغ جامعه ملل نرفتیم... هیچ مسئله‌ای وجود ندارد که مایه شومساری من باشد و یا در صدد محضی کردن آن باشم و از ابتدا به دولت ایران و به ویژه وزیر خارجه فشار آوردم که اولین گامی که باید برداشته شود، ارائه قرار داد به پارلمان ایران است... اگر پارلمان ایران قرار داد را رد کند، هیچ نیازی نیست که به سراغ جامعه ملل برویم... اندکی پس از انعقاد قرار داد شاه به انگلستان آمد و شما عالیجنابان به خاطر دارید که ایشان بیش از یک بار رضایت قلبی خود را از این قرار داد ابراز کرد پس طبق درخواست دولت ایران برای عملی کردن آن آماده شدیم... در چنین موقعیت دستخوش تغییرات سیاسی شد کشورها نسبتاً با ثبات نیز گاهی با چنین تحولاتی مواجه می‌شوند - منظورم از این تغییر و تحولات کناره‌گیری وثوق‌الدوله و روی کار آمدن مشیرالدوله است. مشیرالدوله از جناحی ملی‌تر برخاسته است و به نظر من می‌توان وی را مخالف (قرار داد) نامید. وی در مقایسه با پیشین خود، خط می‌سیاسی متفاوتی در پیش گرفته است. ایشان ترجیح دادند اجرای توافقنامه تا زمان کسب رضایت از مجلس، در حال تعلیق قرار گیرد. به نظر من چنین تصمیمی، اتخاذ سیاسی سخت‌گیرانه و ابلهانه‌ای از جانب دولت ایران بود، و با این کار منافع فراوان این توافقنامه، از کف ایران رفت. (۲) اما این به خود آنها مربوط بود و ما در مورد این تصمیم حق دخالت نداشتیم؛ ما به قدری به کسب موافقت مجلس اهمیت می‌دادیم که برای عملی شدن قرار داد شرط گذاشتیم که باید در اولین فرصت مجلس تشکیل شود و متن قرار داد به مجلس ارائه شود. اگر مجلس تشکیل می‌شد و نمایندگان مجلس ترجیح می‌دادند که تنها بهمانند ما حرفی نداشتیم؛ اما اگر قرار داد را می‌پذیرفتند و تصویب می‌کردند، آن وقت ما نیز آماده همکاری صادقانه با آنها بودیم. بر همین اساس به آنها اعلام کردیم که کمک‌های مالی فقط برای چهار ماه دیگر ادامه خواهد یافت. این همان مدت زمانی است که به ما گفته بودند برای تشکیل مجلس لازم است. در این مدت بارها تأکید کردیم که مجلس باید تشکیل

شود و قرار داد را بررسی کند. علاوه بر این به ما خبر رسید که پارلمان ایران خواستار ایجاد تغییراتی در مفاد توافقنامه است - به عنوان مثال وضع محدودیت زمانی - و ما نیز آمادگی خود را برای بررسی تغییرات پیشنهادی اعلام کردیم. پس از این ماجراها بود که بحران استقلال طلبی آغاز شد که تا چند لحظه دیگر به آن خواهیم پرداخت... همانطور که چند لحظه پیش اشاره کردم هم‌زمان با این تغییر و تحولات، اوضاع جدید و متفاوتی در شمال غرب ایران به وجود آمد... حمله ارتش بلشویک‌های روسی به ایران، آنها با حمله ناگهانی به آذربایجان، حکومت جمهوری شوروی را در این استان مستقر ساختند... همچنین کشتی‌های جنگی آنها کنترل دریای خزر را به دست گرفتند. در همین زمان در تبلیغات گسترده خود اعلام کردند که در شمال ایران جمهوری شوروی را مستقر خواهند ساخت. نیروهای بلشویک در ازلی لنگر انداخته و رشت را به اشغال خود در آوردند. آنها همچنین شورشی علیه دولت ایران در نهران سازماندهی کردند. این حملات تهدید جدید و پیش‌بینی شده بود. درست در زمانی که منتظر تصویب توافقنامه انگلیس - ایران در مجلس بودیم، تخت سلطنت و دولت ایران از جانب دشمن جدید مورد تهدید قرار گرفت و نیروی اندک ما در قزوین (۳۶۰۰ نفر)، مانع بسیار ضعیفی در مقابل تهدید بلشویک‌ها بود... این گزارش بود از اوضاع و احوال داخلی ایران و شرایط ما تا به امروز و از اینکه صورانه به آن گوش فرا دادید بسیار ممنونم... ابتدا به جنبه سیاسی می‌پردازم. با توجه به اینکه تصمیم‌گیری در مورد قرار داد مدت مدیدی به تأخیر افتاده است، به دولت ایران اعلام کردیم هر چه زودتر مقدمات تشکیل جلسه مجلس را فراهم آورد. همچنین از آنجا که بیشتر نمایندگان مجلس انتخاب شده‌اند و در نهران حضور دارند، انتظار می‌رود مجلس در ماه آینده تشکیل شود و پیش از آغاز سال جدید تکلیف قرار داد روشن کند. اگر قرار داد به تصویب برسد، در اجرای اصلاحاتی که پیش از این ذکر کردم از هیچ کمکی فروگذار نخواهیم کرد. من به نوبه خود اطمینان می‌دهم که این قرار داد ثبات ایران را تضمین خواهد کرد و به سختی می‌توان تصور کنم که دولت، پارلمان و با اقبال مختلف مردم ایران تن به وضعیت دیگری بدهند و خواهان اوضاع دیگری باشند... از سوی دیگر؛ چنانچه پارلمان ایران این قرار داد را نپذیرد، دولت این کشور می‌بایست به تنهایی به راه خود ادامه دهد [البته ما برای کمک به آنها از هیچ کاری فروگذار نمی‌کنیم]. اما اگر خودشان خواهان همراهی ما نباشند، عواقب آن متوجه خودشان است... از نظر سیاسی ما موضع خود را کاملاً روشن کرده‌ایم. دولت فعلی ایران در تلاش‌های مجدانه خود حمایت و پشتیبانی ما را پشت سر دارد؛ اما بر عهده آنهاست که تعیین کنند که می‌خواهند؛ این به بعد در چه مداری حرکت کنند اگر آنها خواهان اجرای صادقانه توافقنامه انگلیس - ایران هستند باید با اعتماد به ما اجازه دهند نقش خود را ایفا کنیم؛ اما اگر ایشان راه خود را در پیش گیرند و به منافع خود تکیه کنند، ما نمی‌توانیم مانع آنها شویم. عواقب این تصمیم متوجه خود آنها خواهد بود. امیدوارم تصمیم‌های شما تاکنون ارائه کردیم شما را متقاعد کرده باشد که هیچ‌یک از سیاست‌های انگلستان در ایران آنطور که گاهی اوقات به ما نسبت داده می‌شود؛ ماجراجویی‌های بی‌حساب و کتاب و سنجیده نیست. بر عکس، تصمیمات سیاسی ما بر طرح‌های دقیق و کم‌کلاه حساب شده مبتنی است و به منظور حل مشکل ایران و نه صرفاً تأمین منافع انگلستان - که طبیعتاً آنها را به دست فراموشی نمی‌سپاریم - دائماً طرح‌های خود را تغییر داده‌ و از شیوه‌های متفاوتی بهره می‌گیریم و در این روند همواره استقلال ایران را مد نظر قرار می‌دهیم... ما همواره آماده بودیم، همکاری هستیم؛ ما (ایران) است که سرنوشت خود را تعیین می‌کنند. (۳) اخبار رویترز در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۰ سخنرانی کرزن را در نهران منتشر کرد. وزیر مختار آمریکا در پی انتشار این سخنرانی چنین اظهار نظر کرد: مستحضر هستید که اخبار رویترز، یک تشریح انگلیسی است و زیر کنترل و سانسور دقیق سفارت انگلیس در نهران چاپ و منتشر می‌شود. شاید لازم باشد به بعضی از استدلال‌های مغالطه‌آمیز لرد کرزن در مجلس اعیان اشاره کرده و زبان بازی بیش از اندازه او را آشکار سازیم. وزیر امور خارجه انگلستان از اعتماد دسی ساله «تمام وزرا و دولت‌مردن ایران، به او سخن به میان آورده‌اند. مقاماتی که او را «دوست حقیقی و ثابت قدم ایران» می‌دانند. در پاسخ باید گفت مردم ایران، مؤدب‌ترین و نرم‌خو‌ترین مردم دنیا هستند و بسیاری از ایشان هرگز نظر واقعی و صریح خود را در مورد سیاست‌های جناب لرد اعلان نکرده‌اند. به همین دلیل ایرانیان آگاه و ماهر بود و خود را به

با وی و سیاست‌های او در ایران همواره با شک و تردید، قناری می‌کرده‌اند. جناب لرد اظهار داشته اند: در قرار داد اخیر انگلستان - ایران «به صورت قطعی و صریح استقلال ایران را به رسمیت شناخته و آن را تضمین می‌کنیم». ناظران ایرانی می‌دانند که این تضمین، تکرار بی‌پرده قول و قرار دادهایی است که پیش از این نیز بارها زیر پا گذاشته شده (به خصوص در قرار داد ۱۹۰۷ انگلیس - روسیه که ایران به مناطق نفوذ تقسیم شد) و هیچ‌یک از این وعده‌ها هرگز عملی نشده و حتی مورد توجه قرار نگرفته است. علاوه بر این اهل نظر در ایران به این نکته اشاره می‌کنند که وقتی رابطه و تعامل دو ملت بر اساس اصل تساوی آن دو باشد، نه ضروری است و نه معمول است که یک طرف، استقلال طرف دیگر را [در گذشته] قرض کرده باشد. همچنین به وام دو میلیون پوندی اشاره شده که بر اساس توافقنامه به ایران پرداخت شده است. «در ضمانت بازپرداخت این وام عواید گمرکی و دیگر در آمد های کشور می‌باشد و به اصلاحاتی که در تعرفه‌ها صورت گرفت نیز اشاره شده است.» تجدید نظر در تعرفه‌ها، کاملاً مخفیانه صورت گرفت و در واقع این خود انگلیسی‌ها بودند که این کار را به انجام رساندند. اعضای ایرانی کمیسیون تنها آلت دست بودند و به دستور انگلستان، توسط وثوق‌الدوله انتخاب شدند. لرد کرزن خاطر نشان کرده که قرار داد، با استقبال و رضایت عمومی مردم ایران مواجه شده است، لرد کرزن فراموش کرده که یاد آوری کند که این توافقنامه با بی‌زاری و نفرت سراسری در ایران مواجه شد. دولت انگلستان با عنصری فاسد بر سر این توافقنامه وارد مذاکره شد. وی به دست انگلیسی‌ها به وزارت منصوب شد و با ورود نیروهای انگلیسی به سه بخش از ایران و با زور سر نیزه بر سر کار باقی ماندند. همچنین با اعلام حکومت نظامی تمام جمعیت و مخالفت‌های عمومی، بحث در مورد قرار داد، انتشار مقالات مخالف آمیز در مطبوعات و... ممنوع و قندین شد. شمار زیادی از بهترین دولتمردان و کارمندان قلمی نبود و روانه زندان شدند. چرا که به خود جرأت دادند علیه این قرار داد اظهار نظر کنند... وزیر امور خارجه انگلستان با اشاره به سقوط وثوق‌الدوله، جانشین او یعنی مشیرالدوله را «مخاطب» قلمداد کرد. شاید بهتر بود که از فرار مخفیانه وثوق‌الدوله نیز صحت کند. وثوق‌الدوله به دلیل ترس از خشم عمومی مجبور شد فوراً ایران را ترک کند و در دوران تصدی خود نیز به ندرت در انتظار و اماکن عمومی دیده می‌شد و با اینکه گروه کاملاً مسلحی از او حفاظت می‌کردند، همواره از جان خود بیم داشت و خود را در معرض تروری دید. آن در حالی بود که جانشین او یعنی مشیرالدوله بدون همراهی محافظین مسلح در خیابان‌ها رفت و آمد می‌کرد و مورد احترام همه مردم قرار داشت. مشیرالدوله «توافقنامه را تا زمان کسب رضایت مجلس در حال تعلیق نگاه داشت» و با این کار تنها از مقرراتی که در مورد انعقاد و اجرای توافقنامه‌ها در قانون اساسی ذکر شده بود، پیروی کرد. اما وثوق‌الدوله بسیار مشتاق بود پیش از تشکیل مجلس این قرار داد را اجرایی کند؛ با این که افراد منتخب پارلمان با تقابل و به انتخاب رئیس الوزرا به مجلس راه یافته بودند. به هر حال، تاکنون بسیاری از شروط معاهده اجرایی شده است؛ بخشی از وام پرداخت شده، بسیاری از مستشاران مالی و نظامی انگلیسی وارد شده و کار خود را آغاز کرده‌اند. تعرفه‌های گمرکی مورد بازی و تجدید نظر قرار گرفته‌اند و گام‌های دیگری نیز برای اجرای توافقنامه برداشته شده است؛ در واقع می‌توان گفت توافقنامه کاملاً اجرایی شده است. برای اثبات این واقعیت که [تشکیل] مجلس چندان هم مورد تمایل [انگلیسی‌ها] نبود؛ و برای اثبات ترس آنها از مخالفت [احتمالی] مجلس با قرار داد [جناب لرد] مش خود را این طور باز می‌کنند: «ما به قدری به نظر مجلس در باره قرار داد اهمیت می‌دادیم که قرار داد را تا کسب نظر مجلس، به حال تعلیق در آوردیم». البته به نظر من، مخالفت مجلس شان هدنده حماقت و نفوس دولت ایران است.» شاید بتوان پیروی از قانون اساسی این است که «هیچ چیز میان دوستان نیست...» اشاره وی [کرزن] به بر کناری سرهنگ استاروسلسکی و دیگر افسران روسی و عملکرد نیروهای قزاق ایران علیه بلشویک‌ها، برای کسی که از حقایق خبر داشته باشد، مضحک و خند آور است. البته ممکن است که این افسر روسی در به راه انداختن «تبلیغات ضد انگلیسی»، دخیل بوده و مطمئن به اختلاس از اموال دولتی هم باشد؛ اما گناه اصلی بر کسی پوشیده نیست که انگلستان یک سال تمام سعی می‌کرد از شر استاروسلسکی خلاص شود؛ اما کلنل سیا ستمداری زیرک و ماهر بود و خود را به

شاه و دیگر مقامات ارشد کشوری حتی وثوق‌الدوله بسیار نزدیک کرده بود. همچنین «این شاه نبود که تصمیم گرفت به خدمت او پایان دهد»، بلکه انگلیسی‌ها از فرصت سوءاستفاده کردند. فر صتی که مدت زیادی به انتظار آن بودند تا بتوانند کنترل نیروهای قزاق را در دست بگیرند. «اعلیحضرت در این باره هیچ تصمیمی» نگرفت. در واقع کلنل به همراه نیروهای قزاق خود مستقیماً به نیروهای بلشویک در شمال ایران حمله کرد و موفقیت بزرگ و در عین حال آسانی کسب کرد و توانست بلشویک‌های مستقر در این منطقه از ایران را کاملاً قلع و قمع کند. هنگام بازگشت به نهران همچون قهرمانی فاتح مورد استقبال قرار گرفت و اعلیحضرت یک قیضه شمشیر الماس نشان و درجه ژنرالی به او اعطا کرد. سپس از او خواست که از مسیر قزوین به رشت برود و این منطقه را از لوٹ و جود بلشویک‌ها پاک کند. من به خوبی مطلعم که وی پیش از ترک نهران محرمانه با شاه دیدار کرد و به شاه گفت که اگر نهران را ترک کند، دسیسه‌های همیشگی علیه او و جایگاهش دوباره آغاز خواهد شد و به همین خاطر او می‌ترسد که برای مدتی کوتاه نهران را ترک کند. در اعلیحضرت خواست که او را مطمئن سازد که در غیاب او با قدرت تمام در مقابل این توطئه چینی‌ها بایستد. اعلیحضرت به او امر فرمودند که به راه خود ادامه دهد و او را از حمایت شاهانه و دوستی خود مطمئن ساختند و خاطر نشان کردند که کلنل بر جایگاه خود باقی خواهد ماند. زمانی که کلنل به نهران بازگشت، نخست وزیر فعلی (سپهبدار اعظم) از او خواست که فوراً است خود را ترک کند و به او گوشزد کرد که انگلستان خواهان استعفا او است. کلنل عرض حال خود را نزد شاه برد و او نیز شاه‌هاش را بالا انداخت و گفت: «از دست من چه کاری برمی آید؟ من در دستان انگلیسی‌ها فرود بیون اختیار و توانایی هستم. صادقانه به تو قول دادم، اما من چیزی جز یک عروسک خیمه شب بازی نیستم». عجب است که هیچگونه تخصصی در مورد اتهامات استاروسلسکی شده و گزارش در این مورد منتشر شده است و به نظر نمی‌رسد که چنین کاری هم صورت نپذیرد. علاوه بر این در زمان مشیرالدوله هم برای بر کناری او تلاش‌هایی شد که رئیس الوزرا وقت بان مخالفت کرد. بنابراین بدیهی بود که «ما» نسبت به کناره‌گیری کلنل روسی و افسران او هیچ مخالفتی نداشته و کاملاً رضی بودیم». در همین شرایط تاگورا، انگلستان ناگهان لازم می‌بیند که اعلام کند نیروهایش را از ایران خارج می‌کنند؛ آن هم در شرایطی که تقریباً پس از پنج سال اشغال خاک ایران توسط ارتش انگلستان، همین یکبار است که ایران به حضور چنین ارتشی برای امنیت و تمامت ارضی اش نیاز دارد. خیلی‌ها معتقدند که این تهدید به خروج ارتش انگلستان، که ایران را در معرض تعرض بلشویک‌ها قرار می‌داد، بویژه اگر انگلستان کمک مالی خود را هم به نیروی قزاق ایران قطع می‌کرد، فقط برای فشار بر ایران بود تا به اصطلاح «قرار داد» را بپذیرد. جناب لرد در پایان سخنان خود از دو جنبه بودن قرار داد سخن به میان آورد و متذکر شده که منافع انگلستان نیز مورد توجه قرار گرفته است. وی سخنان خود را با اظهاراتی فضل‌فروشانه و متکبرانه به پایان برده و اظهار داشته، ایران «همواره»، به «کمک و همکاری»، ما نیازمند است. اما بهتر بود کلام خود را اینگونه به پایان ببرد که ایران نیازمند همکاری و کمک کشورهای است که هیچگونه منافع و اهداف پنهانی ندارند و اضافه می‌کرد که ایران از آزاد است از هر کشوری که می‌خواهد کمک بطلبد.* (۴)

◀ اعلام خروج نیروهای انگلیسی

تلگرام کالدول در پنجم ژانویه ۱۹۲۱ از این قرار است: «وزیر مختار انگلستان به من خبر داد که وزیر امور خارجه این کشور با در نظر گرفتن اوضاع فعلی ایران و خطر احتمالی دستور داده است تمام زنان و فرزندان هیات دیپلماتیک و نیز خارجیان مقیم، از ایران خارج شوند. وزیر مختار انگلستان نگران است با خروج نیروهای این کشور؛ ایران در خطر ناآرامی و حتی انقلاب قرار گیرد. با این حال، نیروهای انگلیسی قبل از ماه آوریل خاک ایران را ترک نمی‌کنند. به نظر من اوضاع کنونی کشور چندان وخیم نیست... شاه در صدد حرکت به سمت جنوب است و [حتی] اگر دولت و دیگر سفارت خانه‌ها نیز نهران را ترک کنند، من ترجیح می‌دهم اینجا بمانم. احساسات ضد انگلیسی فروکش نکرده است.» (۵)

در ۶ ژانویه: «محرمانه. بدون تردید اوضاع خاورمیانه به نقطه عطف خطرناک خود نزدیک

می‌شود. با خروج نیروهای انگلیسی از شمال ایران، اجرای قرار داد ایران و انگلیس غیر ممکن شده است... وزیر مختار انگلیس می‌گوید حتی اگر مجلس فوراً تشکیل شود و قرار داد را تصویب کند، بسیار دیر شده است، زیرا دولت وی دیگر در مقابل حمله محتمل بلشویک‌ها هیچ مسؤلیتی در قبال دفاع از ایران قبول نمی‌کند. با توجه به این که به نظر می‌رسد مردم آمریکا توجه خاص به امکانات و منابع طبیعی ایران داشته باشند، به نظر من اکنون فرصتی بی نظیر پیش آمده که به این توجه و علاقه جامعه عمل بیوشانیم. در حال حاضر ضروری‌ترین نیاز دولت ایران، تعدادی افسر نظامی است که جای افسران اخراجی روسی را بگیرند. افسران روس، دیگر مایل به ادامه کار نیستند هم روسی‌ها و هم انگلیسی‌ها ادعا می‌کنند که حتی اگر از آنها خواسته شود هم نخواهند پذیرفت که کار کنند. اگر دولت ایران به صورت محرمانه با معتقد ساختن قرار دادی، با به خدمت گرفتن حداقل سی نفر از فرماندهان کهنه کار نظامی آمریکا، فرماندهی نظامی ایران را مجدداً سازماندهی و فرماندهی نماید، می‌تواند از آشوب‌های محلی جلوگیری کند و مهمتر از آن ایران را از خطر حمله ارتش روسیه شوروی نجات دهد. آنها [روس‌ها] پیش از ماه آوریل و به عبارت دیگر به محض خروج کامل انگلیسی‌ها، به نهران می‌رسند. تأثیر اخراجی اعلام چنین تصمیمی، که البته ضرورتاً دولت آمریکا را در گیر نمی‌سازد، بسیار عظیم خواهد بود؛ چرا که تمام افسران مردم ایران همچنان به آمریکا اعتماد دارند و با کمال رضایت افسران آمریکایی همکاری خواهند کرد و جان تازه‌ای به بدنه سیاسی کشوری می‌دهند و در برابر تمام نقشه‌های بلشویک‌ها، به خوبی ایستادگی می‌کنند. از طرفی با توجه به خطر فعلی بلشویک‌ها، دنیا نمی‌تواند اجازه دهد که چنین ارزش‌های اخراجی ای بلااستفاده باقی بماند. علاوه بر این، آنجا که دولت ایران در شرف رسیدن به توافق با روسیه شوروی است، حضور آمریکایی‌ها می‌تواند خلوص نیت روس‌ها را استنجد؛ چرا که روس‌ها قول داده‌اند که با خروج نیروهای انگلیسی، در امور داخلی ایران مداخله نکنند. همچنین دولت ایران احتمالاً خواستار به کارگیری مستشاران اقتصادی و دیگر متخصصان فنی آمریکایی خواهد شد. اما فوری‌ترین خواسته آنها استخدام افسران نظامی خواهد بود تا به کمک آنها در روزهای بحرانی دوره گذار نظم و آرامش را در کشور برقرار سازد. بدون اجرای چنین اقداماتی، مشکل بتوان دید که دولت چگونه از فروپاشی جان سالم بدر می‌برد. تصمیماتی که در چند هفته آینده اتخاذ خواهد شد، سرنوشت این بخش از دنیا را برای یک نسل تعیین خواهد کرد، و اگر آمریکا قصد دارد در توسعه اقتصادی این منطقه مشارکت کند، برای گذاشتن سنگ بنای مشارکت هیچ فرصتی بهتر از فرصت کنونی پیش نخواهد آمد. هیچ احتمالاً دولت ایران بدین منظور با سفارت وارد مذاکره خواهد شد، نظرات و دیدگاه‌های وزارت خارجه باید بسیار مساعد و تفاهم‌آمیز باشد. با کمال احترام لازم می‌دانم که گوشزد کنیم، در صورتی که ایاران آمریکا در خواست مستشار کنند، دولت انگلستان با توجه به تکرش خود موضع گیری خواهد کرد. وزیر مختار انگلستان به سفارت اطلاع داده که انگلستان هیچ مخالفتی با تصمیمات آمریکا ندارد چرا که تصمیم گرفته است ایران را به حال خود رها کند.» (۶)

از آنجا که درست در همین زمان امولات و نامه‌های فراوانی در مورد ایران و عراق میان وزارت امور خارجه آمریکا و انگلستان رد و بدل می‌شد، موضع کالدول، وزیر مختار انگلیس را به شدت نگران کرد. در ۱۴ ژانویه ۱۹۲۱ نورمن به کالدول می‌نویسد: «همکار عزیز، بر اساس گزارشی که به دست من رسیده است شما از طرف دولت خود به دولت ایران پیشنهاد کمک مالی داده و استخدام مستشاران و همچنین افسران آمریکایی را برای سازماندهی مجدد نیروهای نظامی ایران تضمین کرده‌اید. ممکن است صراحتاً از شما بخواهیم که صادقانه به من بگویند که آیا این خبر صحت دارد؟ لطفاً به صداقت من اطمینان کنید، همکاری عزیز، ارادت‌مند شما، ا.ج. نورمن.»

نورمن در ۱۵ ژانویه در نامه‌ای دیگر چنین می‌نویسد: «همکار عزیز، بر من منت خواهید گذاشت اگر پاسخ نامه مرا بدهید البته متوجه شدم که در نظر داشتید که چنین پیشنهادی را به دولت ایران ارائه کنید. از قرار می‌آید که آقای انگریست چند هفته پیش به من خبر داد، وی پیشنهاد به کار گرفتن افسران آمریکایی در ارتش ایران را با یکی از اشخاص غیر رسمی به بحث گذاشته و پیشنهادش



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

در فاصله این سالها مبنی باقی، بی‌اعتدالی به ایران و ایرانی، مذهب مختار ناصرالملک بود. در همین دوره او به مسافرت دور و دراز خود به اروپا رفت، کشور را با شاهای خردسال و گروهی نوظهورها ساخت تا آنان بدر نامیدی در قلبش بکارند و او را از روند تحولات سیاسی کشور وحشت زده نمایند. در این فاصله او با نامه و تلگراف کشور را اداره می‌کرد! وقتی هم به ایران بازگشت، اندکی بعد از ورود او، جنگ اول جهانی شکل گرفت. ناصرالملک، احمدشاه را به تخت سلطنت نشاند و خود با حقوقی گزاف که بر خزانه‌داری کشور تحمیل کرد، روانه اروپا گردید و تازه بعد از کودتای رضاخان و زمانی به کشور بازگشت که او سلطنت را تغییر داده بود. یک سال بعد گروه بحران‌ساز، ارتشهای روسیه و انگلستان را به ایران کشانید. این بار هم تلاشی زایدالوصف مبدول گردید تا مانع از تداوم جلسات پارلمان شوند. مثل دوره دوم مجلس، اینبار کاری کردند تا روسها به نزدیکهای تهران لشکرکشی نمودند. اینبار هم پایتخت را رها کردند و گریختند. این سومین باری بود که مجلس زودتر از موعد مقرر تعطیل می‌شد. در دوره اول با به توب بستن آن توسط محمد علی شاه بود که مجلس تعطیل شد. در دوره دوم حملات روسها به دنبال اولتیماتوم باعث تعطیلی آن گردید و سومین بار هم با حمله روس و انگلیس به شمال و جنوب کشور مجلس تعطیل شد. در این زمان تنها یک سال از تشکیل مجلس می‌گذشت. نکته مهم در هر سه دوره بحران این بود که گروهی خاص، عامدانه و با جهت‌گیری کاملاً هوشیارانه مجلس را به تعطیلی کشانند و یا اینکه از تعطیلی آن استقبال کردند تا فضا را برای تسلط زور گویانی از قماش رضاخان فراهم آورند. این گروه با برنامه‌های کاملاً حساب شده، با تعطیل خانه ملت، راه را برای فراگیر شدن بحرانهای عیدیه باز نمودند و در شرایطی مثل دوره برگزاری کنفرانس صلح پاریس، هیچ نماینده‌ای از مجلس ایران نتوانست در آن شرکت کند و حقوق ملت ایران را مطالبه نماید. کشور به حال هرج و مرج و بی‌قانونی رها شد. در همین دوره اینان انواع و اقسام جوچه‌های مرگ تشکیل دادند تا به قول بهار، فضا را برای کودتایی نظامی مهیا کنند. در آن زمان چنین امری ممکن شد. اما اندکی بعد به سال ۱۲۹۹ همین گروه مقدمات کودتای رضاخان را فراهم آوردند.

درست در دوره جنگ اول جهانی بود که همین عده بر بحرانهای اجتماعی که دامن زدند یکی از وحشیانه ترین این اقدامات کمک به گسترش قحطی بزرگ سالهای ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ بود. هرگاه دولتی روی کار می‌آمد تا این بحران شوم را مهار سازد، اعضای گروه مورد نظر به حرکت در می‌آمدند و به قیمت نابودی حدود نیمی از جمعیت بی‌گناه کشور در اثر گرسنگی، اهداف ضد ملی خود را پیش می‌بردند. این ایام مقارن بود با اشغال اکثر مناطق کشور به دست دشمن خارجی، اما این گروه به هر نحو ممکن تلاش می‌کرد مانع از برقراری ثبات و آرامش در کشور شود. در آن سوی زمامداران و حکام نالایق محلی، شمار از روزگار مردم در می‌آوردند و با بی‌رحمی خاصی آنان را زجر و آزار و شکنجه می‌دادند. هیچ نهادی نبود تا به فریاد مردم رسد. مجلس تعطیل بود و اینکه در دوره نخست ریاست وزرایی و نوق الدوله انتخابات برخی نواحی و به طور خاص تهران برگزار شد، اما تشکیل مجلس چهارم بعد از گذشت بیش از چهار سال از برگزاری انتخابات آن و بیش از پنج سال بعد از تعطیلی مجلس سوم، زمانی تشکیل شد که قدر، دینداران قزاق بر مقررات امور مردم تسلط یافته بودند.

بیش از این به دنبال وقوع انقلاب بلشویکی روسیه، انگلستان قصد آن کرده بود تا ایران را چون لقمه‌ای آماده بلعند و آن را در کانون منافع جهانی سرمایه‌سالاری قرار دهد و بویژه به دنبال تاکنای قرار داد ۱۹۱۹ و نوق الدوله، هزینه امنیت سرمایه‌های شرکت نفت انگلیس و ایران را از کیسه ملت ایران ناهم و تضمین نماید. این گروه اخیرالذکر البته از دوره ناصرالدین شاه قاجار در تکاپوی مستمر و مداوم بودند و در آن شرایط تاریخی و به دنبال خروج اولیه و کوتاه مدت روسیه از عرصه رقابتهای نظامی و سیاسی بر سر ایران و درست در شرایطی که حکومت جدید مشغول دفع ضد انقلاب داخلی خود بود، راه را از هر جهت هموار دید و با کوبیدن آخرین میخ بر تابوت بیمار محضرت مشروطه، مسیر صعود قزاق را بر سریر سلطنت ایران هموار ساخت. قوس نزولی مشروطه مقارن

بود با قوس صعودی دیکتاتوری. یک سر این دیکتاتوری به گروه بحران ساز داخلی مربوط می‌شد و سر دیگر آن به حکومت هند انگلیس و صاحبان قدرت و ثروت در لندن.

ضربه کودتای سوم اسفند باعث شد تا مشروطه ناقص ایران که از فرط درد و رنج اقتصادی و اجتماعی به زانو در آمده و خم شده بود، به زمین درغلند و در آبان ماه ۱۳۰۴ با تغییر سلطنت تبر خلاص بریشانی آن شلیک شود. همان طور که حمله نادر شاه به هندوستان به دلیل ضعیف و ذلیل نمودن بیش از اندازه امپراتوری محتشم مغولان هند بود؛ و زمینه تسلط کمپانی هند شرقی را بر آن کشور فراهم ساخت و کمپانی به آسانی از فرصت به دست آمده سود جست و موقعیت خود را در هند تحکیم نمود؛ کودتای رضاخان هم باعث گردید بقایای سرمایه سالاران مستقر در آن کشور که از مرده ریگ کمپانی هند شرقی ارتزاق می‌کردند، زمینه‌های تسلط نهایی خود را بر این مرز و بوم تسجیل بخشند.

ماهیت کودتای سوم اسفند

بدین ترتیب متشاه اصلی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را باید در فعالیتهای دائم‌التراید گروهی از سرمایه‌سالاران بریتانیا دانست که گردانندگان آن عبارت بودند از برخی اعضای کابینه لویدجرج مثل لرد ادوین مونتگ وزیر امور هندوستان، لرد چلمسفورد نائب السلطنه هندوستان، سر ویستون چرچیل وزیر جنگ و مشی مخصوص نخست‌وزیر یعنی سر فیلیپ سایمون. از سویی سر هیرت سامونل نخستین قییم فلسطین بعد از خاتمه جنگ اول جهانی و سر عموی ادوین مونتگ همسو با برخی از محافل خاص ایرانی به نوبی در این کودتا دخیل بود.

اینان بدون اطلاع وزیر امور خارجه وقت یعنی لرد ناتانیل جرج کرزن و با هماهنگی بعضی از اعضای سفارت بریتانیا در تهران، کودتایی را سازمان دادند که خشم وزیر را برانگیخت. ماهیت این کودتا چه بود؟

از دیر هنگام، حتی پیش از وقوع انقلاب مشروطه و البته پیش از کشف نفت در ایران، عده‌ای از انگلیسها بر این باور بودند که این کشور باید به نوعی اداره شود تا به طور تمام عیار از نظر نظامی و سیاسی در مدار منافع بریتانیا واقع گردد و بتواند مرزهای شرقی کشور را که هم‌جوار با هندوستان بود صیانت نماید و از تهاجم نیروی ناشی به این مرزها جلوگیری کند. با وقوع انقلاب روسیه، این سیاست بیش از پیش کانون توجه گروه یاد شده واقع شد. در این هنگام دو سیاست منفک از هم - اما نه الزاماً کاملاً متمایز - در بریتانیا شکل گرفت:

نماینده یک سوی این سیاست لرد کرزن وزیر امور خارجه بود که قرار داد نوق الدوله را به ایران تحمیل کرد و نماینده دیگر آن کسانی بودند که کودتای سوم اسفند را به ملت ایران تحمیل کردند. فضای بعد از مشروطه بسیار تیره و نار بود. علت فضای در این موضوع نهمه بود که توده ایرانیها در گیر در بحرانهایی شدند که ناخواسه به دام آن در غلتیدند، اما بحران سازان داخلی همسو با محافل یاد شده به خوبی می‌دانستند چه می‌کنند و کشور را به چه سمت و سویی سوق می‌دهند. ظاهر موضوع این بود که انگلستان از استقرار دولت مسئول و حکومت مشروطه در ایران جانبداری می‌کند، حال آنکه باطن موضوع به شکلی دیگر بود: انگلیسها از فرصت به دست آمده بعد از مشروطه ایران سود جستند تا تحریف روسی خود را از صحنه تحولات کشور به کلی خارج سازند. از سویی اینان در صدد بودند تا دولتی وابسته به منافع امپراتوری بریتانیا را به قدرت رسانند تا هویت ملی ایران را به تاراج نهند و دوری جدید در تاریخ کشور رقم زنند. یک سوی این سازو کار تشکیل دولتی یادگانی در ایران بود که باید با پول منافع بادشده را تضمین می‌کرد و روی دیگر آن تحقیر ایران و ایرانی بود. بنیاد ایدئولوژیک چنین حکومتی هم البته توجه زور بر مبنای محقق ساختن عقاید مجعولی بود که باز هم آتشخور آن یا کمپانی هند شرقی بود و یا محافل خاص مقیم هند و همسو با سیاستهای یادشده در سطور بالا؛ این ایدئولوژی مجعول باستان گرایی نامیده می‌شود.

مسئله‌ای دیگر هم وجود داشت. سیاست انگلیسها در دوره چهارده ساله بعد از مشروطه، بی‌ثبات ساختن دولتهای ایران و دامن زدن بر بحرانهای عیدیه اقتصادی و اجتماعی بود. ماهیت امر غیر از مسئله هندوستان، در وجود نفت ایران خلاصه می‌شد که کشف آن درست مصداق بود با ایام قدرت مجلس اول و دوم؛ درست دو ماه بعد از کشف نفت، انگلیسها به عنوان حمایت مشروطه و به واقع صیانت از منافع نفتی جنوب ایران که در انحصار آنان قرار داشت، از لشکرکشی به

تهران توسط اردوی گیلان و بختیاری دفاع کردند. ویژگی وضعیت بی‌ثبات و هرج و مرج این بود که مردم و رهبران آنان از مبرضترین نیازها و مشکلات کشور ناگاه می‌شدند. درست در شرایطی که غوغای احزاب سیاسی و بحث بی حاصل اینکه مشروطه چیست؟ در ایران جریان داشت - و البته هرگز هم معلوم نشد این مشروطه چیست - رنج، فقر و بی نظمی در کشور به اوج خود رسید. وقتی دولتهای ایران برای افزودن عایداتی هر چند ناچیز به بودجه اقتصاد ورشکسته کشور بر دغال و روده حیوانات و نمک مالیات می‌بستند، توجه نمی‌کردند که در خوزستان نفت کشور به بیغما می‌رود. انگلیس سیاست دامن زدن به بحرانها را به این منظور تشدید می‌کرد تا کسی به مهم ترین مسئله کشور یعنی نفت توجهی نشان ندهد و البته همین طور هم شد و این در شرایطی بود که این دولت برخی سیاستهای خود را در پوشش دروغین دفاع از مشروطه ایران عملی می‌کرد. اما وقتی روسیه با انقلاب از صحنه رقابتهای داخلی ایران خارج شد، برای تسلط تمام عیار بر کشور بهانه‌ای مناسب تر پیدا گردید: اگر انگلیسها ه پای خود را از ایران بیرون کشند بلشویسم کشور را خواهد بلعد.

اگر در دوره مشروطه به دلیل حضور روسیه نزاری، سیاست بی‌ثبات کردن کشور برای پیشبرد اهداف اقتصادی سرلوحه کار بریتانیا قرار داشت، اینک باید در غیاب رقیب دولتی وابسته روی کار می‌آمد. این دولت وابسته لزوماً می‌بایست متکی بر ارتشی متحدالشکل باشد که با قدرت نظامی و دولتی یادگانی اعمال حاکمیت نماید. در اینجا بود که ضرورت استقرار مرد قدرتمند را بیش کشیدند و گناه تا کلمه‌ها را به گردن مشروطه‌ای افکندند که وجود خارجی نداشت.

بهانه‌های لازم هم مهیا بود: اینان جنبش میرزا کوچک خان جنگلی را شاهد مثال می‌آوردند. چرا که میرزا مانع از رفت و آمد انگلیسها در منطقه شده آشکارا نوبت نیز حملات خود را موجه سیاستهای استعماری بریتانیا کرده بود. سرپرستی کاس وزیر مختار وقت بریتانیا در تهران دانما هشدار می‌داد اگر انگلستان نیروهای خود را از ایران خارج سازد، تهران به دست قوای کوچک خان خواهد افتاد. ادوین مونتگ با این دیدگاه کاملاً موافق بود. او بر این باور بود که حتی نیروهای انگلیسی مقیم شرق ایران نباید احضار شوند زیرا در چنین صورتی شرق ایران طرف دو هفته به دست نیروهای بلشویکی می‌افتد. اما حضور نیروهای انگلیسی در ایران مستلزم صرف بودجه هنگفتی بود که باعث ناراضی گروهی از رجال بریتانیا می‌شد. درست در چنین شرایطی بود که قرار داد ۱۹۱۹ منعقد شد.

طبق قرار داد نوق الدوله، دولت انگلیس هزینه‌های تشکیل ارتش متحدالشکل ایرانی را متقبل می‌گردید. به دید جوزف چمبرلین وزیر خزانه‌داری دولت لوید جرج، انگلستان که خود از جنگی جهانگشای خارج شده بود و اینک با بحرانهای عیدیه مالی دست و پنجه نرم می‌کرد، نمی‌توانست به طور دراز مدت این هزینه‌ها را بر عهده گیرد، اما در عین حال ایران باید در مدار منافع انگلستان حفظ می‌شد. چرچیل وزیر جنگ هم خطاب به چمبرلین نوشت: از ریخت و پاش بودجه ارتش انگلستان به دلیل شرایط ایران و بین‌النهرین نازا احتیاج است و باید برای تقابل این هزینه‌ها راهی پیدا کرد. آنچه بیش از همه در کنار مسئله هند خواب دیوان سالاران بریتانیا را آشفته می‌ساخت، نفت ایران بود.

وزارت درباری به صراحت خاطر نشان می‌ساخت که نفت ایران مهم‌ترین منبع تهیه سوخت ناوگان نیروی دریایی انگلستان است. به تصریح در یاداری غیر از نفت جنوب، منابع دست نخورده دیگری در ایران وجود داشت که انگلیس باید بر آنها تسلط می‌یافت. یکی از این منابع در نواحی شمالی ایران واقع بود که در بازاری حتی حاضر بود به قیمت اعزاز نیروی نظامی آن را تحت تسلط خود در آورد. اما با وجود قوای میرزا کوچک خان این سزار بیهوشی شهادت داشت. در اینجا بود که سزار بوی دیگری شکل گرفت: کارمندان محلی سفارت انگلستان در تهران، توصیه کردند انگلستان باید از الیگارش قاجار که حاکم بر ایران است، فاصله گیرد تا اعتماد برخی از محافل داخلی این کشور را به خود جلب نماید. بنابر این نوزمین وزیر مختار جدید انگلستان تصمیم گرفت تخصص وزیر وقت یعنی میرزا حسن خان نوق الدوله را به رجم حمایت شخص کرزن از او، سرنگون سازد. تصمیم بعدی این بود که بین صفوف جنگلی‌ها اختلاف افکنند. این مأموریت بر عهده سردار فاخر حکمت نهاده شد؛ حکمت از این مأموریت بی‌پرواز خارج شد. از آن سوی تصمیم بر این گرفته شد تا جنبش شیخ محمد خیابانی در آذربایجان را که صبغهای کاملاً ضد انگلیسی داشت در هم فروپاشانند. راه حل قضیه بسیار آسان بود: باید تبلیغ می‌شد این افراد از مرام و مسلک بلشویسم حمایت می‌کنند، با اینکه هر دو تن در کسوت روحانیت بودند نیز باید عده‌ای بویژه در صفوف

جنگلی‌ها دست به اقدامات افراطی می‌زدند تا توده‌های مردم را از جنبش میرزا جدا سازند. عده‌ای از مأمورین بومی انگلیسها در گیلان این رسالت، یعنی ایجاد شکاف در صفوف جنگلیها را عهده‌دار شدند. اندکی بعد از اختلاف افکنی سردار فاخر حکمت و دسیسه‌های بریتانیا، به روایت یحیی دولت آبادی خانه‌های مردم به تاراج رفت: اموال متمولین و ملاکین مصادره یا به آتش کشیده شد؛ به عنوان کمونیسم جان و مال و ناموس مردم مورد هجوم واقع شد؛ نهاد خانواده مورد حمله واقع شد و خلاصه اینکه فضایی از رعب و وحشت شکل گرفت تا ضرورت استقرار امنیت و حفظ نظم را با انکای به یک دیکتاتور موجه سازند؛ و این تحولات البته باعث انزوای کوچک خان گردید. این در حالی بود که میرزا از سوی دولت جدید اتانکسی شوروی هم مهری نمی‌دید. به واقع او آمادگی داشت بعد از مدتی تجربه همکاری بست بنیان، راه نفوذ بلشویکها را هم در شمال کشور مسدود سازد. از سویی از مدتها قبل عنوان می‌شد قرار داد ۱۹۱۹ را که باعث نفرت ایرانیان از انگلستان شده بود باید ملغی ساخت؛ مصافا اینکه این قرارداد بهانه‌ای برای تبلیغات ضد انگلیسی در ایران شده بود.

در این مقطع، استراتژی انگلیسها این بود که اگر شوروی شمال ایران را به اشتغال خود در آورد، آنها با حمایت از شیخ خزعل و والی پشتکوه، یعنی برای حفظ موجودیت خود و صیانت از منافع نفتی خوزستان منعقد سازند. اما نهایتاً از روی آنان استقرار دولتی بود که کاملاً در خدمت منافع امپراتوری باشد؛ با پول مردم ایران منابع نفتی را که انگلیس متعلق به خود می‌دانست حفاظت نماید و البته مانع بهانه‌جویی شوروی برای اعمال نفوذ در کشور شود. راه حل موضوع به طور کلی در یک سیاست خلاصه می‌شد: استقرار دولتی دست نشانده با انکا به قدرت نظامی برای حفظ منافع آنان در ایران. برای این منظور یک روزنامه نگار به قول خودشان «بی سرو و پا»، رامزد گردند و او هم کسی جز سید ضیاء الدین طباطبایی نبود.

سید ضیاء جوانی جاهطلب بود که تلاش می‌کرد خود را بر رأس هرم قدرت نزدیک سازد، اما اعیان و اشراف ایران به دیده متحیر در او می‌نگریستند. احمد شاه به شدت از وی خشمگین بود و او را روزنامه‌نگاری حقیر اماب می‌مالات می‌دانست که تازه به دوران رسیده است و می‌خواهد برای دربار وی نقش یک معلم مدرسه را بازی کند. رضاخان همکار اصلی سید ضیاء در کودتا، از او هم حقیر تر بود. به دید وابسته نظامی بریتانیا، رضاخان با اینکه از نفوذ زیادی در سربازان خود برخوردار بود، اما فردی بی‌سواد و فاقد دانش نظامی حتی متعارف از زبانی گردید. به همین دلیل در شرایط علنی ارجاع شغلی فراتر از صاحب منصبی جزء دیویزیون قزاق به وی نامناسب تشخیص داده شد. با این وصف نورمین قصد داشت این قزاق بی‌سواد را وارث نامشروع مشروطه ایران کند.

برای این اقدام، نیروی قزاق تحت فرماندهی رضاخان از حمایت مالی بانک شاهنشاهی، مهم‌ترین ابزار تسلط سرمایه‌مالی انگلستان بر ایران و نماینده الیگارش مالی بریتانیا در این گوشه دنیا برخوردار گردید. در اهمیت موضوع همین بس، که این بانک شعبه‌ای مهم در رشت داشت. بانک شاهنشاهی به مثابه نهادی از تسلط سرمایه‌مالی بریتانیا بر ایران به هنگام جنبش میرزا کوچک خان، یکی از نخستین اهداف حملات جنبش جنگلیها بود. بعد هم با پول بانک شاهلی و دسیسه‌های ریز و درشت به منظور اختلاف افکنی در صفوف جنگلیها بود که رضاخان موفق شد. کوشش خان و نیروهای همراه او را شکست داد. این پیروزیها بعد از کودتا انجام شد و انگلیسها آن را ضربه‌ای خرد کننده بر شورویا تلقی کردند، اما به واقع ضربه اصلی را بر یکی از مهم‌ترین جنبشهای اسلامی وارد کردند. از این به بعد رضاخان بیش از پیش کانون توجه محافل انگلیسی واقع شد. به بانک شاهنشاهی اجازه داده شد و امی در اختیار او قرار دهد، زیرا به زعم آنان وی مانع از این شده بود تا تبلیغات کمونیستی در ایران به جایی برسد؛ ماهیوی بیهودهای که خود عامدانه به آن دامن می‌زدند تا اذهان را از مسئله اصلی یعنی استقرار دولت دست نشانده منصرف سازند.

در اینجا بود که نقشه‌های لازم برای مضمحل ساختن حکومت قاجار بیش از پیش سرلوحه کار قرار گرفت. رضاخان نتوانست بود قوای قزاق خود را ابزار سرکوب مردم ایران و تضمین سرمایه‌کناری بانک شاهنشاهی و شرکت نفت انگلیس و ایران سازد. نیروی که او تشکیل داد، قادر نبود با هیچ دشمن خارجی مقابله نماید، کما اینکه سالها بعد ارتش او به هنگام هجوم متفقین به ایران، حتی بدون شلیک گلوله‌ای دود شد و به هوا رفت. اساساً قوای تحت فرماندهی او برای این منظور خلق شده بود. این ارتش برای آن شکل گرفته بود تا ثبات داخلی را به منظور تأمین سرمایه‌گنارهای بلند مدت نفتی انگلیس فراهم سازد. یک صلح کودتایی

رضاخان مسئله نفت، صلح دیگر آن دولتی نظامی با انکای به قوه قهریه و صلح سوم آن سرکوب مردم بود. در این مسیر رضا خان تلاش کرد نهادهای را سرکوب کند که همیشه در مواقع ضروری از نامت ارضی کشور حمایت می‌کرد و با احکام جهاد خود راه تسلط بیگانگان بر شئونات کشور را مسدود می‌ساخت. این خیانت بارترین اقدام رضاخان بود. او نیرویی را که قدرت فزاینده‌ای در هدایت مردم برای حفظ تمامیت ارضی کشور داشت، از میدان بیرون راند و نتوانست به جای آن هیچ نهادهای را جایگزین سازد. به طوری که وقتی جنگ دوم جهانی شکل گرفت و قدرتهای بزرگ باز هم بی طرفی ایران را نادیده گرفتند و به این کشور لشکرکشی کردند، ارتش پوشالی او زودتر از همه سپر انداخت و فرار را بر قرار ترجیح داد. اگر سالها روحنیت دست نخورده بود، اگر اینان از صحنه تصمیم‌گیری حذف شده بودند، چه‌سای می‌شد بار دیگر مثل زمان شورش بر آمیزان نامه رویت، جنبش ضدروزی و انقلاب مشروطیت مردم را به میدان کشاند. اما همان سیاست خائنه دوره مشروطه که عامدانه و با اهدافی از پیش تعیین شده، می‌خواست اینان را از صحنه خارج سازد، دیگر با باعث منزوی شدن این قشر هم احتمالی شده بود.

در این دوره بود که انگلیسها از رضاخان، این قزاق بی‌سواد، بیسمارک و میجی و پطر کبیر ساختند، او را تا حد نادر شاه افشار ارتقا دادند، شعرا در مدحش شعر سرودند، خوانندگانی مثل عارف قزوینی به افتخارش کسرت دادند و تصنیف بود، سرعرا (۱۴) اجرا کردند و نسل دوم روشنفکران بعد از مشروطه مثل علی اکبر خان داور، علی دشتی و امثالهم زمینه‌های ایدئولوژیک استقرار او بر سریر سلطنت را مهیا ساختند. اینان از ضرورت «استبداد مور»، سخن به میان آوردند، مشروطه و شعارهای آن را به باد سخره گرفتند. تجدید ایران را در گرو تسلط دیکتاتوری دانستند تا مردم را «به زور نوسری»، اروپایی‌کنند. روزنامه‌هایی مثل مرد آزاد، نامه فرنگستان و شفق سرخ راه را برای فراگیر شدن این تفکر فراهم ساختند. مردم را ترسانند که اگر رضاخان برود غول کمونیسم ایران را خواهد بلعد و آنکه دیگر نه نظم باقی خواهد ماند، نه امنیت و نه مذهب. عملاً از درون این اندیشه نظر به دیکتاتور زورمند ترجیح زاده شد که کاملاً با سار بوی انگلیسها سخیب داشت.

این گرایش البته ریشه‌ای پارچادر خارج از کشور داشت. در انگلستان چمبرلین وزیر خزانه‌داری و ستاینگر موسولینی، همیشه می‌گفت اگر بنا باشد بین هرج و مرج و دیکتاتوری یکی را انتخاب کنند، این انتخاب قطعاً دیکتاتوری خواهد بود؛ اما وی نگفت در مورد ایران این سیاستهای رسمی و غیر رسمی انگلستان بود که باعث هرج و مرج بویژه در دوره بعد از مشروطه شد و این همه برای آن صورت گرفت تا ضرورت استقرار دیکتاتوری در کشور را توجیه نماید. در ایران وزیر مختار وقت انگلستان بعد از کودتا، یعنی سرپرستی لورن وینچیلی موسولینی را در رضاخان می‌دید، و طرفه آنکه مطبوعات طرفدار سردار سه هم‌زمان به این توهم دامن می‌زدند.

امریکیها هم به کودتا با دیده تحسین نگریستند، به نظر آنان انگلستان با سیاستهای خود در ایران می‌توانست محیطی مساعد برای سرمایه‌گنارهای کشورهای غربی بگشاید و ثبات و امنیت سرمایه‌ها را تضمین نماید. امریکا تلاش می‌کرد از فضای به دست آمده برای گسترش نفوذ خود در ایران بهره‌برداری کند و به سیاست کلی خود توسعه‌طلبی با هزینه‌های کم بود جمله عمل بیوشانده، اما این امر تا زمانی که رضاخان بر اریکه قدرت تکیه زده بود میسر شد و اقدامات او نشان داد که تحلیل امریکاییها تا چه میزان کود کانه و ساده‌انگارانه است. به این شکل بود که حکومتی بی‌ریشه را بر مردم ایران تحمیل کردند و مقررات امور مردم را به دست مردی سپردند که با تحقیر و سرکوب مردم، برنامه‌های خود را عملی ساخت و روزگزار از میدان گریخت و کشور را به بیگانه سپرد. مردی که در برابر مردم خود گردنفرای می‌کرد، با کوچک‌ترین ضربه در برابر بیگانه سپر انداخت. این بود سرنوشت موسولینی، بپارت، پطر کبیر، میجی و بیسمارک تحمیل شده به ملت ایران. این حادثه نشان داد که پوتین نادر شاه تا چه اندازه برای پای رضاخان گشاد است!

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، توضیحات و ماخذ این بخش در سایت انقلاب اسلامی همراه با متن خواهد آمد.



نقد اصلاح طلبی و استراتژی انتخابات آزاد توام با مذاکره با نظام

استبداد می خواهد به شهر وندان بیوراند که صاحب حق همگان است و اوست که هر وقت صلاح دانست مقداری از این حق را در اختیار شهروندان قرار می دهد و یا نمی دهد. بدین خاطر هر زمان که شخصی در کشور ما به ضایع شدن حقوق خود اعتراض می کند با قدرت حاکم در مقابل فرار می گیرد. نمونه های آن را در اعتراض مثلا کارگران در دریافت نکردن حقوق خود، یا دانشجویان در اعتراض به کمبودهای خود و یا زنان در مورد حقوق ضایع شده خود در موارد مختلف و اعتراضات ۲ سال گذشته مردم کشورمان مشاهده می کنیم.

حق نه از آن قدرت است که منتظر بشویم که به ما داده شود و نه ستاندنی است. حقوق ما در درون ما و با ما عجینند. انسان با حقوق خود متولد می شود قبل از اینکه دارای مرامی بگردد. استبداد، این حقوق را نمی تواند هم از انسان بستاند بلکه با بنده قدرت کردن انسانها، مانع اجرای آن حقوق توسط خود ما می شود. و انسانها با غفلت خود از آن حقوق آنها را آنچیز که شایسته رشدی هماهنگ با حقوق باشد به اجرا در نمی آورند.

بر خوردار بودن از مجموع حقوق را آزادی می نامند. البته آزادی ربط مستقیم دارد با استقلال. در محدوده انسان، آدمی باید این استقلال را داشته باشد که بتواند از حقوق خود آن گونه که صحیح می داند بر خوردار گردد. مثلا کسی که استقلال مالی دارد، یعنی ابتدا اختیار مال خود را دارد و بعد در چگونگی خرج آن آزاد است. یا کسی که دانش دارد این دانش داشته وی است، و البته آزاد است که از آن دانش چگونه استفاده کند.

فرق حق حاکمیت و انتخابات ؟

موضوع جلسه امروز که انتخابات باشد، بایستی مقدماتا بگویم هر شهروندی دارای حق حاکمیت در کشور خود است. انتخابات وسیله اجرای این حق حاکمیت است. پس خود انتخابات حق نیست بلکه وسیله اجرای حق حاکمیت است. هر کس آزاد است به آن کسی که نظر و خواسته او را تأمین می کند رای دهد. در بکار بردن صحیح وسیله انتخاب یعنی به نحوی که با آن حاکمیت ملی بطور واقعی تحقق یابد، حق آن زمان محقق می شود که امکان انتخاب بین خوب و خویترین در فراخانی باشد که مرزی نداشته باشد. انتخاب بین بد و بدتر، زبان استبداد است که آدمی را در محدوده و جبر از قبل تعیین شده قرار می دهد و در واقع در محدوده جبر انتخابی در میان نیست. به انتخابات چند دوره گذشته نگاه کنید کاندیداها چنان انتخاب می شوند که مثلا در دوره آقای خاتمی مردم بجای ناطق زوری " به آقای خاتمی رای دادند. آیا در محدوده نظام ولایت فقیه و قانون اساسی این نظام، مردم از حق حاکمیت بر خوردارند؟

در کشور ما ایران یک نفر به عنوان ولی فقیه در مقابل همه است. ولی فقیه مطلق خود را صاحب مال و جان و ناموس مردم می داند. به گفته آذری قمی حتی می تواند توحید را نیز تعطیل کند!

اختیارات و قدرت " رهبر " در شخص او تنها نیست که عمل می کند. او آن زمان اقتدار دارد که قدرت خود را به نزدیکان خود نیز تفویض کند و آنها بنا

به موقعیت آن اقتدار را جامه عمل ببوشانند. قدرت فراگیر " رهبری " در سطوح مختلف به افراد گوناگون تفویض می گردد. از سیاه و بسیج تا ارگانهای سر کوب و نیروهای انتظامی و بنیاد های مختلف که تحت نظر " رهبری " عمل می کنند همچون بنیاد مستضعفین که ۴۰ درصد اقتصاد ایران را در دست دارد و قوه قضاییه و روحانیت حافظ نظام و ...

آقای خمینی - با اینکه طبق قانون اساسی، اول ولی فقیه مطلقه نبود - فرا تر از اختیارات قانونی خود در واقع مطلقه عمل می کرد. اکنون نیز که آقای خامنه ای ولایت مطلقه دارد از اختیارات بسیاری بر خوردار است و هر جا که بیاورد حکم حکومتی صادر میکند.

برای روشن شدن این امر که در قانون اساسی نظام حاکم، این مردم نیستند که از حق حاکمیت بر خوردارند بلکه ولی فقیه جانشین مردم شده است، به بررسی اختیارات " رهبری " در این قانون اساسی نظری می افکنیم:

در اصل ۱۱۰ اختیارات " رهبری " بدین شرح است:

- نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام
- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه
- * مقام رهبری و قوه قانونگذاری - نصب و عزل و قبول استعفاى فقهای شورای نگهبان
- اعضای ثابت و متغیر مجمع تشخیص مصلحت نظام را مقام رهبری تعیین می نماید
- * مقام رهبری و قوه مجریه
- تعیین صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری: « صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دور اول به تأیید رهبری برسد.»

- امضای (تفیذ) حکم ریاست جمهوری

* عزل رئیس جمهور: « عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل ۸۹.»

* فرماندهی کل نیروهای مسلح: - رهبر می تواند: اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها

- نصب، عزل و قبول استعفاى فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

- نصب، عزل و قبول استعفاى فرماندهان عالی نیروهای نظامی و

انتخاب دو نماینده در شورای عالی امنیت ملی

- تأیید مصوبات شورای عالی امنیت ملی: اصل ۱۷۶: «...مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجرا است.»

* مقام رهبری و قوه قضائیه:

- نصب، عزل و قبول استعفاى عالی ترین مقام قوه قضائیه

- عفو یا تخفیف مجازات محکومین (در قدرت رهبری است)

* مقام رهبری و صدا و سیما: اصل ۱۷۵: « نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است.»

بر اساس این اختیارات عریض و طویل، جای سوال است که مقامی مثل رئیس جمهوری چه کاره است؟ در واقع امر او مطیع " رهبری " است. جدای از آن سیاست خارجی و وزیر و اوایک نیز باید تحت نظر " رهبر " باشد. روند سیاسی و فرهنگی، همچنین اقتصادی کشور و سیاستهای کلی حاکم بر آن امور را نیز " رهبر " تعیین می کند. بنیاد مستضعفین و در حقیقت بنیادهای شش گانه تحت نظر مقام " رهبری " هستند. بنا بر گفته رفیق

دوست رئیس سابق این بنیاد، ۴۰ درصد اقتصاد کشور در اختیار بنیاد مستضعفین است. پس " رهبر " از نظر قدرت مالی و مافیایی که با او همکاری می کنند، حد اقل بر ۴۰ درصد اقتصاد کشور سیطره دارد.

" رهبر " تمام ارگانهای سر کوب را در اختیار دارد. چشم و گوشهای " رهبری " همه جا بینا و شنوایند. باید روزانه از هر حرکتی تو سید. مردم باید بترسند که اسم او را چگونه بر لب می آورند، چگونه لباس می پوشند، چگونه راه می روند و چگونه زندگی می کنند. در نظر استبداد، هر عملی زیر کنترل " رهبر " است.

از زمان یکدست شدن استبداد در ایران، انتخابات خارج از خواست مردم نتیجه می دهد. استبداد توانسته بازی بد و بدتر را در ۳ دهه گذشته بدفعات بازی کند. البته اصلاح طلبان درون نظام نیز به مردم این باور را القا کرده اند که می شود درون این نظام تغییراتی انجام داد که به نفع مردم تمام شود! توجه کنیم که در این قانون اساسی هر ظرفیتی در مقابل اختیارات رهبری ناجیز می گردد. چرا که ولایت مطلقه از آن رهبر است. مردم در نظام جمهوری اسلامی ولایتی ندارند و جدای از آن هر بندی از قانون اساسی نیز که به حقوق مردم راجع است، تفسیرش و تعیین چگونگی آن موکول به شورای نگهبان منتخب رهبری شده است!

شایان توجه است که تجربه ثابت کرده است، دارندگان نظریه اصلاح در درون نظام استبدادی چه در نظام ولایت فقیه و چه در کشورهای استبدادی دیگر، نتوانسته اند نظام را به نفع دموکراسی متحول سازند. در واقع اصلاحات انجام پذیرفته است ولی نه در راستای تحقق حقوق مردم بلکه بیوسته به نفع استبداد و استحکام بیشتر آن.

اکنون مردم ایران بعد از تجربه قرار دارند. هستند کسانی که با وجود تجربه شکست خورده اصلاحات در درون نظام ولایت فقیه، هنوز معتقدند که بایستی در چهارچوب نظام ولایت فقیه انتخابات را بر گزار و در آن شرکت کرد.

گوی این قانون قدرت را از یاد میبرند که استبداد همیشه از قانون تقسیم به دو و حذف یکی بیروی می کند.

و اصلاح طلبی که به خواست نظام و در واقع به خواست توقعات قدرت گردن نهاده نمی می شود. حتی خودیها از این قانون مستثنی نیستند. در وضعیت امروز ایران اصلاح طلبان درون حکومت و رفسنجانی که همیشه نقش میانه را بازی کرده و حتی طرفداران جناح راست نیز در این قانون حذف و یا مطیع اوامر " رهبری " گردیده اند. شرکت در " انتخابات " گرم کردن تنور ادامه حیات نظام است. طرفداران اصلاحات که در خارج از کشور نیز زندگی می کنند تا کنون نقش بلندگوهای تبلیغاتی نظام را بازی کرده اند.

و باز تجربه بر همگان روشن ساخته است که هر گاه هدف نه تحقق آزادی، بلکه رسیدن به قدرت گردید، آن کسی که بیشتر قدرت دارد چگونگی سر نوشت بازی را تعیین می کند. اصلاح طلبان بایستی بدانند زمانی می توانند در ساخت کشور نقش داشته باشند که نظام استبدادی دستخوش تغییرات بنیادین و بسوی دموکراسی متحول شده باشد.

در دموکراسی است که اصلاح معنا می یابد و قابل تحقق به نفع تحقق حقوق مردم است. در استبداد فضای تغییر بسته است. آن دسته که تصور می کنند می توانند اهرم " انتخابات " را با طرفداری از اصلاحات درون نظام ولایت فقیه به جهت خود و یا آزادی تغییر دهند، تجربه ناکام و در عین حال مخرب را سالیان سال است که تکرار می کنند. اگر شعار بخشی از اصلاح طلبان " حفظ نظام اوجب واجبات است " (جمله معروف آقای

موسوی خوئینی ها) و بخشی نیز، " بازگشت به دوران طلایی امام " و یا " اجرای بدون تنازل قانون اساسی " می باشد، این شعارها یک خواست را بیان می کنند و آن ماندن در چهارچوب بن بستهای موجود است و نمی تواند راه حل تغییر بسوی حقوق مدار شدن جامعه بگردد.

اصلاح طلبان در بازی بد و بدتری که هدفش سهم دلالی در قدرت است، تنها گرم کننده تنور " انتخابات " شده اند. نفع بودن این چنین ایویزیونی برای استبداد بسیار بیشتر از نبودنش است.

همین هفته پیش حسین شریعتمداری در سرمقاله کیهان نوشت: " فتنه گران با شرکتشان در انتخابات، نشان می دهند که در صحت انتخابات کمترین تردیدی ندارند. "

از طرفی هستند بخشی از ایویزیونی که مبلغین انتخابات آزاد توام با مذاکره با نظام هستند.

آنها معتقدند که می شود جایجایی قدرت را با مذاکره با نظام بوجود آورد. آنها اعتقاد دارند: " این استراتژی به بازیگران نظام اجازه و امکان می دهد که همراه با مخالفین بنیادین خود با حضور نظام ولی بر فراز آن و تحت نظارت بین المللی در انتخابات شرکت کنند و بخت و وزن خود را به محک رای بسازند "

پیشنهاد دهندگان این طرح همچنین بر این نظرند که در شرایط فعلی آن کاری را که اصلاح طلبان تا امروز نتوانستند به سر انجام برسانند را قادر به انجامش هستند. یعنی با بودن قانون اساسی فعلی و اختیارات " رهبری " در صورت امکان بتوانند در انتخابات برنده شوند. اما این امر که با حفظ قانون اساسی فعلی و استمرار حیات نظام بعد چه می توانند یا می خواهند انجام دهند مبهم است. با بودن " رهبری " نظام و اختیارات و شبکه قدرت چه کاری بیشتر از آقای خاتمی که رئیس جمهوری بود و مجلس ششم را با اکثریت یشتیبان خود داشت و از یشتیبانی اکثریت شورای شهر تهران هم بر خوردار بود ولی با این وجود نتوانست به وعده هایش عمل کند و تغییرات بایسته در نظام بدهد، اینان میتوانند انجام دهند؟ محدوده عمل در محدوده سیطره رهبر بحدی تنگ است که آقای خاتمی نیز نتوانست حتی جلوی ورود کالاهای قاچاق از بنادر اختصاصی سیاه و ۱۴۰ اسکله قاچاق را بقبول خودش بگیرد، نتوانست حتی از بنیاد مستضعفین که با وجود سیطره بر ۴۰ درصد اقتصاد کشور مالیات به دولت نهد و داد و بقبول آقای رفیق دوست ریاست وقت بنیاد، " بنیاد باغ فدک " رهبری " است " مالیات بستاند! او حتی وقتی روزنامه هارا به دستور " رهبری " فله ای بستند نتوانست با این امر کوچکترین مخالفتی بکند.

پیشنهاد دهندگان نظر انتخابات آزاد توام با مذاکره با نظام، همچنین بر این باورند " روش ما هزینه مبارزه را پایین می آورد. "

آنان به این سوال نیز باید پاسخ دهند که چگونه نظام با حفظ همه ارکانش حاضر خواهد بود قدرت اجرای را به ایویزیون خارج از نظامی دهد که قصد دارد به ایویزیون داخل نظام بدل شود؟ اگر این بخش از ایویزیونیون اعتقاد دارد که با " رهبر " می تواند سر سفره قدرت به تقسیم بنشیند بدترین راه را ویرانه ترین راه را برای استقرار مردم سالاری پیش کرده است.

خشونت تنها شکنجه زندانیان و یا بازداشتهای بی دلیل نیست. خشونت نظام در همه شئون زندگی مردم گسترده شده است. مردم روزانه هزینه های فراوان می دهند. خیل بی شمار اعتیاد، طلاق، بیکاری، فقر، محیط زیست بسیار آلوده و نبود آینده خصوصا برای نسل جوان همه اشکال مختلف خشونت های بی حدی است که نظام روزانه اعمال می کند.

به زعم اینجانب نباید فراموش کرد اصل این است که ولایت از آن جمهور مردم است. تحقق این حاکمیت تنها از مسیر مردم و با شرکت مستقیم مردم و بدون حضور هیچ شریکی در این حاکمیت (که ولایت فقیه آنها مطلقه اش باشد) امکان پذیر است. هر آینده ای که مقامی و قدرتی به جز مردم را در حاکمیت مردم شریک سازد، باز نافی و ناقص حاکمیت مردم میگردد.

راه تحقق این حاکمیت تغییر بنیادین در نظام حاکم است. در واقع انقلاب به معنی خشونت زدایی است. تغییر بنیاد های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی از محتوای زور و ضد حقوق به بنیادهایی که بناگردد آزادی و استقلال و معرف حقوق آحاد مردم باشد. چند دهه اصلاح طلبان معنای انقلاب را قلب کردند و خشونت را که خود در آن دست داشتند و بدان نظامی استبدادی را استقرار بخشیدند به انقلاب نسبت دادند. " رهبر " نظام یعنی آقای خامنه ای در مقابل فرادهای " رای من کو؟ " با خشونت تمام ایستاد. اگر مردم می گفتند حق من کو؟ شاید یکبار چکی بیشتر از آن می شد که او بتواند صداها را خفه کند.

حل مشکل استبداد حاکم بر ایران در گرو تغییر بنیادی یعنی انتقال ولایت به صاحب حق یعنی مردم است. بنا بر این، تحریم فعال انتخابات بیرون رفتن از انفعال و ورود در فعالیت برای باز یافت حقوق شهروندان می باشد.

گسترده ترین فضای که مردم بتوانند یکبار چکی و خواست خود را بیان کنند تحریم است. تحریم که امری فعال است چنانچه بصورت گسترده انجام گیرد، ولایت فقیه را در سطح جهانی بی اعتبار میکند. جنبش تحریم انتخابات از اینرو فعال است که معنای واقعیش نه روشن و آشکار به ولی فقیه و آری به ولایت جمهور مردم گفتن است. بزرگترین یک زبانی و اتحاد جامعه در نه گفتن ولایت فقیه است. اتحاد واقعی انسان ممکن می گردد. با ندادن هیچ هزینه ای. جامعه مدنی زمانی محقق می شود که دولت حقوق مدار می گردد. در آن فضای باز مردم می توانند در حل مشکلات خود مشارکت یابند. به زعم اینجانب ایویزیونیون بایستی انرژی خود را بجای صرف کردن در انتخابات مفروضی که نتیجه اش نه بدست من و شما بلکه در بهترین شکل ممکنش باز نظام ولایت فقیه را همه کاره سر نوشت مردم می نماید، به تقویت جنبش دموکراسی خواهی مردم باری رساند.

راه حل محقق شدن حقوق انسان و حقوق اجتماعی در تغییر این نظام به عنوان رسیدن به مردم سالاری ممکن می گردد. جنبش تحریم انتخابات در نظام حاکم اولین قدم بسوی مردم سالاری و رفتن بسوی شرکت در انتخابات آزاد می باشد. ایویزیونیون بایستی از حالت واکنشی بدر آمده کنشگر گشته و شیددا از تعریف خود به ضد خود که نظام ولایت فقیه باشد احتراز ورزد و نیروی خود را صرف امور اثباتی نماید. ایویزیونیون در عین اینکه تمامی سعی خود را بایستی مصروف تقویت جنبش مردم نماید و مواضع ادامه نیافتن آنرا یافته و بر طرف نماید، بایستی نیروهای خود را نیز بسیج سازد تا آلتروانیوی مستقل و آزاد و رشد یاب را بر ای بعد از نظام ارائه و در معرض قضاوت مردم قرار دهد. و بدان چشم اندازی روشن و شفاف از نظامی مردم سالار که بایستی جانشین نظام حاکم گردد در نظر و عمل ارائه دهد. چرا که تا زمانی که این آینده به تصور مردم در نیاید و فضای اندیشه بدان معطوف نگردد، فضا و مکان در اختیار نظام حاکم باقی خواهد ماند و از ایویزیونیون ستانده خواهد شد. در فرای جنبشی بر تحرک و ایویزیونیون واقف به وظائف خود است که رفتن به نظام حاکم تحمیل و زمینه بر گزار یک انتخابات آزاد در چهارچوب نظامی مردم سالار میسر می گردد.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵۰ و خارج از اروپا ۳۸۰ و ایر و، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸۰ و خارج از اروپا ۲۰۰ و ایر و لطفاً کتبی و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک وایزر فرمایید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و متناهی عنوان بحث آزاد نمی باشد و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال می نمایند و یا در نشریه چاپ می شود، توجیه نمی نمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیک و غیر آن نشر یافته باشد؛ با تکرار

شماره ۷۸۲ از ۲۴ مرداد تا ۶ شهریور ۱۳۹۰ Nr.782 15-28 August 2011

سه ویژگی ذاتی

که دارای شبکه تار عنکبوتی روابط شخصی قدرت باشند و شبکه های تار عنکبوتی، با یک رشته رابطه های عمودی و افقی، به مرکز قدرت، پیوند می یابند. بر همه ایرانیان آشکار است که بهر ه برداری های اقتصادی و سیاسی زیر چتر روابط خانوادگی منحصر به خانواده و دوستان نزدیک احمدی نژاد نمی شود و روابط تنگاتنگ خانوادگی و به تبع آن بهره برداری های غیر مشروع در بین اغلب مسئولان این نظام از ابتدا تا کنون همچون تار عنکبوتی "آل ولی فقیه" را همچون آل فرعون و قارون بهم متصل می سازد. بنازگی نیز برابر اسنادی که وبکیلکس انتشار داده است، مجتبی و مصطفی خامنه ای فرزندان ولی فقیه مطلقه در افریقای جنوبی سرمایه گذاری کرده اند:

گزارش مورخ ۸ فوریه ۲۰۰۹ از دویچه و وزارت خارجه آمریکا است و یک بند آن مربوط می شود به سرمایه گذاریهای مجتبی و مصطفی خامنه ای در افریقای جنوبی: فرزندان رهبر جمهوری اسلامی ایران، مجتبی و مصطفی سرمایه گذاریهای عظیمی در افریقای جنوبی به عمل آورده اند. میزان آن را ۱۰ میلیارد دلار برآورد کرده اند.

ترکیب مخرب قدرت سیاسی و اقتصادی در دست ماموران و کارگزاران ولی فقیه را میتوان در قاموس شخصی همچون سعید مرتضوی نظاره کرد: سعید مرتضوی، دادستانی که ناشی به دادگاههای مطبوعات و توقیف موقت، و بی سرانجام تعداد زیادی از نشریات اصلاح طلب در سالهای اخیر گره خورده است، از اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۲، همزمان با احیای دادستانی، در زمان ریاست آیت الله محمود هاشمی شاهرودی بر قوه قضائیه، سمت دادستان عمومی و انقلاب تهران را بر عهده داشت. نام سعید مرتضوی در اردیبهشت ۱۳۷۹ هنگامی بر سر زبانها افتاد که او ۱۶ روزنامه را موقتاً تعطیل کرد؛ توقیفی که تقریباً برای همه این روزنامهها دانی شد و در نتیجه صدها روزنامه نگار بیکار شدند. دست داشتن سعید مرتضوی در پرونده های پر حرف و حدیث به توقیف گسترده مطبوعات و قتل رهبر اکاظمی محدود نمی شود. خانم سزین ستوده، وکیل دادگستری در تهران که هم اکنون در زندانهای انفرادی مخوف این نظم به جرم دفاع از حقوق شهروندان بسر میرد، نقش سعید مرتضوی را در مصاحبه با رادیو فردا خوبی آشکار میسازد: «به توجه به تجربه ای که آقای مرتضوی در زمینه توقیف گسترده مطبوعات که به توقیف فله ای معروف شد، داشت پس از اشغال پست دادستانی تهران از همان توقیف های فله ای استفاده کرد و ما شاهد بازداشت های گسترده و فله ای افراد از جمله فعالان کارگری، زنان، دانشجویان و دیگر افسران مدنی و فعالان اجتماعی بودیم. همچنین طرح موسوم به اراذل و اوباش زیر نظر آقای مرتضوی و فرماندهی نیروی انتظامی و با دستور خود رئیس جمهور اجرا شد. در اعتراضات اخیر هم که همراه با بازداشت ها و اذیت و آزارهای گسترده که صحبت از تجاوزات و شکنجه های منجر به مرگ بوده، یکی از مهردهای اصلی سرکوبها آقای مرتضوی بوده است». حال در نظر بگیریم سعید مرتضوی با چنین سابقه ای و در حالی که دستور اعزام بازداشت شدگان ۱۸ تیرماه ۸۸ به کهریزک را شخصاً صادر کرده بود بطوری که در اثر رفتارهای خشنوت بار ماموران با بازداشت شدگان، و ضرب و شتم بازداشتی ها به دست ماموران و زندانبانان شرور تحت امرشان؛ سه جوان به اسامی مرحوم محسن روح الامینی، مرحوم امیر جوادی فرو و مرحوم محمد کامرانی

رژیم، سانسور را تشدید می کند و ایران را بیابان می گرداند:

در ۴ مرداد ۸۹ به گزارش شهزاد نیوز، خشک شدن زاینده رود - مهم ترین رود مرکزی ایران - وی توجیه مسئولین به آن، گروهی از شهروندان اصفهان و علاقمندان به محیط زیست را بر آن داشته تا از طریق چند وکیل برجسته پرونده ای علیه مقامات مسئول تنظیم و به دادگاه شکایت کنند. سه وکیل برجسته به نمایندگی از اهالی شاک، شکایت نامه ای تنظیم و به مقامات دادگستری ارسال کرده اند.

در پاچه رضایه نیز دارد خشک می شود. آن قسمت از آن که خشک شده، نمک زار گشته و باد بر آن می وزد و نمک را به مزرعه ها می برد و آنها را شور و غیر قابل کشت می کند. پیشروی بیابان در ایران وسعت و سرعتی به خود گرفته است که در دوران پهلوی نداشت.

در ۴ مرداد ۸۹ به گزارش هراتا، در پی هجوم هفته های اخیر ماموران امنیتی به منازل روستایان بهیای روستای کتا (از توابع یاسوج) بازده تن از ایشان بازداشت شدند.

در ۴ مرداد ۹۰، به گزارش ایلنا، تعدادی از کارگران واحد نساجی مازندران به دلیل عدم دریافت ۱۳ ماه حقوق خود برای چندمین بار در مقابل استانداری مازندران تجمع کردند.

در ۵ مرداد ۹۰، به گزارش همسر هاشم خواستار، زندانی عقیدتی و دبیر بازمنشته که امروز قرار بود پس از پایان دوره دو ساله حبس آزاد شود مجدداً به دادگاه انقلاب برده شده و به اتهام تازه "تشویش اذهان عمومی" محاکمه شده است. این درحالی است که خانواده او از صبح جلوی زندان وکیل آباد مشهد منتظر او بودند و قضایی که جلوی در خانه منتظر آمدن خواستار بوده تا گوسفندی را سر ببرد توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده است.

در ۵ مرداد ۹۰، به گزارش واحد مرکزی خبر، قاضی عزیز محمدی رئیس شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران با اشاره به این که جلسه محاکمه عامل قتل دختر دانشجویی در منطقه پل مدیریت، امروز تشکیل شد گفت: در این جلسه برای قاتل این پرونده حکم اعدام صادر شد و هیات قضایی به اتفاق آن را تأیید کرد.

در ۵ مرداد ۹۰، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، محمد سعادی یکی از دستگیر شدگان اعتراضات گسترده مردم ایران در سال ۱۳۸۸ مجدداً دستگیر و به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل شد.

در ۵ مرداد ۹۰، مهدی خزعلی فرزند آیت الله خزعلی قبل از اینکه به وعده اخیر خود در مورد افشاکری بیشتر در مورد آیت الله مهدوی کنی و زیر مجموعه تحت مدیریت وی در دانشگاه امام صادق عمل کند، بازداشت شده است. وی در زندان اعتصاب غذا کرده است.

در ۶ مرداد ۹۰، به گزارش رجانیوز، دو تن از عوامل اصلی سایت آینده، عصر امروز بازداشت شدند.

در ۶ مرداد ۹۰، به گزارش تحول سبز، دادگاه تجدید نظر پرونده احمد قابل پژوهشگر دینی را بررسی و حکم نهایی آن را به وکیل ایشان ابلاغ نمود. بر اساس این حکم با حذف

مجازات های تنبیهی (۳ سال تبعید به فریمان و محرومیت از سخنرانی و مصاحبه و نشر مطلب در جمع بیش از سه نفر) حکم ۲۰ ماه زندان ایشان تأیید و به وکیل وی ابلاغ شده است.

در ۶ مرداد ۹۰، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، حکم اعدام زندانی عباس توکل برانجانی توسط دیوان عالی کشور تأیید شده و هر لحظه امکان اجرای آن می رود.

در ۶ مرداد ۹۰، به گزارش دانشجو نیوز، بیش از ۱۵۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف با امضای نامه ای خطاب به دستگاه قضایی خواهان آزادی علی اکبر محمدزاده، فعال دانشجویی این دانشگاه شدند.

در ۸ مرداد ۹۰، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، زندانبانان سیاسی هروز جابود طهرانی، صالح کهندل، فرزاد مددزاده و محمد علی مصوری بدلیل نوشتن نامه به گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد از ۷ تیرماه به سوله های انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شده اند بطور مستمر تحت بازجویی و شکنجه روحی و جسمی بازجویان وزارت اطلاعات می باشند.

در ۸ مرداد ۹۰، به گزارش خبرگزاری فارس، هادی ابراهیمی معاون سیاسی امنیتی استاندار مازندران اعلام کرد که کسی حق شنا در برابر ماه رمضان در مازندران ندارد.

در ۹ مرداد ۹۰، به گزارش سایت فردا، روز یکشنبه تعدادی از پسران و دختران جوان در یکی دیگر از بوستان های پایتخت اقدام به انجام اعمال خلاف شئون اسلامی (جوانان آب بازی کرده اند) کردند که ماموران پلیس پس از اطلاع از این امر، سرعاً در محل حاضر و تمامی این متخلفان و هنجارشکنان را دستگیر و تحویل مراجع قضایی دادند.

در ۹ مرداد ۹۰، به گزارش دانشجو نیوز، دکتر مهدی خزعلی، سیزدهمین روز اعتصاب غذای خود را در حالی پشت سر می گذارد که از وضعیت سلامتی وی خبری در دست نیست.

در ۱۱ مرداد ۹۰، به گزارش ایسا، جمعی از آموزشیاران نهضت سوادآموزی و معلمان حق التدریسی سراسر کشور، برای بار دوم در تجمعی کردند.

در ۱۱ مرداد ۹۰، به گزارش موکریان، شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران دو شهروند اهل جواترود را به نام های پرویز عثمانی و لایق کردی پور به اتهام همکاری با گروه های مذهبی هر کدام به پنج سال حبس محکوم کرد.

در ۱۱ مرداد ۹۰، روزنامه شرق در گزارشی به بررسی وضعیت نشر کتاب در پنج سال اخیر پرداخت و خبر داد که بر اساس آمارهای دولتی، متوسط تیراژ کتاب در شش سال گذشته به صورت میانگین بیش از ۱۲۰۰ نسخه کاهش یافته و در سال ۱۳۸۹ نیز تیراژ کتاب به پایین ترین میزان رسیده است. این امر سبب جز سانسور ندارد.

در ۱۱ مرداد ۹۰، به گزارش جرس، دکتر محمد ملکی دادگاه انقلاب را فاقد صلاحیت برای رسیدگی به پرونده اش دانست و از خود دفاع نکرد. وی در اعتراض به کشتار و دستگیری و شکنجه و محکومیت و زندانی نمودن تعدادی از دانشجویان، استادان، معلمان، زنان، روزنامه نگاران، وکلای دادگستری، کارگران، فعالان حقوق بشر و دیگر هموطنان، به حکم دادگاههای غیرقانونی، محکوم و زندانی بوده است.

در ۱۱ مرداد ۹۰، به گزارش کلمه، فریدون صیدی راد و بلاگ نویس و عضو ستاد مهدی کروی شهر اراک از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی به سه سال حبس تعزیری محکوم شد.

در ۱۲ مرداد ۹۰، به گزارش کلمه، اعتصاب صف پارچه فروشان که از روز دوشنبه دهم مرداد در اعتراض به مالیات بر ارزش افزوده آغاز شده، با خاموش کردن چراغها و بسته نگه داشتن محل کسب و کار همراه بوده است. این اعتصاب در واکنش به ابلاغ دستور اداره مالیات برای ثبت نام کسبه فعال در این صف جهت پرداخت ۴ درصد مالیات بر ارزش افزوده صورت گرفته است.

در ۱۲ مرداد ۹۰، به گزارش هراتا، نیروهای امنیتی پس از بازداشت یک گروه و انجام تحقیقات اولیه به صورت گروهی اکثر افراد آن را آزاد کردند. شش تن از بازداشت شدگان علی رغم گذشت شش روز هم چنان در بازداشت بسر می برند. ناطقی نیا (دبیر انجمن بهارستان)، آشوری (نوازنده تنبک و تنظیم کننده برنامه گروه های موسیقی در شب جشن)، محسنی، رمضانی به همراه فرزندان، توانا از جمله بازداشت شدگان هستند.

در ۱۲ مرداد ۹۰، به گزارش گزارشگران بدون مرز، رضا قتی پور انوری وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، در تاریخ ۴ مرداد ماه، اعلام کرد که "فاز اول شبکه ملی اینترنت طی ۶ ماهه اول امسال به بهره برداری می رسد. وی در این باره گفت "در کنار شبکه ملی اینترنت، اینترنت (جهانی) را به عنوان یک سرویس با همان مسائلی که تا کنون وجود داشته است کماکان خواهیم داشت و بهای باند داخل را به صورت امن و حفاظت شده برای کسب و کار اقتصادی و حریم شخصی خانوارها توسعه خواهیم داد." وی با تأکید بر استفاده از "موتور جستجوی ملی و آید میل ملی" در شبکه ملی اینترنت، یکی از اهداف اصلی شبکه اینترنت ملی را "جمع آوری اطلاعات و مدیریت ای میل ها در داخل کشور برای مورد توجه قرار گرفتن مباحث امنیتی" اعلام کرد. که در اصل اعلام کنترل بیشتر ای میل های مخالفان است.

در ۱۳ مرداد ۹۰، به گزارش هراتا، دستگاه قضایی عیسی سحرخیز روزنامه نگار و فعال سیاسی را به علت فعالیت های مطبوعاتی سابق خود به دو سال حبس محکوم کرد. این روزنامه نگار که پیش تر به سه سال حبس تعزیری محکوم شده بود صبح امروز طی حکمی که در زندان به وی ابلاغ شد به دو سال حبس محکوم شد.

در ۱۴ مرداد ۹۰، به گزارش مهر، ناصر جعفر قلی مدیر کل زندان های استان فارس در نشست خبری گفت: ماهیانه ۳۰۰ نفر به زندانبانان استان اضافه می شود. وی ادامه داد، ظرفیت زندان عادل آباد شیراز حدود یک هزار و ۴۰۰ نفر است ولی در حال حاضر چهار هزار نفر زندانی در این زندان موجود است. مدیر کل زندان های استان فارس با بیان اینکه بیشترین جرائم استان به درگیری و مواد مخدر مربوط می شود، تأکید کرد: درگیری، مواد مخدر و سرقت بیشترین آمار زندانی را به خود اختصاص داده است.

در ۱۴ مرداد ۹۰، به گزارش هراتا، حکم شلاق سیبوش اسلامی عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان ساری با حکم قضایی به اجرا در آمد. این فعال صنفی معلمان به اتهام اخلاق در امنیت کشور به دلیل شرکت در حوادث بعد از انتخابات به یک سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد. این حکم در دادگاه تجدید نظر به ۲۷ ضربه شلاق تقلیل یافت.

در ۱۷ مرداد ۹۰، به گزارش کلمه، اعتصاب صف قماش و پارچه فروشان در بازار تهران وارد دومین هفته شد که مطبوعات و خبرگزاری ها در این باره آشکارا سکوت کرده اند.